هفته نامهٔ

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

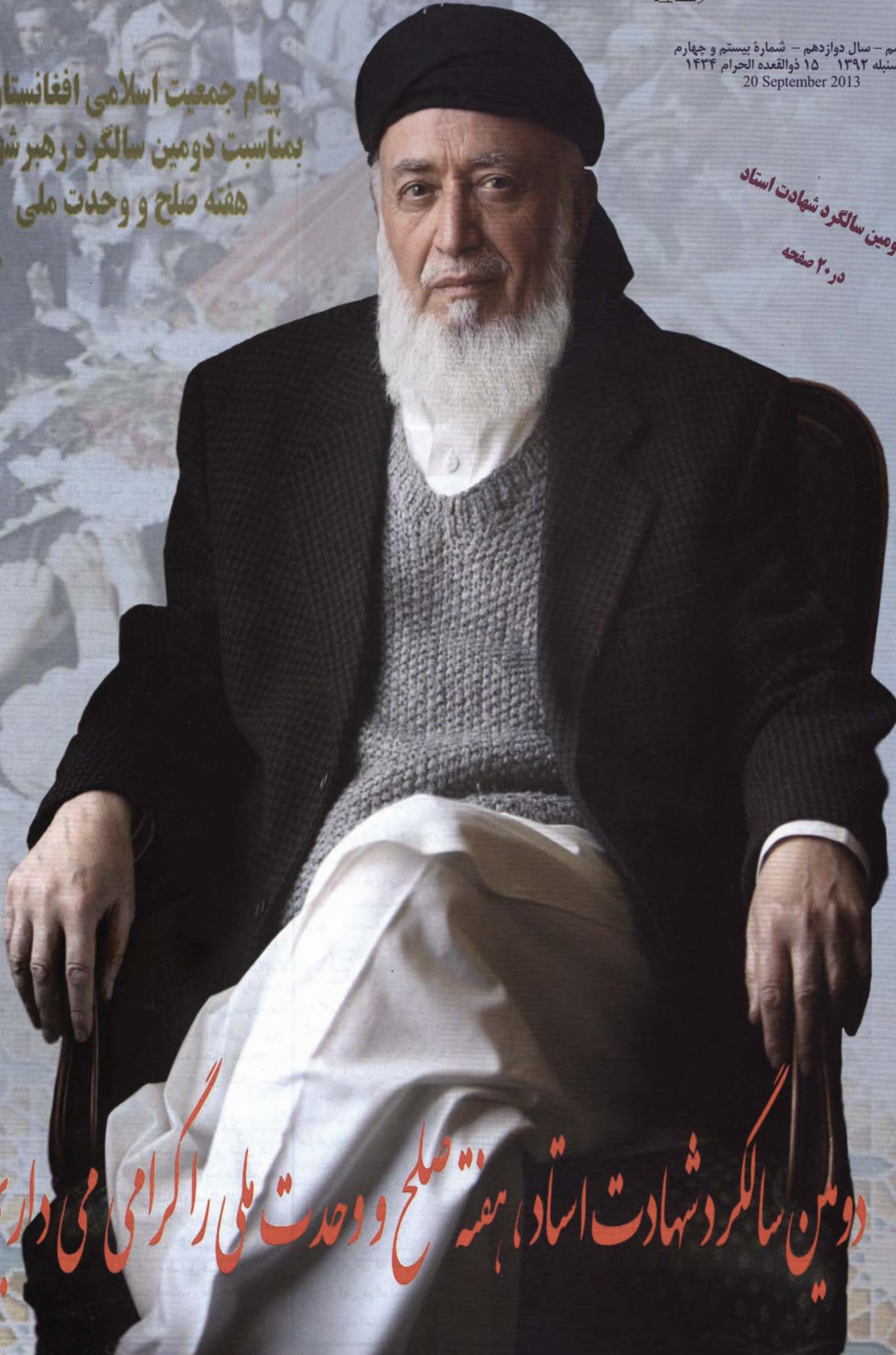
وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

دور ششم – سال دوازدهم – شمارهٔ بیستم و چهارم
۲۹ سنبله ۱۳۹۲ ۱۵ ذوالقعده الحرام ۱۴۳۴
20 September 2013

پیام جمعیت اسلامی افغانستان بمناسبت دومین سالگرد رهبر شهید، هفته صلح و وحدت ملی

ص ۹

ویژهٔ دومین سالگرد شهادت استاد
در ۲۰ صفحه



دومین سالگرد شهادت استاد، هفته صلح و وحدت ملی را گرامی می داریم

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: شهید استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس:وزیر محمد اکبرخان سرک۱۵کوچه B5خانه نمبر۲۶۲
شمارۀ تلفن:۰۷۸۸۴۰۸۶۳۵/ ۰۷۷۲۰۳۶۴۱۲
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo&hotmail.com

سرمقاله

صلح و وحدت ملی؛ نیاز مبرم مردم افغانستان است

۲۸ سنبله تا ۴ میزان مصادف به سالروز شهادت شهید پروفیسور برهان الدین ربانی رهبر دو دورۀ افتخار مردم افغانستان - جهاد و مقاومت -، رئیس جمهور پیشین دولت اسلامی، رئیس اسبق شورای عالی صلح و رهبر فقید جمعیت اسلامی می باشد. - استاد زمانی که ریاست شورای عالی صلح را عهده دار بود، توسط شخص انتحاری بنام (پیام آور صلح!) به تاریخ ۲۹ سنبلۀ سال ۱۳۹۰ هـ. خ در منزل اش در کابل جان به جان آفرین سپرد - این هفته به همین مناسبت از سوی دولت به نام هفتۀ صلح و وحدت ملی نامگذاری شده است. اکنون در دومین سالگرد عروج ملکوتی این رهبر فرزانه قرار داریم که تمام تلاش های شان به منظور تأمین امنیت، آوردن صلح و ثبات و رفاه و آرامش شهروندان کشور عزیزمان بوده است. تلاش ها و زحمات و مبارزات استاد شهید در دورۀ حیات سیاسی شان بر همگان هویداست.

به یقین شهادت استاد بزرگوار، تأثیرات زیادی بر عملکرد های صلح و حتا میانجی گری ها برای حل اختلافات ذات البینی دوستان نیز داشته است. در موارد سرنوشت ساز کشور با احترامی که اکثریت رهبران سیاسی کشور به استاد شهید داشتند، دور یک میز جهت رفع چالش های کشوری و مردمی جمع می شدند و در حل قضایا به توافق می رسیدند.

استاد محور صلح و وحدت ملی در جامعۀ چند ملیتی و جنگ زدۀ افغانستان بود که می خواست تا صلح تحکیم و وحدت و یکپارچگی میان شهروندان کشور بمیان بیاید. زیرا صلح و وحدت ملت هاست که دست بدست هم داده، کشور و مردم را به رفاه، ترقی، تعالی، توسعه و آبادانی سوق می دهد. جامعه شناسان بزرگ، همبستگی و وحدت را اساس جامعه خوانده اند.

جمعیت اسلامی افغانستان به مناسبت هفتۀ صلح و وحدت ملی، از عموم شهروندان کشور بخصوص از مخالفان مسلح دولت می طلبد تا به صلح روی آرند، راه مذاکره را انتخاب و به تفاهم برسند، تا برخی مردم ما که سال هاست در اثر نا امنی و جنگ، جان های شیرین شان را از دست داده اند و یا هم به جمع معلولان و معیوبان پیوسته اند و در روند زندگی عادی شان خلل وارد شده است، به صلح و رفاه دست یابند.

بدین مناسبت بار دیگر از دولت مجدانه می طلبیم، به پروندۀ شهادت استاد فقید و همه شهدای قتل های زنجیره ای رسیدگی لازم نماید که تا حال به دلایلی به آن توجه نشده است. در حالی که دو سال از شهادت استاد، و قبل و بعد از آن، برخی از فرماندهان، علماء، شخصیت های برجسته و صاحب نفوذ کشور به شهادت رسیدند دولت با مسؤولیتی که مطابق قانون در قبال شهروندان کشور دارد، نتوانسته است رضایت مردم و قناعت خانوادۀ شهداء را فراهم نماید.



به خون نشسته ز مرگ خورشید شفق به سوگ یگانه پورش

◇ پوهنمل سید عنایت الله شاداب

چه کسی را از دست دادیم ملت مجاهد افغانستان چه کسی را از دست داد فرزندان نهضت اسلامی افغانستان از چه سرمایه محروم گردیدند؟

آری همه محروم گشتیم.

بود و نبود افراد و اشخاص و فقدان شخصیت ها را باید از نگاه تاثیر و نفوذ آنان به بررسی گرفت.

گاهی مرگ و نبود شخص و یا اشخاص در یک خانواده، در یک جامعه و یا در یک جریان فکری در همان دائر محصور است که برایش آیت را تلاوت کنند.

و (اناالله و انا الیه راجعون) را بیادش بخوانند. اما در کارزار زندگی مرگ هایی رخ می دهند، های و هو برانگیز و همهمه آفرین، مرگ هایی که چنبرۀ تاثیر آن فراتر از قوم و گروه و قبیله و خانواده بوده و همه را در هالۀ از تاثیر قرار می دهد و به تعبیر علامه اقبال « تازه غوغای دهد ایام را» و چنین مرگ هایی اند که ورقی بر اوراق تاریخ می افزایند و چه بسا که زمینه ساز تحول و شور و نشاط نوی گردند و چنین مرگی بازهم به تعبیر اقبال، مرگی نیست که دمساز گور و لحد گردد:

بگذر از مرگی که سازد با لحد

زان که این مرگ ست مرگ دام و دد

مردم افغانستان بویژه نهضت و جمعیت اسلامی افغانستان شخصیتی را از دست داده و از انفاس کرم و تحرک آفرین آن محروم گردید و در گلیم سوگ نشست که از پیشکسوتان بازگشت به خودی اسلامی و بیداری اسلامی و پرچمدار آن، در نیمۀ دوم قرن بیست، دهۀ اول قرن بیست و یک بوده و چون رخشنده اختری در نیلگون سپهر دعوت و نهضت اسلامی تلالو داشت.

از شخصیتی محروم گشت که چون میراث دار بحق و اصیل جنبش خود باوری سید جمال الدین افغانی – که در اثر ناساز گاری حکام مستبد وقت با برنامۀ او، درد مندانه میهنش را ترک و مخاطبان دیگری را برای پیام خود انتخاب کرد- با یاران صدیق و راستین خویش شعار « لا» (نه) را در مراکز تحصیلی و دانشگاهی بر افراشت و در نقش یک دعوتگر دورنگر، آژیر مبارزه در برابر آیندۀ تاریک کشورش را به صدا در آورد و اعلان آماده باش داد.

نوعیت خطوط مبارزه را در رسالۀ «چه نوع مبارزه» خود ترسیم کرد و اسقلالیت انقلاب را طنین انداز و راهیان راهش را با همان نگرش وسطیت (میانه روی) در راه مبارزۀ اسلامی بسیج کرد و... اما با مرگ خورشید دعوت و مبارزه در افغانستان و درهم پیچیده شدن گلیم شور و نشاط و نور افگنی در کشور و محیط پیرامونی اش جو پراگندگی حاکم است. پراگندگی در فکر و جغرافیای پرتو افگنی خورشیدی که از نور افگنی باز مانده است.

همان گونه که در پدیده های حیه و طبیعی پس از بازماندن قلب از حرکت های در اندام آن ها به ملاحظه می رسد، حالا با مرگ خورشید مدار ها و منظومه های جدیدی با استفاده از نور همان مرکز نور افگنی که حالا به فنا رفته و از حرکت بازمانده است، پویا و در حرکت اند.

اما تداوم پایایی این مدارها بدور از اشعۀ نیروی محرکۀ آن مدار مرکزی در چهارچوب اندیشۀ آن که از پویایی و حیات مداوم و پایا بر خوردار است، امری ست گذرا و محکوم به فنا، پرچمداران هر جریان فکری و سیاسی که در تاریخ یک کشور ریشه داشته و نام و نظام فکری و روش بنیانگذار آن، بر آن سایه افگنده و به حیث یک میراث گرانسگ بر دوش میراث داران و رهروان آن بار گردیده است، وقتی می توانند به حیات فکری و سیاسی خویش ادامه دهند که با ایمان به مبادی و روش فکری آن و درک منطق زمان گام به پیش بردارند و زمام ابتکار را بدست گیرند.

تحقق چنین مأمول و ادای همچو یک رسالت بزرگ، به جز از جمع آوری ارباب فکر و اندیشه و به کار بستن نتیجۀ تبادل افکار آنان از امکان بدور است و غیر ممکن، و آن سقف فراگیر همه طیف ها مواجه به نابودی اند. ◇

برگزیدهٔ از سخنان رهبر



تهیه کننده: صلاح الدین خُرمی

* موضوع صلح تنها مربوط شورای عالی صلح و یا دولت افغانستان نیست، این وظیفهٔ فرد فرد مردم افغانستان می باشد که در این راستاکوشش کنند.

* قیام های که در تاریخ افغانستان در دوره های جهاد صورت گرفته، سرمایه های ملی و افتخارات تاریخی ماست که نباید فراموش شوند، بلکه به عنوان یک درس به نسل های آینده منتقل شوند.

* دولت داری و نظام سازی یک نعمت الهی است. هرگاه دولت و نظام سیاسی منظم وجود نداشته باشند، بحران و هرج و مرج حاکم می شود.

* دین تحجر و دشمن تمدن نیست، دین به جهل و استبداد، انارشیزم ، بی قانونی، فساد اخلاقی، فساد سیاسی و فساد اجتماعی اجازه نمی دهد. دین پیام اصلاح، پیام بازسازی، پیام بازسازی جهانی و پیام وحدت بشری را دارد. دین پیامی دارد که حدیت پیامبر (ص) مبین آن است «همه بشریت خانوادهٔ واحد هستند.»

* ما در شرایط فعلی به صلح، بازنگری و تصمیم بسیار اساسی ضرورت داریم. کسانی که تصمیم های تاریخی می گیرند، تاریخ را می سازند.

* هرگاه هم زعامت ها و هم شهروندان به قانون عمل کنند در آن صورت ضامن ثبات و استحکام دولت و ضامن رشد و توسعه در تمام ابعاد زندگی خواهیم بود.

* برگشت طالب ها از طریق پروسهٔ صلح، به معنای از دست رفتن قانون اساسی و دستآوردهای ده ساله نیست.

* فقر، محرومیت و وابستگی اقتصادی باعث بدبختی ها و از دست دادن تمام دستآوردهای سیاسی می گردد.

* مجموعه های کوچک نمی توانند در مسیر تحولات اثرگذاری داشته باشند. باید مجموعه های که پراگنده کار می نمایند، به صورت هماهنگ کار کنند.

* باید نسل جوان ما با تفکر و اعتدال گرایانهٔ اسلامی که مسلمانان را به سوی عقلانیت و کارهای پلان شده و انسانی دعوت می کند، آراسته شوند.

* جهان به ارادهٔ ملی مردم افغانستان در تشکیل نظام و زعامت سیاسی شان احترام نماید و مطابق ذوق و سلیقه های بخصوص هیچ جهتی، فرد و یا گروه و سیستم خاصی را بر مردم ما تحمیل نه نماید.

* ما با ملت شوروی دشمنی نداشتیم بلکه با سیاست آن مملکت که اشغال کشورمان به اساس آن صورت گرفته بود، مخالف بودیم.

* ما ضرورت داریم به خاطر حل مشکلات، همکاری های منطقه ای به خصوص کشورهای همسایهٔ مان را با خود داشته باشیم.

* برای رفتن به سمت دادخواهی و عدالت طلبی، باید از ابتکار ملی و نهادینه سازی احزاب قدرتمند سیاسی بهره برد.

* من یقین دارم که ادامهٔ جنگ، حمایت از حضور خارجی در افغانستان خواهد بود. کسی که جنگ را ادامه می دهد، حضور خارجی را حمایت می کند.

* مسیر جمعیت با عشق و امید و با خون شهداء رنگین شده و یکی از جریان های پرافتخار این سرزمین است که با ارزش های تاریخی این کشور حک شده است. اعضای اصیل این سازمان نمی توانند به سادگی خانهٔ خود را به جریان های نو ظهور و فرمایشی تعویض نمایند.

* ۲۶ دلو پیروزی حق بر باطل، پیروزی یک ملت مظلوم در برابر یک قدرت مستکبر، پیروزی نیروهای متعهد و با ایمان در برابر نیروهای قدرتمندی که به خدا ایمان نداشتند.

* سالروز قیام مردم کابل (۳ حوت ۱۳۵۸) در برابر اشغالگران و مزدورانی که بر کشورما یورش برده بودند از پرافتخار ترین روزها در تاریخ افغانستان به شمار می رود.

* از حماسه های فراموش ناشدنی تاریخ انسانیت، قیام های بزرگ مردمی است که ملت افغانستان در برابر طاغوت و جباران عصر انجام داده اند. باید نسل جوان امروز از این میراث گرانبها پاسداری نماید و از یک نسل به نسل دیگر انتقال دهند.

* علتی که دیروز پیروزی های زیادی با وسایل کم به دست می آمد و امروز کامیابی های بسیار اندکی با لشکرکشی های بزرگ به دست نمی‌آید، علت این است که دیروز در تصمیم و ارادهٔ فرماندهان انگیزه وجود داشت.

* در بارهٔ حضور نیروهای خارجی در افغانستان موضع ما همیشه این بوده است که باید نظام ها مسایل دفاع و امنیت خود را، خود به دوش بگیرند. اگر این کار را نتوانند محبوبیت خود را در میان مردم از دست می دهند.

* نظام برادری به عنوان یک اصل در جهت امت سازی و ملت سازی مدنظر پیامبر بود. پیامبر تعلقات قبیلوی را به تعلقات شهروندی در میان مسلمانان تبدیل کرد و این اولین گام برای ساختن یک جامعهٔ اسلامی بود.

* مسجد در فرهنگ اسلامی، مرکز ابلاغ پیام ها، مرکز تربیه و انسان سازی، مرکز کادر سازی، مرکز دادن فرمان های صلح و جنگ، مرکز همبستگی ملی، مرکز همکاری های انسانی می باشد. مسجد یعنی حرکت تکاملی اسلام از خالق به سوی خلق است.

* وظیفهٔ نمایندهٔ پارلمان تنها دست بالا و پایین کردن نیست، بلکه پارلمان یک مرجع قانون گذار است. باید نشانهٔ وحدت و همبستگی باشد، نه مرکز کشمکش و تنش.

* محاذ آرایی با کشورها به نفع ما نخواهد بود. انسان با واقعیت ها باید صحبت بکند نه با شعارها، شعارهای انقلابی که جنبهٔ عملی نداشته باشد نباید هرگز آن را سر دهیم.

* اگر از هر جهتی در کشور ما خرابی رخ دهد، کشورهای که در اینجا حضور دارند در صف اول مسؤولیت قرار می گیرند.

* باید لحظهٔ بیندیشیم و به یاد بیاوریم که هزاران فرزند صدیق وطن که برای آزادی، سرافرازی و خوشبختی مردم افغانستان جان های شیرین و سلامتی خویش را فدا کردند، دَین بزرگی بر ما دارند، باید به خاطر ادای این دَین، هشتم ثور روز پیروزی مجاهدین را گرامی بداریم و خاطرهٔ آن را همچنان زنده نگهداریم.

* تدین و دینداری و قیام در برابر الحاد و کفر و بی دینی، فساد و استبداد و زشتی ها، از محورهای دین اسلام است.

* مسلمان نباید از زمان خود عقب بماند، بلکه باید بر اساس فقه فرضی و تقدیری امام اعظم، از زمان خود چند گام پیش برود.

* ما باید نسل امروز و فردای خود را متوجه مسؤولیت های بزرگ شان بسازیم و برای شان کارنامه ها و مبارزهٔ شخصیت های متدین و دلسوز خویش را بازگو و از آن ها تقدیر و تمجید نماییم تا جوانان ما به تاریخ روی بیاورند.

* در میان ملت های جهان با هر دین و فرهنگ که باور داشته باشند می توان دو ارزش را مشاهده کرد. یکی مبارزه در برابر استبداد داخلی و دیگری مقاومت و دفاع در برابر استکبار و تجاوز خارجی است.

* ملت ما نباید در قضایای سرنوشت ساز کشور بی تفاوت بماند، چه فتنه هاست که در اینجا، آن را چاق می سازند، به این اساس ایجاب می کند که ما باید راجع به قضایا بیندیشیم. وحدت و همبستگی خود را قوی بسازیم و از تفکرات الهام بخش نهضت های اسلامی درست استفاده کنیم.

* هرگاه زعامت ها و شهروندان کشور به قانون عمل کنند، در آن صورت، ضامن ثبات، استحکام دولت، ضامن رشد و توسعه در تمام ابعاد زندگی خواهیم بود.

* در کشورهایی که نام از دموکراسی می برند، باید پارلمان شان رنگ دینی داشته باشد، باید فعالیت های فرهنگی شان به اساس ارزش ها عیار شود نه به اساس سلیقه ها.

* جنگ برای هیچ جناحی دست آورد خوب ندارد، بلکه صلح است که برای همه خوشبختی و سعادت به بار می آورد.

* برای حل مشکل افغانستان همیشه خواهان مذاکره و تفاهم بوده ایم. باید زمینه یی به وجود بیاید که کارهای دفاع و امنیت را خود مردم افغانستان به عهده بگیرند.

* دولت باید یک اقتصاد مختلط را به میان بیاورد. بازار آزاد مقدس نیست، اصلاً مصالح مردم، منافع و حیات مردم مقدس است.

* ما نمی خواهیم کشورمان مانند عراق درگیر جنگ های داخلی و فرقه یی شود، برای حل نابسامانی های جامعهٔ ما، راه حلی دیگر جز مفاهمه و گفتگو وجود ندارد.

* امریکا نباید به چشم پاکستان به افغانستان ببیند، بلکه برای حل مشکل افغانستان، باید پروژه های ملی مطرح شود. ص۴

استاد يو حليم لاربنود او د سولې او ملي يووالي دعوتگر وو

شفيق

د شلمې پيړۍ په وروستۍ څلورمه کې مو د خپل تېر تاريخ په څېر د قطبي دښمن (پخواني شوروی اتحاد) زور اوبه کړ او خونړی کمونيزم مو د تاريخ قصه وگرځوله خو د جهاد د بريالیتوب ثمره راڅخه تنظیمي جگړو د بل چا په لمن کې وغورځوله، د جهاد د ليکې لارويانو خپلمنځيو تربگنيو او جگړو راڅخه د جهاد د سنگر پياوړی شخصيتونه او قوماندانان يو د بل پسې واخيستل او دغو ناروا سياليو راڅخه دومره بې رحمه انسانان جوړ کړل چې د پرديو د ارادو د تحقق لپاره مو په لستونو کې موجودو مارانوراڅخه اسلامپال زعامتونه او مشران هم د دين په نامه ترور کړل ؛استاد برهان الدين رباني چې د سره ښکيلاک پر خلاف د مبارزې او جهاد د سنگر يو پياوړی رهبر او د افغانانو د ستر ارمان (سولې) د حرکت مشر وو او د سولې د شوری په قيادت کولو سره يې د هر افغان په زړه کې ځانته ځانگړی ځای پيدا کړی وو، د خپل حليم طبيعت او اعتدالي سلوک په برکت يې په افغانانو کې د ملي وحدت د رامينځته کولو لپاره هغه تشخص غوره کړی وو چې له هڅو او هاند څخه يې د افغان ولس سره د سولې او ملي يووالی د هيلو د غوټۍ د غوړيدا او گل کيدو هيلې کيداې شوې او ربړيدلي ولس د خپلو تپونو لپاره ملهم گرځولاې شو.

خو د افغان مسلمان ولس قسم خوړلو دښمنانو پدغه سپين ږيری لاربنود هم ترحم ونکړ او دا يې هم له افغانانو څخه پداسې وخت کې واخست چې له يوې خوا د سولې حرکت ته افغانانو هيلې لرلې او له بلې خوا د افغانانو د مرستې په نوم راغلې امريکا سره د افغانستان د ستراتيژيک تړون خط او خال د بحث لاندی وو.

او د لاسليک تابيا يې نيول کېده؛ چې له ارواښاد استاد څخه د ژوند د نعمت د ترورلو لپاره د داسې مهال ټاکنه د افغانانو د هغو قسم خوړلو دښمنانو شومې ارادې په گوته کوي؛ چې غواړي د افغانانو اسلامي هويت او خپلواکه تشخص ورڅخه وتروري.



زمونږ دښمنان نه غواړي چې افغانان دې خپلواکه او نا پيلی ژوند ولري. خو د افسوس ځاې دادی چې دا هر څه د اسلام او دين په نامه ترسره کيږي او لا تر اوسه هم افغانان نه يو کيږي او د پرديو د شومو ارادو په وړاندې د وخت تاريخي مسؤوليت ته نه متوجه کيږي؛ پداسې حال کې چې پکار ده، نور عبرت واخلو او له افغان وژنو څخه لاس واخلو او پرينږدو چې زمونږ ليرې او نږدې دښمنان مو په خپلو کې سره وجنگوي او د يو افغانانو په خپلمنځي وژنو باندې خوښ وگرځي او ورڅخه خوند واخلي؛ ځکه په افغان وژنې سره د افغانانو د نا امنۍ ربړه نه حل کيږي او يوازې د سولې ليار ده چې افغانان منزل ته رسوي، د کوم کار لپاره چې شهيد استاد هم متې رانغاړلې وې او دې حقيقت ته رسيدلی وو چې وينه په وينو نه پاکيږي، بايد افغانان د سولې د رېښتونو هڅو پر مخ بيولو له لياري ټول هغه خنډونه ليری کړي چې د سولې او سر تاسري امنيت په ليار کې خنډ واقع کيږي.

همدارنگه د افغانانو د يووالي دښمنان دې هم پدې پوه شي چې نور د دوی شومې ارادې هر افغان پيژندلي دي که هغه په هر نوم او هره بڼه باندې څرگنديږي او د خپل افغان ولس د رېښتوني يووالي په ليار کې به هرې قربانۍ ته تن ورکوي؛ د خپلو اسلامپالو قيادتونو هغه ليار به تعقيبوي چې د افغانانو د زړونو اواز او د اميدونو غوټۍ گڼل کيږي. خو پدې ليار کې مسووليت د افغانستان د روانې جگړې په ټولو لوريو پروت دی، که هغه اوسنی دولت دی او که د دولت وسله وال مخالفين دي، چې هر يو يې بېلا بېل مسووليتونه لري او د افغان ولس خاموش اکثريت يې په خپل سکوت سره د دواړو لوريو امتحان اخلي. خو دغه امتحان ډېر اوږود شو او د افغان ولس د صبر کاسه هم په ډکېدو شوې ده؛ بايد افغان دولت نور د خپلو لوړتيا غوښتنو فکر له سره وباسي او د دولت د مخالفينو سره د سولې لپاره رېښتوني گامونه اوچت کړي.

همدارنگه په سياسي بهير کې د توکمونو بوی ورکوونکې جوړښتونه او ايتلافونه د سولې په وړاندې فاصله نوره هم اوږدوي؛ بايد د واک لاسته راوړلو لپاره افغان شموله سياسي حرکتونه او ايتلافونه را مينځته شي.

د افغانستان په ربړه کې دخيله نړيواله ټولنه او د افغانستان گاونډيان هم، چې د افغانستان د روان سياسي بحران څارونکي دي او يا پکې رول لوبوونکی دي؛ انساني مسووليتونه لري،چې په سيمه کې د روانې جگړې په ختمولو کې خپل تاريخي مسووليت ادا کړي؛ ځکه د افغانستان مختلف سياسي حرکتونه، علمي شخصيتونه او ځوان کول او په مجموع کې ټول افغانان د دوې د رېښتينولۍ او په ژمنو باندې وفاء کولو کې جدي څارونکي دي.

برگزيده از سخنان رهبر...

* جوانان عزيز! شما در عصری زندگی می کنيد که بشريت در عرصۀ دانش مادی و تکنالوژی به پيشرفت های بزرگ و حيرت آوری دست يافته است اما از لحاظ اخلاق و معنويت و ارزش های انسانی در پايين ترين مرتبه - پايين ترين از درندگان - قرار دارد، و اگر مسير تمدن زندگی انسان به اين گونه بدور از معنويت و ارزش ها ادامه يابد بدون شک که جهان و تمدن انسانی بدست خود انسان در پرتگاه عميق تباهی سقوط خواهد کرد.

* انتخابات نبايد به ابزاری برای سرکوبی و حق تلفی تبديل شود.

* حرکت های اصلاحی در تاريخ به عناوين مختلف صورت گرفته است. اما تا زمانی که اصلاحات سياسی در يک جامعه به ميان نيايد، ديگر همه تلاش های اصلاحی بی ثمر خواهد بود.

* شهيد برای صلح قربانی می دهد نه برای جنگ، همه قهرمانان شهيد ما، در رأس انجنير احمدشاه مسعود مظهر صلح خواهی بود.

* اگر خانواده اصلاح شد، اگر فرد اصلاح شد، جامعه و بشريت اصلاح می شود.

* حرکت های تروريستی در هر جايی که صورت می گيرد با دين و ارزش های دينی و جهادی ارتباط ندارد.

* کسانی که مسلمانان را جنگجو فکر می کنند اصلاً با دين آشنايی ندارند، يا مغرض هستند.

* ملت های زنده از تمام افتخارات خود دفاع می کنند.

* جهاد به معنی جنگ نيست، جهاد به معنی يک تلاش انسانی است که از حرف حق دفاع می کند.

* حرکت بر بنياد فکر و فرهنگ، وحدت جوامع را حفظ می کند و ملت ها را از تفرقه و نفاق نجات می بخشد.

* برای ساختار افغانستان برمبنای ارزش های والای دينی و فرهنگی و ملی تلاش نماييم.

* به خاطر حفظ تاريخ و فرهنگ و هويت ملی افغانستان دست بدست هم دهيم.

* در ساختار نظام ملی، بايد تصاميم ملی مطرح باشد.

*مداخلۀ خارجی در امور کشور ما هميشه بحران آفرين بوده است

* کشور هايی که به فکر تأمين منافع خويش در افغانستان هستند نبايد منافع ملی ما را فراموش کنند.

* انتقال قدرت ابتکار يک فرد و قربانی يک شخص نبود، ابتکار يک جريان عظيم، يک جريان پرافتخار جهاد و مقاومت بود که سربلند و فاتحانه در دو آزمون تاريخ به پيروزی رسيد.

* مجاهدين به خاطر حفظ فرهنگ و تمدن و دانش جهاد کردند.

* تازمانی که با رعايت ارزش های ملی و فرهنگ مردم قدم بر داشته نشود هيچ حرکتی در جهت و پيشرفت نتيجه نمی دهد.

* اگر تاريخ دربارۀ ما می نويسد، مبارزات مارا مبارزات بين المللی به خاطر آزادی بايد بنوسيد و اين واقعيت است.

* اجازه نبايد داد که موضعگيری های بيمار و منطق های وارونه، دستآوردهای بزرگ ملت مارا زير سوال قرار دهند.

* نمايندگان سياسی ما بايد بازتاب دهندۀ واقعيت های کشور باشند.

* ملتی که حماسه و قهرمان ندارد، کرامت و هويت تاريخی ندارد.

* شهيدان در پيشگاه خدا و در وجدان تاريخ و ضمير ملت های زنده اند.

* در همۀ قضايا و مسايل سياسی و نظامی، علمای کشور مرجع بوده اند.

* نبايد به کسی اجازه بدهيم که افتخارات دينی و تاريخی مارا از بين ببرد.

* يگانه چيزی که مردم افغانستان را پيوند می دهد، دين است.

* اسلام با خشونت و استبداد و اکراه، سر آشتی ندارد.

* بهترين تجليل از شهداء ادامۀ رسالت آنهاست.

* هرکه برای آزادی و عزت و حکمت و معرفت، کار با ارزش انجام دهد، قهرمان است.

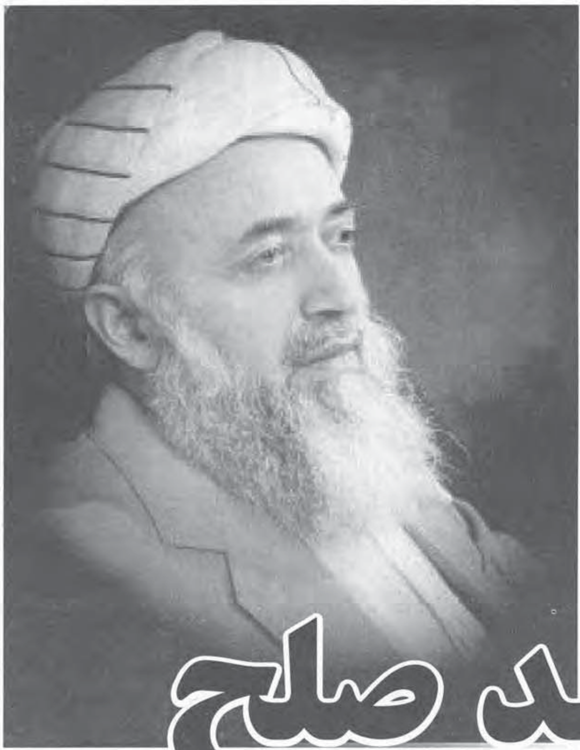
* ما بايد به تجهيز به نام دين و به دين ستيزی به نام تجدد اجازه ندهيم.

* جمعيت مخالف توليد مواد مخدر و قاچاق آن بوده، طرفدار تأمين صلح و ثبات در منطقه و جهان می باشد.

* مسألۀ آشتی و گفتگو ميان فرهنگ ها، پيام عمدۀ جمعيت اسلامی و اين را عاملی برای همبستگی و نزديک شدن ملت ها و عامل تأمين صلح سراسری در جهان می داند.

ص۶

صلح و شهیدِ صلح



◇ **محمداکرام اندیشمند**

استاد برهان الدین ربانی نخستین رئیس شورای عالی صلح بود که جانش را برای صلح از دست داد. او در ۲۹سنبلهٔ ۱۳۹۰ (بیستم سپتمبر ۲۰۱۱) توسط یک تروریست طالب بنام پیام آور صلح به شهادت رسید. معهذا او بدون تردید شهید صلح است. در آیینهٔ شهادت استاد ربانی در راه صلح دو تصویر نمایش یافت:

یکی، تصویر ایمان و صداقت و دوم، تصویر خدعه و خیانت.

استاد ربانی به عنوان مرد مؤمن و متدین که صلح از ایمان و باورهای دینی اش ملهم بود و احساسی جز صداقت در برابر این الهام و ایمان نداشت، صدای صلح را بلند کرد و فراخوان صلح سرداد. این تصویر در آیینهٔ شهادت استاد ربانی بسیار روشن و شفاف قابل مشاهده است. صداقت او به صلح و اراده اش در جهت صلح چنان پاک و بی ریا و خالی از خدعه و تزویر بود که دست صادقانه و ملکوتی صلح را به دست سیاه شیطانی خیانت و دروغ گذاشت.

اما چهرهٔ دیگری که در آیینهٔ شهادت شهید صلح نمایان می شود، چهرهٔ غدر و خیانت جریان و جماعتی بنام تحریک اسلامی طالبان است. تحریک اسلامی طالبان در آیینهٔ شهادت استاد ربانی به عنوان تحریک دروغ و خیانت، تحریک دوگانگی و نفاق و تحریک خون و جنایت انعکاس می یابد. وقتی این بخش از تصویر در آیینهٔ شهادت شهید صلح از هر دیدگاه و آیدئولوژی و از منظر هر دین و آیینی مورد دید قرار می گیرد، عاملان این قتل، جماعتِ منافق، دروغگو، خیانتکار، حیله گر، مکار، سفاک، بدعهد و غیر قابل اعتماد نمایان می شود. در اینکه بر مبنای تعالیم و احکام دین اسلام بد عهدی، کذب، خدعه، دو رویی و خیانت ناپسند و مذموم است، جای بحثی وجود ندارد. اما فریبکاری و خیانت، دروغگویی و دو رنگی در مذاکره بر سر صلح در تعالیم هر دین و آیین دیگر و در عنعنات و کلتور هر قوم و ملتی مربوط به هر بخشی از جامعهٔ بشری در اقصی نقاط جهان نیز عمل زشت، ناپسند و غیر انسانی است.

اگر استاد برهان الدین ربانی جانش را بر سر صلح و در راه صلح از دست داد و به عنوان شهید صلح ثبت اوراق تاریخ سرزمین ما و جامعهٔ انسانی شد، شهادت او چهرهٔ غدر و خیانت طالبان را به عنوان دشمنان صلح و منادیان دروغین دین بر ملا ساخت.

و اما دسترسی به صلحی که استاد ربانی جانش را در پای آن قربانی ساخت همچنان به عنوان نیاز مبرم جامعه و کشور ما مطرح است. افغانستان باید به صلح برسد. ولیکن پرسش بسیار اساسی و مهم به تعریف صلح، بهای صلح، طرف صلح و راه رسیدن به صلح بر می گردد. صلح چیست؟ با چه طرفی صلح بست و چه زمانی در جامعه و کشور خود می توانیم شاهد صلح باشیم؟ چگونه به چنین صلحی می توان رسید؟ ابزار آن چیست و بهای آن کدام است؟

صلح یک تفکر و یک نیاز حیاتی در جامعه است. تفکر صلح در بستر فرهنگ و بینش صلح رشد می کند. تفکر صلح مستلزم ایمان و تعهد به صلح است. آنهایی که با تفکر و فرهنگ صلح بیگانه هستند، به مقوله و پدیدهٔ ایمان و تعهد اعتنا و التزامی ندارند. تحریک اسلامی طالبان افغانستان و یا آنچی که به این نام یاد می شود دست کم تا کنون نشان داده اند که از همین گروه و طبقه هستند. زیرا آنها از چیزی به نام صلح سخن نمی گویند. همیشه و پیوسته زبان جنگ و نفرت بر دهن دارند و فقط از جنگ صحبت می کنند. گاهی اگر از صلح بگویند اما در عمل برخلاف گفته های شان به غدر و خیانت متوسل می شوند و با مکر و نیرنگ از پشت به صلح و منادیان صلح خنجر می زنند و به نام صلح خون می ریزند و وحشت می آفرینند.

وقتی یکی از طرف ها در میان دو طرف درگیر و متخاصم به تفکر صلح باور نداشته باشد و با فرهنگ صلح در دوری و بیگانگی به سر برد و از آستین صلح خنجر خون و خیانت بیرون کند، دیگر چگونه می توان با آن طرف به صلح رسید؟

بسیاری از دانشمندان دانش بشری و علوم اجتماعی صلح را در یک جامعه و کشور غیبت جنگ تلقی نمی کنند. آنها حضور عدالت، آزادی و حاکمیت نظام عادلانهٔ سیاسی و اجتماعی را در جهت توسعه و رفاه در تمام عرصه های حیات، صلح می دانند. اگر در تعریف معطوف به این دیدگاه صلح را حضور عدالت و توسعه حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تلقی کنیم، پذیرش عدالت و پذیرش نظام عادلانه سیاسی و اجتماعی بخش دیگر از تعهدات طرف ها را در تکوین صلح تشکیل می دهد. آیا طالبان چنین تفکر و تعهدی را مورد توجه قرار می دهند؟

اگر پرداختن بهایی برای صلح در افغانستان بخشی از الزامات رسیدن به صلح باشد، این بها نباید عدالت و نظام مستلزم و متضمن توسعه و پیشرفت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را قربانی کند. زیرا صلح در ورای عدالت و در نبود توسعه شکل نمی گیرد.

اگر صلح نیاز مبرم هر جامعه و کشور درگیر جنگ و بی ثباتی منجمله افغانستان است، به این نیاز چگونه می توان دست یافت؟ و یا به عبارت دیگر ابزار و زمینه های صلح را چه چیزی تشکیل می دهد؟ پاسخ این پرسش به دو مسئله بر می گردد:

نخست، وجود تفکر صلح و فرهنگ صلح در میان طرف های جنگ.

دوم، اِعمال فشار نظامی تا سرحد تخریب تفکر خون ریزی و خیانت بر طرفی که با تفکر و فرهنگ صلح بیگانه است.

صلح را در افغانستان نمی توان با تگدی و تضرع از طرفی که فاقد اندیشه و فرهنگ صلح هستند، بدست آورد.

دانای کشور

حلیم و عالم و دانای کشور
بزرگ مجلس و والای منبر
رهایی را طریق دین نوشتی
سیاست را شدی شیرازه گستر
بسیج لشکر توحید کردی
چو شدراهی به سویت فوج احمر
هجوم میگ و سو و بی ام پی بود
ترا بود اسلحه الله و اکبر
سکان داران ایام تمنا
به مغرب گستریدن جا وبستر
تو می جنگیدی و انها در آنجا
بودند از هیبتش در خوف و مضطر
سیاه و سرخ محکومت نمودند
زلطف حق بودی سبز و منور
حضور تو افول اهریمن شد
وجودت طالع خورشید خاور
نماد بی خدایی واژگون گشت
کمونیزم را نمود ی زار و ابتر
اگر با هیبت آمد باختر پیش
به پیشت شد بسی خورد و محقر
چنین گردید که طومار تو چیدند
که تو بودی خرد را نور انور
ازآن آیینه دار جهل گردید
سپاه شمر و هم بوجهل کافر
مجاهد کذب و بهتان را هماغوش
عدالت ز انتقالی کرده اند سر
حضورت را دمی هنگامه ریز کن
بیاور محشری از نو به خاور
شود رانده ز خاک کشور ما
حضور کرگسان ملک باختر
بدیدم چهار سو را و ندیدم
چو تو والا ، جو تو دانا هنرور
تو رفتی جملگی با یک صدا گفت
دریغا، حسرتا ، الله و اکبر

از خاطره های رهبر شهید

فهم و دقت در کلمات انگلیسی

پوهنمل محمد نسیم فقیری



وای به حال مردمی که قدر، منزلت و جایگاه حقیقی و واقعی رهبران خود را به درستی در ک نکنند و فهم و برداشت های درست آنان را نادیده انگاشته و یا دستخوش احساسات نابجا و ناروا گردند.

قدر و شخصیت بزرگ رهبر ما، رئیس جمهور سابق و قاید مردم ما را، ساکنان قدرشناس کشور و همه مردم آگاه در منطقهٔ ما و در دنیای اسلام و جهان آزاد دانسته و به آن احترام گذاشته اند...

بار ها گفته و نوشته ام که قدر شناسی و تجلیل از شخصیت های ملی، در طول تاریخ، هرگز و هرگز به اتفاق آراء صورت نمی گیرد، هر شخصیت و هر چند بزرگ، مخالفان خود را نیز دارد و در درازای تاریخ دیده شده که پیامبران بزرگ الهی نیز مخالفان سر سخت و آشتی ناپذیر داشته و رهبران ملی و سیاسی کشور های مختلف دنیا، جمعی از مخالفان را در زمان خود شان و هم تا امروز دارند!

ولی در این خاطره ها، بازهم دو خاطره از رهبر شهید خود را تذکر می دهم:

۱- زمانی که رهبر جهاد و مقاومت، با توافق اکثر تنظیم های جهادی با مسکو رفت و در یک اقدام بزرگ و با جرئت ، قیادت رهبران جهادی را به عهده گرفت و خود ابتکار مذاکره و دیپلوماسی سیاسی جهاد را به جای دیگران، رهبری کرد، پس از این سفر مهم و تاریخی که جهان را به حیرت افگند و بقایای امپریالیسم جهانخوار و سلطه جوی شوروی سابق را به مذاکره با مجاهدین راضی و قانع کرد، جمع بزرگی از خبرنگاران و آژانس های خبری، منتظر برگزاری نشست خبری بودند...

من با جمعی از فرهنگیان جمعیت اسلامی و تنظیم های دیگر به اسلام آباد رفتیم تا در این نشست که در هوتل Holaginn برگزار می شد، شرکت نماییم.

رهبر شهید با مقدمه ای کوتاه به پس منظر مذاکره، دلایل قوت و عظمت جهاد را بر شمرد و آمادهٔ پاسخگویی به سوال ها شد. دکتور نجیب الله لفرایی رئیس امور سیاسی جمعیت اسلامی، برگردان سخنان رهبر جهاد در این نشست بود. رهبر جهاد به موضوع سری بودن مذاکرات که از سوی روس ها پیشنهاد شده بود، اشاره کرد و اضافه نمود که جهاد با شکوه مردم افغانستان، دنیا را بر ضد ظلم، ستم و امپریالیسم تحریک نمود و اساساً ضرورتی نیست که ما با روس ها مذاکرهٔ مخفی داشته باشیم و این مذاکرات باید علنی باشد و نه سری و پنهان!

آقای لفرایی که ماستری و دکتورا از ایالات متحدهٔ امریکا دارند و به زبان انگلیسی کاملاً بلد و آشنا می باشند، در ترجمهٔ جملات رهبر جهاد گفتند که، مذاکرهٔ خصوصی را روس ها پیشنهاد کرده بودند ولی رهبر جهاد بلا فاصله مداخله کرده و کلمهٔ انگلیسی «سیکریت» را اصلاح کردند که به معنی سری و پنهانی است! با بکار بردن این کلمهٔ توسط رهبر جهاد، همه خبرنگاران کف زدند و به این دقت و چیز فهمی رهبر جهاد، آفرین گفتند!

همه می دانیم که « خصوصی» غیر از «علنی و سری» است و می شود که یک جمعی در اتاق بزرگ جلسه داشته باشند و رهبران دو جهت برای مذاکرهٔ خصوصی به یک اتاق دیگر بروند ولی هرگاه هر دو جهت موافقه کنند که کسی از مذاکرات شان و محل و زمان آن اطلاع نداشته باشند، می شود همچو مذاکرات را سری خواند.

این فهم و دقت رهبر شهید، باعث کف زدن خبرنگاران و شادی و افتخار مجاهدان و همراهان بود.

۲- در انتخابات ریاست جمهوری گذشته، برخی از شعار ها و شعر های پشتو و دری و انگلیسی را قبل از ملاحظهٔ کاندیدای مورد نظر ما، نزد رهبر گرامی بردم و ایشان همه شعار های پشتو و شعر های پشتو و دری و انگلیسی را مورد تایید قرار دادند و با لبخند مهر تایید زدند...

در یکی از این شعار ها، نام مخالف اصلی برده شد و در برابر آن آمده بود:

Good byeGood bye

اما رهبر شهید در حالی که همه شعر ها و شعار های دری و پشتو و انگلیسی را تایید کرده و با لبخند های پیهم از آن راضی به نظر می رسیدند، در برابر این شعار گفتند که فقط: byebye کافی است.

واقعاً فهم و دقت رهبر شهید در مورد کلمات انگلیسی در این خاطره، قابل شگفت و تحسین است! رهبر شهید در مورد آخر کلمهٔ Good را حذف کردند، زیرا آن را در مبارزات انتخاباتی شایسته نمی دیدند...

من که در اکثر موارد به سخت گیری معروف هستم، برای من بسیار جالب بود که رهبر شهید که بسیار آسان گیر بودند و در این موارد معمولاً از آسانی و اغماض کار می گرفتند و حتی و در ایراد برادران می گفتند که، جوانان هستند، بگذارید استعداد های شان باز و شگوفا باشد... اما در مورد مسایل فهم و دقت کامل، ملاحظه و اصلاح می فرمودند.

یاد های گرامی رهبر ما همواره روشنگر راه ما فرزندان و پیروان او باد!

برگزیده از سخنان رهبر...

*** ما نه تنها سربازان آزادی هستیم بلکه، معماران بازسازی کشور نیز هستیم.**

*** پیام ما به دوستان بین المللی این است که در کشور ما به فکر سربازگیری و مزدور یابی نباشند.**

*** مجاهدین طرفدار افراط گرایی نبوده بلکه، طرفدار فرهنگ اعتدال هستند. البته این فرهنگ یک حزب نه بلکه، جزء تعلیمات دینی ماست.**

*** آدمکشی و احساس انتقام اصلاً در فرهنگ جمعیت جای ندارد.**

*** ما حضور نظامی قوت های خارجی را به شکل قانونمند آن می خواهیم.**

*** جمعیت طرفدار این نیست که افغانستان پایگاه تروریزم شود.**

*** ما طرفدار دوستی با همه جهان هستیم.**

*** امیدوار هستیم در امروز و فردای افغانستان، دوستی و برادری به عنوان یک فرهنگ در میان اقوام و احزاب حاکم شود.**

*** هجوم فکری و فرهنگی می خواهد هویت اسلامی و افغانی ما را عوض کند.**

*** حضور یک ملت در تاریخ، به اساس فکر و فرهنگ ان ملت است.**

*** در فرهنگ دینی ما نام جوان و جوانی یک سلسله مفاهیم از قبیل تغییر هدایت، اصلاح و مقابله با دستگاه های استکباری را تداعی می کند.**

*** نسل جوان در همه جا به عنوان پیش آهنگ انقلاب و تحول فعالیت نموده است.**

*** ما نمی توانیم در برابر سرنوشت کشور و مردم خویش بی تفاوت بمانیم.**

*** دوره های جهاد و مقاومت از دوره های درخشان تاریخ مبارزات آزادیخواهانه در افغانستان است.**

*** شهیدان رسالت های شان را انجام دادند و آینده را به ما و شما سپردند.**

*** جهاد گران انسان های وارسته یی هستند که مانند راهبان در محراب راز و نیاز با خدا نشسته اند.**

*** جهاد در فرهنگ اسلامی یک حرکت انسان ساز و حرکت آزادیبخش است.**

*** حرکت های کور انتحاری که باعث کشتار انسان های مظلوم می شود، شهادت نیست.**

*** تلاش برای ایجاد وحدت ملی، عدالت اجتماعی، به کرسی نشاندن اصول و معیار های دموکراتیک مبتنی بر ارزش های والای دین مقدس اسلام، طرح و اجرای برنامه های که بتواند مشکلات امنیتی، اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و سیاسی و سبب محو مواد مخدر گردد. در سرخط کار جمعیت قرار دارد.**

*** اختلاف همیشه باعث ضعف و ناتوانی مسلمانان می شود.**

*** دولت سازی و ملت سازی یکی از نیاز های عمدهٔ هر جامعه است.**

*** نسل های امروز و فردای ما نباید دوره های پرافتخار جهاد و مقاومت را از یاد ببرند.**

*** حرکت مجاهد زدایی و دشمنی با فرهنگ جهاد نه تنها توسط خارجیان بلکه، توسط کسانی صورت گرفت که به برجهاد و مبارزات مجاهدان به قدرت رسیده بودند.**

*** اجازه ندهیم کشور ما میدان کشمکش های قدرت ها و میدان تجربهٔ سلاح های کشتار جمعی بوده باشد.**

*** اگر دیروز با سلاح مبارزه می کردیم، امروز دوران مبارزه فکری، فرهنگی و سیاسی آغاز گردیده که این میدان را نباید به دیگران گذاشت.**

*** قهرمانان جهاد و مقاومت دیروز، امروز به عنوان قهرمانان صلح و ثبات به عرصهٔ تاریخ معاصر خویش قدم گذارند.**

*** اجازه ندهیم کشور یکپارچه و متحد ما را به نام شمال و جنوب و ملیت های برادر را به نام پشتون، تاجیک ، هزره، ازبیک از هم جدا سازند.**

*** همه بر اساس وحدت ملی، مشترکات فرهنگی و افتخارات مشترک تاریخی به عنوان یک ملت واحد و آزاد در تاریخ حیات اسلامی و ملی خویش فعالیت نمائیم.**

*** جامعه را انسان های معتقد، با دانش و با ایمان می سازد.**

*** باید از تاریخ پر افتخار جهاد و مقاومت دفاع کنیم.**

*** جهاد ملت مسلمان افغانستان نه تنها در تاریخ کشور ما بلکه، در تاریخ جهان بی نظیر بوده است.**

*** زندگی کشمکش و تلاش همیشگی است. اگر در زندگی مشکلات نباشد مبارزات مفهومی ندارد.**

*** دولت های می آیند و می روند اما ملت هایی که استقلال فکری و فرهنگی دارند در مسیر زمان دوام می آورند.**

*** مجاهدین شجاع ترین فرزندان افغانستان هستند که رسالت دفاع از وطن را به دوش کشیدند.**

*** اخوت و برادری در اسلام یک شعار نیست بلکه یک استراتیژی است.**

*** معلولان، شهیدان زندهٔ دفاع از استقلال، عزت و سرافرازی افغانستان هستند.**

*** ما برای حل مشکل افغانستان همیشه خواهان تفاهم و مذاکره بوده ایم.**

*** بیش از هر چیز، به اعتماد سازی نیازمندیم.**

*** در شرایط کنونی، وحدت ملی نیازمندی اساسی جامعهٔ ماست.** □

ای سفر کرده که صد قافله دل همرۀ توست

نوشتۀ: ملکزاد



ای سفرکردۀ جاوید، پدر!

اینک در آستانۀ دومین سال عروج ملکوتی تو قرار گرفته ایم. صاحب این خامۀ شکسته به عنوان یکی ازرهروانی که پیروی ازخط فکری ترا موجب افتخار برای خود می داند، برآن است تا در آستانۀ دومین سال سفربی بازگشتت، به درد دل دیگری آغازد.

ای پیرفرزانۀ روزگار، پدر!

رسم است که هر مرید در فراق مراد خویش و پیر ومرشد خویش بنای گریستن نهد ومن از جمع کسانی ام که درد فرا قت ایشان را از پای درافگنده واین غمناله به زبان داغداران تو هر شام وسحردراین گنبد افلاک جاری است:

☐ این چنین روزی که جانم کرد ریش
هرگزم نامد به عمرخویش پیش

ای سفر کردۀ من که دیگر هیچ برنمی گردی!

می دانم بسیاری ها یا از رۀ کین ویا از سرخصومت وبدبینی ویا اینکه متاسفانه قادر بدان نشدند شخصیت والا و برجستۀ ترا شناسایی کنند،این نوشته را سطوری برچیده شده از کتاب "مبالغه" برخواهند خواند! اما من با خود می گویم: که بگذارچنین پندارند ومیزان درک وفهم واحساس ناقص شان را دررابطه باتو به نمایش بگذارند؛ اما من با شناختی که از رهبرم داشتم، نمی توانم ناگفته بگذارم: تو به عنوان دلسوزترین رهبربرای رهروان ومشفق ترین مراد برای مریدان ومهربان ترین پرستار وپدربرای یتیمان بودی! ازآن روی نه تنها من بل بسا از رهروان جان نثارت وفرزندان معنویت به خود حق می دهند تا در نبود تو بدین باور اندرشوند:

**" شمع گویای من خموش نشست
من چرا بانک برفلک نبرم
دور گردون گسست بیخ و بنم
مرگ رهبر شکست بال و پرم
کی فروشد به قدر یک جو صبر
تا به نرخ هزار جان بخرم "**

ای رهبرعظیم الشان، پدر!

ازآن روزی که راه سفر جاودانه را در پیش گرفتی، معلومم شده که:

**هیچ حاصل به جز دریغم نیست
زانچه برمن زگرم و سرد گذشت.**

آری، رهبرا! تو بزرگ بودی و والا جایگاهی بستوده در روی خاک، خاکی که در نبود ابرمردان دلسوز وهدایتگری چون تو اندوهناک است و سینۀ هوادارانت عمریست ازاین ماتم جانسوز بسی چاک چاک!

ای استاد!

از خدای می طلبیم که بردباری را ارزانی مان دارد که تو را دربرهۀ نهایت حساس زمان ازکنارمان برداشت ومهمانی خود ساخت و خوشا برتو که شایسته ات دانست تا ترا با خلعت برین شهادت، خلعتی که ویژۀ بندگان خاص وی است، بیارایدت وهمانگونه که در این جهان، در خور هرگونه اعزاز و تکریم و بزرگ شمردن بودی، در آخرت نیز با مقام رفیعی برفرازدت! این رتبۀ والا وپرشان وشکوه مبارکت باد!

مقام بزرگ ووالا مرتبی که همواره درراه طلبش بی قرار بودی و آن را گم شدۀ صدیقان ومقربان الهی می دانستی وبار بار برای مان حالی فرموده بودی که شهادت در راه خدا سعادت است؛ ومی گفتی خدا، شهیدان را جایگاه والایی ارزانی داشته وبر قامت رسای شهادت کسوت سبز قدسیت پوشانده ومی فرمودی: مبارزان بیدار ومجاهد راستین اسلام بایستی در طلب شهادت آگاهانه در راه آرمان انسانی والهی باشند وآن همان است که آمیخته با عشق واخلاص باشد وبسترساز ارزش ها وخوبی ها وسرفرازی ها...!

بلی، تو به قلۀ رفیع مقصد فراز آمدی، اما حالا این ملت سرگشته چه خاکی به سرکند که بی رهبرشده و محروم از رهنمایی های داهیانه زعیمی دلسوزومدبری چون تو، وما سرگشته گان غم خسته ات به عنوان پیروان راستین طریق تو وراهیان فکر و اندیشۀ تو وشیفتگان اخلاص کیش تو، بی رهبرشده ایم ودر کلامی دیگر یتیمانی بی پدر!

آری رهبرا! گاهی می اندیشم که چرا در زمان حیات پربارت – به گونه ای که شایسته تو بود قدر ومنزلتت را ندانستیم وتوفیق این آگاهی رفیق مان نشد که عمیق وژرف بیندیشم که تو نه تنها رهنما، نه تنها مرشد برای جمعیت بزرگی به این ملت بودی، بل که قوت قلب همه مان نیزبودی و فزاینده نیروی ارادۀ ما ومجری چرخ اندیشه وفکرما محسوب می شدی ودر جواراین همه محاسن، چه نیکوخصایل دیگری را نیز دارابودی وآن ها عبارت بودند از اینکه: کمترکسی به یاد دارد که نازوقهر هرکی را که با تومواجه می شد، با لبخند آمیخته به مهرخریدار نشده باشی و یا دربرابرهرگونه رفتارولو لغزش آمیزبا مهربانی واندرزسودبخش پاسخ نداشته باشی.

خشم گرفتن وعقده مند شدن وکینه گرفتن از تو فرسنگ ها فاصله داشت. راستی که این روش نیک تو ملهمی بود از رفتارپیغامبران الهی، که تو عاشق جان سوختۀ آنان بودی و همواره برای فراگرفتن چنین آموزه ها، فرایمان می خواندی وبه صادق بودن وآراسته بودن به خُلق نیکو تاکید مان می فرمودی!

آیا با ازدست دادن رهبر رووفی به سان تو وپدر مهربانی به گونۀ تو، شایستۀ مان نیست که غم مان در نبودت پایان نپدیزد، بل حسرت آن روزهای خوبِ بودن باتو را هر صبح ومسا بخوریم وبا گذشت هرروز، درد یتیمی را بیشتردرک کنیم واندوه کس نپرسی وبی اعتنایی برخی از همراهان خود را، عمیق تر احساس نماییم؟

مسلم است هرانسان، ویژۀ انسان پدرازدست داده، زمانی رنج بی پایانِ بیکسی وبی همنفسی را با تمامت اندوه احساس می کند که به وضوح بنگرد دراطراف خویش به جای شرافت، از آدم نما ها، فقط "شر" حاکم است و"آفت"؛ وپدیده هایی به نام همدلی وهمدردی وهمگرایی وهمفکری به چنگ قحطی گرفتار آمده است.

ازهمین روست – راست می گویم پدر!– داغ جانسوز فراق شما نمونۀ مهربانی وداغ برادر بزرگ ومهرورزم مسعود با سپری شدن هر روزبیشتر آبمان می کند وهرآن برآن مان می دارد تا فریادمان را درحسرت نبود جانسوزتان، غمگینانه در آسمان برافشانیم:

**گوهری گم شد از خزانه ما
چه زما کز همه جهان گم شد
موکب شهسوار خوبان رفت
لاشۀ صبرما دمادم شد
عالم از زخم مار فرقت او
دست بر سر زنان چو کژدم شد.**

درست همان گونه که در فراق برادرعزیزمان (قهرمان ملی کشور) با خروشی غمباربی اختیارفریاد برمی آوردیم:

**یوسفی از برادران گم شد
آفتاب از میان انجم شد
آری، در فراق مسعود؛ آنکه:
شد به ناگه ربودۀ ایام
بر ز ایام نا ربوده هنوز
دید نیرنگ چرخ آینه رنگ
آینۀ عیش نا زدوده هنوز
کفن نیستی بسوده تنش
خلعت عمر نابسوده هنوز
روز عمرش خط فنا برخواند
خط شبرنگ نا ننموده هنوز!**

آری، پدر! راهیان راه پرمباهات و طریق خدا پسندانۀ تو، دوسال شد که خود را یتیمی بیش نمی انگارند، ویژه آنگاه که به یاد می آرند، نوازش ها ومهربانی توهمیش بدرقه راه شان وهمواره شامل احوال شان می شد و به یاد می آورند که پدیده هایی به نام مهر وصمیمیت به منظور آن گرفته می شد تا برای تو اندامی درست سازند وتندیسی از عاطفه فراهم آرند.

رهبر! وقتی که خصم های دون ونامرد عزیزترین انسانی چون تورا با کمال نامردی ازپای درآوردند، دانستیم که در چه جهان پرشقاوتی می زییم!

دانستیم که موجوداتی در لباس انسانهای متولد شده در دوران جاهلیت وبی شعوری، تا چه پیمانه با هرچه "خوبی" و"زیبایی" و"مهربانی" و"عاطفه" و"صمیمیت" و"همدلی" و"برادری" است، سر ستیز وخصم وکین دارند ص۱۸

استاد ربانی رهبر مدبر و راهگشا

ویژگی های برتر و برین



□ **شمس الحق آریانفر**

استاد پروفیسور برهان الدین ربانی، در نخستین نگاه شخصیتی می نمود عادی و به گونهٔ همه انبازان خویش، شخصیتی با تحصیلات اکادمیک، استاد دانشگاه که مدتی به گونهٔ همه مردم افغانستان جهاد کرد و به گونهٔ همه جانبازان این خاک، جان فدای دین و میهن نمود.

اما توجهٔ ژرف و دقیق بر زیست وآثار و کارنامه هایش، او را رهبری معرفی می کند با ویژگی های ناب و منحصر به فرد که بدیلش را نمی توان سراغ داشت. معرفت بیشتر بر شخصیت و درنگ بر ابعاد معنوی و مدیریتی و شخصی استاد، استاد را رهبری معرفی می نماید مدبر و راهگشا با صفات خاص در رهبری و مدیریت سیاسی و اجتماعی. چند ویژگی از شخصت و کارنامهٔ استاد را به شناسایی می گیریم، تا اوصاف برتر و برین استاد را در زندگی اجتماعی و سیاسی به خوبی دریافته باشیم.

دانشمند اعلم: استاد پروفیسور برهان الدین ربانی، در مسایل اسلامی و به ویژه مسایل معاصر دین دانشمندی بود اعلم و عالم ترین. آگاهی از دین و از علوم معاصر و تطبیق دین در مسایل امروزی، از ویژگی هایی ست که دانشمندان متبحر و دانشیانی که خبیر در امور دین و دنیا اند، از عهدهٔ آن بر می آیند. استاد این ویژگی را با تمامیت دارا بود. اصلی که اکثر علما و روشنفکران ما در این زمینه کمیت شان لنگ است. دین را می دانند؛ اما از دنیا نا آگاه اند و یا دنیا را می دانند و در مسایل دینی ناتوان اند. استاد ربانی در این زمینه جامع الصفات بود.

بعد از ایجاد دولت اسلامی در افغانستان، کمیتهٔ با اشتراک نمایندگان هشت حزب اسلامی تاسیس شد تا در برنامه های رادیو و تلویزیون ابراز نظر کنند. کار کمیته در این زمینه که زن در تلویزیون گویندگی نماید یا خیر به بن بست رسید. مولوی خالص و مولوی نبی پافشاری داشتند، چهرهٔ زن در تلویزیون اصلاً دیده نشود. اعضای کمیته نزد مولوی خالص رفتند تا استدلال نمایند. موقف مولوی خالص تغییر نکرد. یکی از اعضای کمیته شاید هم امامی غوری بود، خطاب به مولوی خالص گفت: اگر چهرهٔ زن در تلویزیون نباشد که مرد نامحرم نبیند، پس مرد هم باید در تلویزیون ظاهر نشود که برای زن ها نامحرم اند. مولوی خالص گفت: همینگونه است باید تلویزیون بسته شود. بعداً این اعضا نزد استاد آمدند. استاد استدلال های فراوان داشت. از جمله سیمای برهنهٔ زن را در ایام حج مثال آورد که حتی زن نمی تواند روی خود را بپوشاند. و حدیثی را نقل کرد که پیامبر بزرگ اسلام فرموده است: نیمهٔ دین را از عایشه (رضی الله عنها) بیاموزید. اگر عایشه سخن نزد و مرد آنرا نشنود چگونه می شود چیزی از ایشان آموخت. چنین بود که گویندگی زنان در تلویزیون ادامه یافت.

گذشته ازآن، آنانی که با استاد محشور بوده اند، تایید می کنند در اکثر مسایل سخن آخر را استاد می گفت. و معلوم بود که در بیشتر موارد آنچه را استاد گفته بود محقق می شد و استدلال سایر دوستان با نقیصه ها همراه می بود. این اصل به تکرار ثابت گردیده بود. در یکی از مجالس روی مسله یی بحث زیاد شد، زیرا استاد این مجال را به همگان می داد، سید حبیب شاه آغا گفت: جناب استاد شما خود تان تصمیم بگیرید. آنچه را شما گفته اید، همیشه دقیق ترین بوده است.

مدارا و مدیریت: مدیریت استاد با نرمش، سعهٔ صدر و مدارای فراوان همراه بود تا جایی که، در برخی موارد با انتقاد دوستان و اعضای جمعیت مواجه می شد.

استاد مدیریت نرم و همراه با مدارا داشت. حتی در امور حزبی، طرفدار جدی تطبیق ضابطه ها نبود. در این زمینه از لحاظ اصولی شاید انتقاداتی وارد باشد، اما اگر شرایط زمان و تداوم دسایس آن روزگار را درنظر داشته باشیم، در می یابیم که شاید همین سیاست بوده که بقای استاد و حزبش را سبب شده است تا جایی که با درنظرداشت عمق مداخلات و دسایس آن روزگار این روش اداره و کار در حقیقت، نبوغ ذاتی و خِرد والای سیاسی استاد را به نمایش می گذارد.

به چند اصل توجه نمایید:

- مدیریت نرم استاد سبب شد که هیچ کس در کنار استاد احساس خفت نکند و با وجدان راحت همکار ایشان باشد.
- با درنظرداشت عمق کینه و دشمنی آی اس آی که امروز هویدا گردیده است، درمی یابیم که نرمش استاد شاید یگانه راه نجات از عمق دشمنی آنها بوده است. با این شیوهٔ رفتار، آی اس آی استاد را زیاد جدی نمی گرفت و او را برای برنامه های خود خطر نمی دانست، این روش استاد آنها را اغفال کرده بود. یکی از دوستان حکایت می کرد، در پاکستان بالای استاد چند تن از اعضای حزب انتقاد کردند و گفتند: شما بسیار سهل می گیرد و هیچ ضابطه یی را در حزب تطبیق نمی نمایید. قسمی که حرکت ما به یک حزب مانند نیست. می گویند استاد در پاسخ گفت: در این شرایط بگذار چنین باشد و فکر کنند جمعیت بسیار منضبط و خطرزا نیست. اکنون می بینیم اگر چنین روش استاد نمی بود بدون شک و به احتمال نزدیک به یقین خبث طینت آنها مجال فعالیت را از استاد می گرفت و یا حتی وجود فزیکی او را تحمل نمی کردند.

تعامل و مدارا با احزاب جهادی که در مواردی تبلیغات نا روایی در برابر استاد می کردند، به استاد عظمتی بخشیده بود که در مجالس و نشست ها و درهمه جا، بزرگی و پیشوایی او را مسلم می ساخت. یا زمانی که اعضای حزب روی احساسات، اغفال و یا تطمیع از کنار جمعیت می رفتند، حزب جدید می ساختند، وزیر و رئیس دیگران می شدند و یا به حزب دیگر می پیوستند، چنان با مدارا و صمیمانه برخورد می کرد که طرف در عذاب عمیق وجدان فرو می رفت و دیگر هرگز چنان اشتباهی را مرتکب نمی گردید. جالب این است وقتی بر می گشت نه تنها چیزی نمی گفت که حتی در روش و کردارش نیز اندک ترین تغییری نبود، بلکه برعکس با اعتماد بیشتر با او رفتار می کرد.

سیاستگر مدبر و خردمند: استاد از سیاست های عجولانه و سطحی مبرا بود. همیشه سنجیده و با تدبیر عمل می کرد. سیر حوادث نشان داد که، تصامیم مدبرانهٔ استاد دقیق ترین روش و عملکرد بوده است. تحولات ده سال اخیر را شاهد می آریم تا عظمت خِرد و تدبیر او را که همگان شاهد بوده ایم، فرا دید آریم:

- در اجلاس بُن استاد نظر داشت، جلسهٔ بُن در داخل افغانستان برگزار شود. استدلال داشت ما دولت قانونی افغانستان هستیم. درسازمان ملل رسمیت داریم و بر جهان ثابت شد که مبارزه و مقاومت ما در برابر تروریزم منطقی و درست بوده است. اکنون که فرصت صلح میسر است و دنیا به حقانیت موضع ما پی برده است، باید هر نوع اصلاح، تعییر و یا تعویض نظام در داخل افغانستان و با مشوره نظام قانونی کشور صورت گیرد. نمایندگان استاد که تجربهٔ برین او را نداشتند، اغفال شدند و بر خلاف میل استاد عمل کردند و در آغاز با گرفتن چند کرسی خود را موفق دانستند. بعد ها دیدیم که کرسی ها گرفته شد، مجاهدان سرکوب شدند و ازین که هیچ تضمینی وجود نداشت، برای هریک از مجاهدان برای محاکمه بعدی و یا تهدید همیشگی دوسیه های نقض حقوق بشر انداختند، عدالت انتقالی را عنوان کردند که اگر کسی خلاف میل شان عمل کند، آنرا تطبیق کنند و بالاخره دریک ترفند مهندسی شده و پیچیده برنامهٔ کشتار مجاهدان را آغاز کردند. در این راستا اگر از خِرد و تدبیر استاد استفاده می شد، چنین سیر زوال و ذلت هرگز گریبان گیر مجاهدان نمی شد.
- یکی از نمایندگان استاد در بُن داکتر عبدالله و دیگرش قانونی بود. استاد در پرتو تدبیر و خِرد والای سیاسی و نگاه کلان و جامعی که داشت با وجود آزردگی ای که داشت یکی را به ریاست پارلمان کاندیدا نمود و صادقانه حمایت کرد و دیگری را به ریاست جمهوری و حتی آزردگی احمد ضیاء و نزاکت خانوادگی را در این زمینه به جان خرید.
- با آوردن احمد ضیاء به حیث معاون رئیس جمهور، این توانایی را نیز به نمایش گذاشت که اگر خواسته باشد می تواند، متمردین را توبیخ کند. در رابطه با همین خِرد سیاسی و تدبیر استاد بود که صالح محمد ریگستانی در اکثر مجالس با یک صداقت و صمیمت می گفت: استاد را در مقام برترش بگذارید. با استاد نمی شود مقابله کرد. ما کردیم، دیدیم.
- بعد از جلسهٔ بُن که محتوای کلی آن حذف کامل مجاهدان و مبارزان را در خود داشت، اکثر رهبران از صحنهٔ سیاسی کنار رفتند، از تعاملات سیاسی برکنار ماندند، نتوانستند بازیگر عرصهٔ سیاست نوین باشند و از این رو به کرسی و مقامات تشریفاتی رضایت دادند و از صحنه کنار رفتند. ص۹

استاد ربانی رهبر مدبر و راهکشا...

ادامه از صفحهٔ ۸

اما تنها استاد ربانی بود که در همه احوال، با وجود فشار ها و تلاش تهدید آمیز محدوده اش، در برابر سیاست ابرقدرت امریکا و ناتو و دسایس جهانی، همیشه سکان دار عرصهٔ سیاست ماند. با وجودی که بازیگران هرگز نمی خواستند، یک جانب و یک طرف بود و در میدان سیاست داخلی کشور، هربار با طرح نوی دنیا را به چالش می کشید.

–استاد قدرت را ناگزیر تسلیم داد، اما هرگز تسلیم و مرعوب و مزدور نشد و این استثنایی ترین و با شکوه ترین عمل سیاسی استاد بود.

– در لویه جرگهٔ قانون اساسی همگان مرعوب غیر شدند و تا سرحد خیانت در راستای حفظ خود و خدمت گزاری عمل کردند، اما استاد در کنار جبههٔ مردمگرا ایستاد و تعداد کثیری از نمایندگان را درخواست های قانونی مردم افغانستان بسیج و حمایت کرد.

–در انتخابات پارلمانی قدرتمند تبارز کرد ریاست پارلمان را بر رغم خواست رئیس جمهور به فرد پیشنهادی خودش گرفت.

–در انتخابات ریاست جمهوری بزرگترین چالش را در برابر نظام ایجاد کرد. به ریاست جمهوری کاندیدا داد و صمیمانه از آن پشتیبانی کرد و در واقعیت رای گرفت و نامزد خود را به پیروزی رساند. اینکه شمارش چگونه شد و سیاست چه کرد کار دیگریست.

–زمانی که همه احزاب جهادی به تحلیل رفته و یا تسلیم گردیده بودند و لبهٔ هجوم دشمن فقط جمعیت اسلامی افغانستان بود، در یک ابتکار بی نظیر اغلب نیرو های سیاسی چپ و راست را در یک مجمع گرد آورد و رهبری آنرا بدوش گرفت. استاد با این عمل که برای نخستین بار کافر و مسلمان افغانستان را در زیر یک جبهه گرد آورده بود، شاهکاری را به نمایش گذاشت که دولت و دنیا را به حیرت اندر کرد.

–مدبرانه و با وجود مخالفت برخی از اعضای حزب ، ریاست شورای صلح را پذیرفت. در این جریان از یک سو با استدلاب منطقی در داخل و در مجالس بین المللی طالبان را از لحاظ فکری و معنوی خلع سلاح کرد و از جانب دیگر با استفاده از نفوذ و معنویت و شناخت خود، شماری از طالبان را به مذاکره کشید و در رهایی از چنبرهٔ استخبارات منطقه و جهان تشویق کرد.

هر کار استاد اگر قابل تحمل بود، این کارش که را دیگر تحمل نتوانستند. زیرا طالبان اسلحه دست استعمار و مداخله جویان منطقه اند که نا خود آگاه با قربان جان خویش برای آنها خدمت می نمایند. آگاهی بخشی طالب و گرفتن این اسلحه از دست استخبارات جهان و منطقه، در حقیقت ختم جنگ و پایان توطئه های اجانب بود. از این رو بودکه ناگزیز به فکر ختم حیات فزیکی استاد شدند تا برنامه های شان ویران نگردد. این نشان می دهد که استاد ربانی در پرتو خِرد و تدبیر خویش تا زمان شهادت بزرگترین مرد سیاسی و بازیگر عرصهٔ سیاست کشور بود. به یقین در ده ها سال آینده کسی جای او را پرکرده نمی تواند و او همچنان ممتاز می ماند.

حلم و تواضع: استاد ربانی در صحبت، معاشرت و برخورد به اندازه یی حلیم بود که باری یکی از دانشمندان تاجیک بعد از ملاقاتش با استاد گفت: این استاد ابریشم است، ابریشم. صدای بلند استاد را کسی نشنیده است.

یکی از روزها، صدیق چکری زمانی که وزیر اطلاعات و فرهنگ بود به دفتر ریاست رادیو تلویزیون آمد و در حالی که شگفت زده بود گفت: امروز حادثهٔ جالبی رخ داد. گفتیم: چه بود. گفت: ما پنج شش نفر نزد استاد در دفتر ریاست جمهوری نشسته بودیم که رئیس ادارهٔ امور داخل شد، ورقی در دست و شخصی را با خود همراه داشت. ورق را به استاد داد و گفت: عریضه ایست که این شخص (خطاب به همراهش) درآن امضای شما را جعل کرده است. اگر من متوجه نمی شدم مبلغ ۲۰ میلیون افغانی را از بانک می کشید. همه حیرت زده بودیم. نمی دانستیم چه می شود و استاد چه خواهد کرد. رئیس ادارهٔ امور نیز منتظر بود استاد هدایت زندان و یا جزای آن شخص را صادر نماید. در همین لحظه استاد قلم را گرفت و بالای امضای جعلی و ساختگی خط زد و به گونهٔ روشن و جلی امضای دیگری در زیر آن حکم نمود و بدست رئیس ادارهٔ امور داد و با تبسم گفت: البته بیچاره نیاز دارد.

داد و دهش: فردوسی طوسی شاعر حماسی، زبان فارسی دری سروده است:

فریدون فرخ فرشته نبود
به مشک و به عنبر سرشته نبود
به داد و دهش یافت آن نکویی
توداد و دهش کن فریدون تویی

استاد شاید این روایت باستانی، و یا جود و کرم اسلامی و هدایت قرانی: لن تنالو البر حتی تنفقوا مما تحبون را درنظر دارد که کشاده ترین دست را در داد و دهش داشت. او هرچه پول می داشت به قومندانان و به نیازمندان می داد. تا جایی که بیشترین انتقاد یارانش از او در همین بذل و بخشش او بود. در این بذل و بخشش هرگز نگاه قومی و وطنی وجود نداشت، بلکه نیازمندی طرف و تقاضا و ضرورت های جبهه یی و مصلحت های کشوری، از مواردی بود که بر اساس آن پول توزیع می شد.

می گویند، طالبان بعد از تسلط برکابل بر د افغانستان بانک هدایت دادند تا حساب ۹ هزار که مربوط مصرف و هدایت های رئیس جمهور بود، دقیقاً محاسبه شود، این که استاد چقدر پول بیت المال را صرف خویشاوندان و هموطنانش کرده است. وقتی صورت حساب تکمیل شد، ملاحظه گردید که استاد حدود ۸۰ درصد پول و امکانات را به افراد سمت مشرقی و جنوبی و حتی به کسانی داده است که اکنون طالب اند. از همین رو بود که از نشر آن منصرف شدند.

رهبر با شهامت و بدون حسد: اکثر رهبران از بزرگ شدن قومندانان خود واهمه داشتند و می ترسیدند مبادا این قومندان بزرگ شوند و دیگر اطاعت نکنند. از این رو همیشه تلاش می کردند با وضع محدودیت ها و یا تمویل فرد دیگر درکنار یک فرمانده از بزرگ شدنش جلوگیری نماید. اما استاد از این خصیصه مبرا بود. از همین روست که بزرگترین قومندانان جهاد تحت رهبری استاد تربیه شد و بالاخره احمدشاه مسعود قومندان او بود که نظام را سقوط داد.

استاد ذبیح الله خان شهید، اسماعیل خان، احمد شاه مسعود، ارباب حفیظ، ملانقیب اخوند زاده، داکتر فضل الله مجددی، حضرت علی، عبدالله لغمان، استاد عطا محمد نور، مولوی محمد ظاهر، عبدالحی حقجو، استاد آرین پور، استاد نجم الدین واثق، و... تحت رهبری او تربیه شدند و بزرگ گردیدند.

شهامت استاد وقتی بیشتر مبرهن می گردد که برخورد او را در رابطه با مسعود بعد از ایجاد شوری نظار می بینیم. درست است که مسعود شورای نظار را برای انسجام قومندانان کشور ایجاد کرد تا از لحاظ نظامی کارهای شان در یک انسجام و نظم قرار گیرد. اما بیاد داشته باشیم که برخی اطرافیان استاد و آی اس آی و حزب اسلامی که دشمن مسعود بودند، چنین نمی گفتند. بلکه پیوسته تلقین می کردند. احمد شاه مسعود می خواهد خود را مستقل سازد، جمعیت را پارچه کند. دیدیم که این سخنان واقعیت نداشت، اما تلقین هم صحبتان باید به استاد تاثیر خود را می گذاشت که نگذاشت و استاد تا اخیر مدافع احمد شاه مسعود بود.

رهبر معتدل و تجمع اضداد: استاد مسلمان معتدل بود و از خشونت و افراط گرایی پرهیز داشت. هیچگاهی از کسی به مناسبت روش، اندیشه، باور، و سایر دیگرگونی ها کراهیت نداشت. برخلاف برخی ها که شماری را نامسلمان و شماری پیرو این و آن دانسته از معاشرت با آنها دوری می جویند.

با و جود ا ین اعتدال، در اصول و درمعیار ها، سازش ناپذیر و قاطع بود تا جایی که درچنین موارد افراطی اش می خواندند. بیاد داریم که استاد در یکی از صحبت هایش گفت: طالبان به من پیشنهاد کردند، هدایت دهید زن ها در خانه بنشینند، ما دیگر هیچ اختلاف و جنگی با شما نداریم. و استاد در پاسخ ایشان گفت: مطابق اصول و اساسات دین عمل می نمایم و هیچگاه به خاطر ادامهٔ قدرت روی اصول پا نمی گذارم. از اینجا بود که تند رو و میانه رو در کنار او خود را راحت احساس می کرد و رهبری خود را می یافت.

این ویژگی و فراوان موارد دیگر که می شود برشمرد، استاد را در شمار بزرگترین مردان تاریخ و به عنوان یک رهبر خردمند و مدبر به جهان و جامعهٔ ما معرفی می دارد. جا دارد که همیشه پاس این رهبران و راهگشایان خود را داشته باشیم و ارزش هایی را که به یمن همت ایشان بالنده گشته است به آیندگان انتقال دهیم.

پیام جمعیت اسلامی افغانستان

بمناسبت دومین سالگرد رهبر شهید؛ هفتهٔ صلح و وحدت ملی

شام ۲۹ سنبله ۱۳۹۰ خورشیدی بود که خبر شهادت استاد چون صاعقه پیچید و ملتی را در سوگ فرو برد. جمعیت اسلامی افغانستان فرا رسیدن دومین سالروز شهادت رهبر فرزانهٔ کشور، هفتهٔ صلح و وحدت ملی را به تمام مردم افغانستان و جهان صلح دوست تبریک و تسلیت می گوید و بر روح پر فتوح سایر شهداء درود و اتحاف دعا دارد.

۲۹ سنبله سالروز شهادت استاد گرامی، هفته صلح و وحدت ملی از سوی حکومت در کشور نامیده شده است. باور ما به عنوان یک جریان سیاسی همواره این بوده که جنگ راه حل نهایی در کشور نیست. جهاد و مقاومت ۳۰ سالهٔ مردم افغانستان به رهبری جمعیت اسلامی در راه تحقق صلح، امنیت و به منظور تحقق نظام مردم سالار و وحدت ملی در وطن بوده است.

همان گونه که همه می دانند جمعیت اسلامی در دفاع از صلح و عدالت اجتماعی در کشور قربانی هایی زیادی را به منظور سربلندی و سر افرازی افغانستان داده است. پیش از شهادت استاد، مردم افغانستان عزیزانی زیادی را مانند کاظمی شهید، عبدالحق شهید، حاجی عبدالقدیر شهید، سید خیلی شهید، محمدداوود داوود شهید، شاه جهان نوری شهید، عبدالمطلب بیک شهید، احمدخان سمنگانی شهید، انجنیر عمر شهید، ملک زرین شهید، خان محمد خان مجاهد شهید و... را از دست دادند که هر کدام از سرمایه های عظیم معنوی و استوانه هایی قوی برای دفاع و سازندگی بودند. شهادت قهرمان ملی شهید احمد شاه مسعود، ۱۲ سال پیش در ۱۸ سنبله توسط تروریستان بین المللی نمونهٔ بارزی است که جمعیت در دفاع از استقلال و تمامیت ارضی به پیشگاه خدا و ملت شهید پرور تقدیم نموده است.

مردم افغانستان درحالی که از دومین سالگرد شهادت رهبر محبوب تجلیل می نمایند، با گذشت هر روز شاهد از دست دادن عزیزان خود هستیم. تجلیل و گرامی داشت از هفتهٔ صلح و وحدت ملی در حقیقت روز قدردانی از خون هایی ریخته شده ای است که برای بقا و نجات یک کشور و یک ملت مظلوم به ثمر رسیده است.

درست دو سال پیش در همین روز کوردلان سیاه اندیش در حالی رهبر خردمند جمعیت اسلامی را به شهادت رساندند که مردم افغانستان نسبت به گذشته به روند صلح باورمند شده بودند. بدون شک شهادت استاد جریان صلح و مذاکره را به مدت هایی طولانی به عقب برد. جمعیت اسلامی باورمند است که روزی همای صلح بر فراز کوه پایه های افغانستان پر بزند و جنگ خاتمه یابد و مردم در رفاه، سعادت و عدالت اجتماعی زندگی کنند.

در همین حال باید یاد آور شد که پس از دو سال از وقوع این رخداد، پروندهٔ شهادت استاد هنوز در هالهٔ ابهام باقی مانده است.

با استفاده از این فرصت یک بار دیگر از حکومت جمهوری اسلامی افغانستان می طلبیم در زمینه به مردم افغانستان پاسخ بگوید و دستانی را که مستقیم و یا غیر مستقیم در این قضیه دخیل بودند، افشا نماید.

و من الله توفیق
صلاح الدین ربانی
رئیس جمعیت اسلامی افغانستان

شهید

د ټولو شهیدانو سپېڅلیو ارواوو ته، چې په الهي مینه یې ځانونه د اسلامي نظام د راوستو په ارمان بلهار کړل.

د شهیدانو د پالونکي په نامه
د شهیدانو وارثینو ته!

د "جهاد" په پېر کې د شهید او شهادت د ارزښت په باب خورا لیکنې او وېناوې کېدې او دا د هغه وخت یوه اړتیا وه،چې باید د"سوسیال استکبار" د لوېځو او یرغلګرانو پر وړاندې د آزادۍ سنګرونه تاوده وساتل شي،چې له یوه اړخ دا مثبت چار و؛خو مجاهدینو له تشکیلاتي پلوه د نظام په باب طرح نه درلوده، چې ورته یې ځانونه چمتو کړي وای؛نو څکه د بهرنې دښمن او لوېځو (کوچنې بوت) له ماتولو وروسته پر ځانمنۍ(د ستر بوت پر لمانځنې)اخته شول او پایله دا شوه،چې نن تر هر چا ډېر رښتین "مجاهدین" او د شهیدانو وارثین سرټیټي دي،چې دا یو منفي چار دی.

اوس دوی له یل هر چا ډېر حقوال دي،چې لږ تر لږه په دې دنیا کې د خپلو جهاد هلو ځلو او د شهیدانو د وینو په بدل کې د قدرت خاوندان شي؛نو څکه باید په قانوني مبارزه لاس پورې کړي او په "کلیوالي شوراګانو"،"د ولسوالۍ په شوراګانو"،"ولایتي شوراګانو" او په ولسي جرګې کې د غوڅ اکثریت په لاس ته راوړو،د چارو واګې تر لاسه کړي.دا ژباړه مو دوی ته د عقیدتي ادائي د ټینګښت په موخه راوړاندې کړه،چې ښایي ورته ګټوره وي.

ډاکټر محمد طارق اقبال

ژباړن: ډاکټر محمد طارق اقبال

د لوراند او لورین څښتن په نامه

وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

ژباړه: (ای پیغمبره!) د خدای په لار کې وژل شوي،مړه مه ګڼه؛بلکې ژوندي دي (او) د خپل پالونکي پر وړاندې روزي ورکول کېږي!

(آل عمران/۱۶۹)

د نړۍ په عامو خلکو کې (مسلمانان او نامسلمانان) او په تېره بیا د مسلمانانو په ځانګړي عرف کې ځینې کلمې او ټکي ځانګړې عظمت، درناوی او سپېڅلتیا لري.

د عالم،فیلسوف،مخترع،اتل،سـمونپالی، مجتهد، سوونکي،زده کوونکی، عابد، مؤمن، مجاهد، مهاجر،رښتین، پر نېکیو آمر، ولي،امام او نبي کلمې،چې ځینې یې د مسلمانانو په عام عرف او ځینې یې د مسلمانانو په خاص عرف او د اسلام په ژبه کې له ځانګړي عظمت،درناوي او سپېڅلتیا برخمنې دي.

څرګنده ده،کلمه د لفظ له مخې سپېڅلتیا نه لري؛خو سپېڅلتیا له خپلې مانا اخلي.

د ځینو ماناګانو او مفاهیمو سپېڅلتیا په بشري ټولنو کې په لږ شان توپیرونو سره وي،په غیر مادي چارو کې د ارزښت مونډنې په اړه، د ټولنو د ځانګړي اروایوهنې په اړخونو پورې اړه لري،چې دا په خپله ژور فلسفي او انساني وېینه (بحث) ده.

په اسلام کې داسې کلمه شته،چې ځانګړې سپېڅلتیا لري.که څوک له اسلامي مفاهیمو سره اشنا وي او په ځانګړي اسلامي عرف کې دا کلمه انګېري؛نو احساسوي،چې د یوې رڼا شپول،دا کلمه رانغاړلې ده،چې دا د " شهید" کلمه ده.دا کلمه په ټولو عرفونو کې سپېڅلتیا او عظمت لري.څه چې دي،کچې یې توپیر کوي. دم ګړی موږ له غیر اسلامي مفهوم سره یې کار نه لرو.

د اسلام له نظره، هغه د " شهادت" مقام او درجې ته رسېدای شي،چې اسلام په خپلو ځانګړو کچو هغه" شهید" وپېژني؛یعنې د لوړو اسلامي موخو په لار کې، د رښتیني بشري ارزښتونو د رامنځ ته کولو په نیت مړ شي؛نو د صعود یا پورته ختنې په لار کې،چې انسان ته ممکن وي،له ټولو لوړ مقام او درجو ته رسېږي.

د شهیدانو په هکله له قرآن د تعبیر او روایتونو له مخې کړای شو، د اسلام پر منطق پوه شو او د مسلمانانو په عرف کې ددې کلمې د سپېڅلتیا مونډنې علت لاس ته راوړو.

له حق سره د "شهید" تړاو

قرآن حکیم د آل عمران د سورت په ۱۶۹ آیت کې په دې اړه وايي:

وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

ژباړه: (ای پیغمبره!) د خدای په لار کې وژل شوي، مړه مه ګڼه؛ بلکې ژوندي دي (او) د خپل پالونکي پر وړاندې روزي ورکول کېږي!

په اسلام کې،که غواړي د چا یا کوم چا مقام پورته یوسي،وايي: د پلانې مقام د "شهید" له مقام سره برابر دی او یا هم د پلانې کاراجر د "شهید" له اجر سره برابر دی. د ساري په ډول: د زده کوونکي په اړه،که نیت یې واقعاً حقیقت لټونه،خدمت او خدای ته نږدې کېدنه وي او زده کړه،د خپلو تمو وسیله ونه ګرځوي او د زده کړې پر مهال مړ شي؛نو شهید له نړۍ تللی دی. دا تعبیر د زده کوونکي د مقام لوړوالی او سپېڅلتیا راښیي. همداراز که څوک د خپلې کورنۍ لپاره ځان په کړاو کې اچوي او کار کوي،چې دا په خپله یوه فریضه ده؛څکه له بېکارۍ،بېکارتوب او پر خلکو پېټی کېدل، داسلام له منطق سره اړخ نه لګوي.

څوک چې خپلې کورنۍ ته زیار ګالي،د خدای په لار کې د "مجاهد" په څېر دی.

د "شهید" حق

ټولو هغوی،چې په یو ډول یې بشریت ته خدمت کړی،پر بشریت حق لري.که دا خدمت د پوهې یا علم لاری وي،که د فلسفي،فکر، صنعت،اختراع، اکتشافاتو او که د اخلاقو او عملي حکمت له لاری وي؛خو د "شهید" د حق هومره یل هیڅ څوک پر بشریت حق نه لري؛څکه د نورو په پرتله، له "شهید" سره د انسانانو له احساساتو یک غبرګونونه او د عواطفو نږه څرګندونې ډېرې دي.

ولي د شهیدانو حق له نورو خدمتګارانو ډېر او ستر دی؟

البته چې دلیل لري: ټولې خدمتګاري بلې د شهیدانو پوروړي دي؛خو شهیدان د هغوی پوروړي نه دي یا یې لږ دي.عالم په خپل علم کې،فیلسوف په خپله فلسفه کې،مخترع په خپله اختراع کې او د اخلاقو معلم د خپلو اخلاقي ښوونو لپاره ازاد او مساعد چاپېریال ته اړین دي؛خو خپل خدمتونه ترسره کړي؛خو "شهید" هغه دی،چې په خپلې سرښندنې،ځان تېرېدنې،سوځېدنې او ایره کېدنې نورو ته چاپېریال تیاروي.

د "شهید" مثال د شمع دی،چې خدمت یې سوځېدنه،نېستي یا فنا او رڼا خپرونه ده،چې نور رڼا کې کېني،هوسا شي او خپل کار پرمخ یوسي،چې د"شهید" د نېستی په بیه رامنځ ته شوی.

هو! شهیدان د بشریت د محفل شمعې دي،چې خپله وسوځېدې؛خو د بشریت محفل یې روښانه کړ. که دا محفل تپه تیاره وای نو هیڅ چا نه شو کړای خپل کار پیل کړي یا یې پر مخ یوسي.

د "شهید" او غیر شهید قیصه د همغې شمع او شاهد قیصه ده ،چې اغلې"پروین اعتصامي" په نظم کې رانغښتې ده:

شاهدی گفت به شمعی کامشب
در و دیوار مزین کردم
دیشب از شوق نخفتم یک دم
دوختم جامه و برتن کردم
کي نداست چه سحر امیزی
به پرند از نخ و سوزن کردم
صفحه کارگه از سوسن او گل
به خوشی چون صف گلشن کردم
تو به گرد هنر من نرسی
زان که من بذل سر و تن کردم
شمع خندید که بس تیره شدم
تا ز تاریکیت ایمن کردم
پی پیوند گهرهای تو بس
گهر اشک به دامن کردم
گریه ها کردم چون ابر بهار
خدمت ان گل و سوسن کردم
خوشم از سوختن خویش از انک
سوختم،بزم تو روشن کردم
گرچه یک روزن امید نماند
جلوه های بر در و روزن کردم
تا فریبنده شود زیب و زرت
جان ز روی و دل از اهن کردم
خرمن عمر من ار سوخته شد
حاصل شوق تو خرمن کردم
کارهایی که شمردی بر من
تو نکردي، همه را من کردم

انسان که د لمر په رڼا یا د شپې د څراغ یا شمعې په رڼا کې څه کار کوي،هر څه ته یې پام وي؛خو یې له هغه،چې رڼا ورکوي،که رڼا ورکونه یې نه وای؛نو ټول کارونه به په تپه ولاړ ول او ټول خوځښتونه به درېدلي وای.شهیدان د ټولنې رڼا ورکوونکي او بلې ډېوې دي. که د استبدادونو او استعبادونو په تیو تیارو کې رڼا یې نه وای؛نو بشر دا لار سرته نه شوه رسولای.

قرآن کریم د پیغمبر اکرم(ص) په هکله لطیف تعبیر لري؛هغه ته"سراج منیر" (روښانه څراغ) وايي. په دې تعبیر کې د تیارې ځینې مفهوم نغښتی،چې له سوځېدنې او روښانه کولو سره یوځای دی.

يَاأَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً وَدَاعِياً إِلَى اللهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجاً مُنِيراً

ژباړه: پیغمبره! په حقیقت کې موږ ته شاهد او زېری ورکوونکی او وېروونکی لېږلی یې؛ او(ته) مو د هغه په حکم د خدای لوري ته بلونکی او روښانه څراغ لېږلی یې.

(احزاب/۴۵،۴۶)

(يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ اللَّيْلَ إِلاَّ قَلِيلاً) "مولانا بلخي" دې آیت په اشارې وايي:

خواند مزمل نبي را زین سبب
که برون ای از گلیم ای ابوالهرب
هین قم اللیل که شمعی ای همام
شمع،دایم شب بود اندر قیام
بی فروغت روز روشن هم شب روشن است
بی پناهت،شیر اسیر ارنب است
نی تو گفتی قاید اعمی به راه
صد ثواب و اجر یابد از اله
هر که او چل گام کوری را کشد
گشت امرزیده و یابد رشد
هین بکش تو زین جهان بی قرار
جوق کوران را قطار اندر قطار

هو! د "شهید" کلمه او مفهوم، په اسلامي مفهوم کې سپېڅلې او روښانه دی او له نورو غوره ده.

د شهید بدن

اسلام حکیمانه دین دی او په هر حکم کې یې یو مصلحت او راز شته، په تېره بیا له ټولنیز مصلحته خو یو حکم یې هم خالي نه دی.

له اسلامي حکمونو یو دا هم دی،که مسلمان ومري،پر نورور واجب دي،چې په ځانګړي ترتیب ورته غسل ورکړي،په ځانګړې پاکه ټوټه کې یې کفن کړي،د جنازې لمونځ یې وکړي او بیا یې ښخ کړي. دا ټول حکمونه له رازه ډک دي،چې اوسمهال مو له وېینې بهر دي.خو دا حکم یو استثناء لري،چې استثناء یې "شهید" دی.

د "شهید" په اړه یوازې د جنازې لمونځ او ښخونه یې ده؛خو غسل او جامې تری اېستل او کفن ورکول بېخي نه شته.

دا استثناء په خپله یو رمز لري. ددې نښه ده،چې د "شهید" روح او شخصیت دومره پاک او سوتره دی،چې پر بدن وینه او ان پر جامو یې اغېز کړی دی.

د "شهید" بدن ((متروّح جسد)) دی؛یعنې هغه جسد دی،چې د روح احکام پرې جاري شوي؛لکه څرنګه چې د "شهادت" جامې یې ((متجسّد لباس)) دی؛یعنې پر بدن د روح حکم جاري شوی او پر بدن جاری شوی حکم، پر جامو جاري شوی دی.

د "شهید" بدن او جسم د روح ،فکر او حق پالنې له اړخه شرافت لاس ته راوړی دی.

"شهید" که د جګړې په ډګر کې ځان پالونکي ته وسپاري،بې غسله او بې کفنه له هماغه په وینو ککړ بدن او جامو سره ښخېږي.

خون، شهید را از اب اولی تر است
این خطا از صد صواب اولی تر است
در درون کعبه رسم قبله نیست
چه غم از غواص را پاچیله نیست
تو ز سرمستان قلاووزی مجو
جامه چاکان را چه فرمایی رفو
لعل را گر مهر نبود باک نیست
عشق در دریای غم، غمناک نیست
ملت عشق از همه دینها جداست
عاشقان را مذهب و ملت خداست

دا په اسلامي فقه کې د "شهید" د بدن په هکله ځانګړي احکام ول،چې دا په اسلام کې د "شهید" د سپېڅلتیا بله نښه ده.

"شهادت" ولې سپېڅلې جرړه لري؟

"شهادت" سپېڅلتیا له کومه کړي ؟ څرګنده ده، "شهادت" که یوازې مړه کېدل وي؛نو سپېڅلتیا نه لري. ډېری داسې مړینې دي،چې یوازې له منځه تګ دی او د ویار پر ځاینګ دی.دلته پرې رڼا اچوو.

پوهېږو د وګړیو مړینې بېلابېل ډولونه لري:

۱- طبیعي مړینه: انسان خپل طبیعي عمر پای ته رسوي او طبیعي مري.دا شان مړینو ته طبیعي مړینې وايي،نه د ویار وړ دي او نه د ملامتی وړ او ان ډېره خواشیني هم نه لري او دا شان مړینې هسې بېځایه ټوپېدنه هم نه شمېرل کېږي.

۲- هغه مړینې،چې د ناروغیو له کبله رامنځ ته کېږي؛لکه "وبا" او یا هم د پېښو له امله رامنځ ته کېږي ؛لکه زلزله او سېلاو. دا شان مړینې ملامتیا او ویار نه لري؛خو هسې بېځایه تلل دي او د خواشینۍ وړ هم دي.

۳- هغه مړینې،چې په ظلم کېږي؛یعنې هغه مړینې،چې د مقتول له خوا په کې هیڅ عمل نه ترسره کېږي او قاتل یوازې د ځاني غوښتنوله مخې مقابل لوری،د خپلو شخصي ګټو خنډ ګڼي او وژني یې.په ورځپاڼو کې ډېرې تر سترګو کېږي،چې ښځې یو بنزی وواژه؛څکه د مېړه یې ورسره ډېره مینه وه او غوښتل یې د مېړه زړه یوازې ددې په لاس کې وي یا پلانکي سړي له دې کبله هغه ښځه وژلې،چې دده مینه یې نه وه منلې،یا په تاریخ کې وایو،چې پلانکي واکمن د هغه بل واکمن ټول ځامن ووژل ،چې په راتلونکي کې سیالي ونه کړي.

په داشان بهیرونو کې د قاتل له اړخه ظلم وي او عمل یې د کرکې وړ دی او د مقتول په اړخ کې مظلومیت ،نه لاسوهنه او بې ځایه ټوپېدنه او په نورو انسانانو کې یې غبرګون خواشیني او زړه سوی دی. څرګنده ده، دا شان مړینه حال دا،چې د خواشینۍ او زړه سوي وړ ده،د ستاینې وړ هم نه ده او ویاړنه شمېرل کېږي؛څکه مقتول په کې هیڅ ډول ونډه نه درلوده،د مقابل لوري حسادت، کینه او حقارت د وژنې لامل ګرځېدلی،چې بې سببه مړ شي.

۴- هغه مړینې،چې په خپله یو جنایت دی؛لکه ځان وژنې. دا شان مړینې هسې بېځایه تلل دي او د ځان سپیازېدنه(هدر) ده او د مړینې له ټولو بد ډول دی.څوک،چې د موټرو په ټکرونو کې مري اوپه خپله ګرم وي.مړینه یې له داسې مړینو ده او یا که څوک د ګناه په لار کې مړ شي،چې په هر ډول او بڼه کې وي.

⇦

شهید...



۵- هغې مړینې،چې " شهادت" دی:هغه مړینه "شهادت" دی،چې انسان د احتمالي،ظني یا یقیني ګواښونو په پام کې نیوو سره یوازې د انساني او سپېڅلي موخو او " فی سبیل الله " لپاره ورته هرکلی ووایي.

"شهادت" دوه رکنه لري:یو دا چې د خدای په لار او "فی سبیل الله" کې وي او موخه سپېڅلې وي او انسان وغواړي،چې ځان له دې موخې بلهار کړي. بله دا چې اګاهانه او ځانخبرې ترسره شوې وي.

معمولا د "شهادت" په هکله،یو اړخ یې جنایت هم دی؛یعنې هغه عمل "شهادت" او سپېڅلی دی،چې مقتول ته منسوب دی او دا، چې قاتل ته انتساب وي؛نو جنایت او ناوړه دی((؛ یعنې هغه عمل(شهادت)،چې مقتول یې ترسره کوي، "شهادت" او سپېڅلی دی او دا،چې همدا عمل قاتل ترسره کوي؛نو جنایت دی)).

دا چې "شهادت" اګاهانه او اختیاري عمل دی او د سپېڅلې موخې په لار کې ترسره کېږي او له هر راز ځاني غوښتنو پاک او سپېڅلی دی؛نو د ویاړنې او ستاینې وړ دی او باتور عمل ګڼل کېږي.په مړینو کې یوازې همدا مړینه ده،چې تر ژونده غوره،سپېڅلې او ستره ده.

دلته یو ټکي ته باید ګوته ونیسم،چې ډېری ""امام حسین"" د " شهید" په سپېڅلي لقب یادوي او ورته " سید الشهداء" وایي؛خو دا چې په دې مسئله کې شننه نه لري، د ""امام حسین"" له مړینې اخېستنې یا برداشت یې د درېیم ډول په ځېر دی؛یعنې هسې توی تلل .

ډېری یوازې د ""امام حسین"" پر مظلومیت اوښکې تویوي،چې کوم جرم یې نه درلود او خواشینې یې دا ده،چې "امام حسین" د یو ماشوم په ځېر د یو ځانمني د ځاني غوښتنو پر وړاندې بلهار شوی او وینه یې بېځایه توی ولاړه؛نو که دا شان وي؛"امام حسین" به مظلوم او بې تقصیره وي؛لکه څرنګه چې د داشان جنایتونو ټول قربانیان بې تقصیره دي؛خو "شهید" نه ګڼل کېږي، "سیدالشهداء" خو لا لرې خبره ده.

امام حسین" د نورو د ځاني غوښتنو بلهار نه دی. شک نه شته، له یوه لورې دا غمجنه پېښه،چې په وژونکیو پورې یې اړه لري،یو جنایت، هوس،جاه طلبي او ځانمني ده؛خو بلخوا په خپله "امام حسین" پورې اړه لري؛نو "شهادت" دی؛یعنې د سپېڅلې موخې په لار کې ځانخبرې دریدنه او هوښیار ؛مقاومت دی. له "امام حسین" یې بیعت،لاسلیک او تسلیمېدل غوښتل؛خو هغه د ټولو عواقبو په پام کې نیوو سره سر ټیټ نه کړ. پردې سربېره،هغه سخت معترض و او په هغه شرایطو کې ګونګه خوله کېناستل یې ستره ګناه ګڼله. د "امام حسین" تاریخ، په ټېره بیا وېناوې یې ددې مطلب روښانه شاهدې دي.

نو "شهادت" خپله سپېڅلتیا له دې ځایه لاس ته راوړي ،چې د سپېڅلې موخې په لار کې ځانخبرې د خپلې ټولې هستۍ بلهارول دي.

"جهاد" یا د "شهید" مسئوولیت

په اسلام کې،چې څه د "شهادت" لامل ګرځي؛یعنې د سپېڅلې موخې په لار کې اګاهانه مړینه د یو آر په بڼه راغلی او ورته " جهاد" وایي. دم ګړی نه شم کړای ددې آر د منځپانګې په تفصیل وپینه وکړو،چې دفاعي منځپانګه لري او که یرغلیزه؟ که دفاعي منځپانګه لري؛نو ایا یوازې په شخصي حقوقو او حداکثر ملي حقوقو پورې تړلې ده او که انساني حقوق هم رانغاړي؛لکه ازادي او عدالت؟ ایا توحید د بشري او انساني حقوقو برخه ده که نه؟ او په بنسټیز ډول ایا د "جهاد" آر د ازادۍ له حق سره په ټکر کې دی که نه؟ دا په زړه پورې او ګټورې وینې دي،چې په خپل ځای کې باید وڅېړل شي. دلته همدومره وایم،چې اسلام داسې دین نه دی، چې وایي: که چا په ښي مخ سپېړه درکړه ؛نو کیڼ دې هم وروړاوه او داسې دین نه دی،چې وایي: د خدای کار خدای ته او د قیصر کار قیصر ته ورپرېږده او همداراز داسې دین نه دی،چې سپېڅلي افکار ونه لري او دفاع او پراختیا ته یې زیار ګالل اړین ونه بولي.

قرآن کریم درې سپېڅلي مفهومونه په ډېری آیتونو کې یوځای راوړي:" ایمان"،"هجرت" او"جهاد". د قرآن کریم په تعبیر، انسان په ایمان سینګار او له نورو ټولو څیزونو پاک دی.دا په ایمان پورې تړلی موجود د خپل ایمان ژغورنې ته هجرت کوي او د ټولنې د ایمان ژغورنې او په حقیقت کې د بې ایمانۍ له جغه د ټولنې ژغورنې ته "جهاد" کوي.که دلته وغواړو ددې موضوع په اړه آیتونه او روایتونه راوړو،نو خبره به اوږده شي. د نهج البلاغې د ۲۷ مې خطبې په څو جملو بسنه کوو.

په لومړي برخه کې وایي: ((ان الجهاد باب من ابواب الجنه فتحه الله لخاصه اولیایه)) "جهاد" د جنت له ورونو دی، هغه ور دی،چې خدای دا جنتي ور هر چاته نه دی پرانېستی.هر وګړی ددې ورتیا نه لري، چې "باب الجهاد" ورته پرانېستل شي. هر وګړی د مجاهدتوب ورتیا نه لري.خدای دا ور خپلو ځانګړو دوستانو ته پرانېستی دی. مجاهدین له دې پورته دي،چې ووایو: له "اولیاء الله" سره برابر دي. مجاهدین له " خاصة اولیاء الله" سره برابر دي.

قرآن کریم وایي: جنت اته ورونه لري،ولې؟ ایا دا خکه ،چې د خلکو تېل ماتېل نه وي؟ یو هېرو،چې هغه نړۍ د ګڼېړ او ګڼې ګوڼې نړۍ نه ده؛لکه څرنګه،چې خدای په یوه شېبه کې له ټولو بندګانو سره حساب کوي(وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ)؛نو هېڅ خنډ نه شته،چې ټول بندګان دې په یوه شېبه کې له یوهورۀ جنت ته ننوځي؛نو په لیکه کې درېدل او خپل وار ته په تمه کېدل نه شته. ایا دا تشریفاتي چار دی؟ شخصیتونه،مشران او ماړه له یوې دروازې او نور دې له بلې ننوځي؟ بیا هم یو هېرو،چې دا مسایل هلته نه شته. ایا خلک د دندو له مخې طبقه بندي شوي،د ساري په ډول،چې فرهنګیان دې له یوهورۀ او نور کسبګر دې له بل ننوځي؟ په داسې ځای کې،چې بې له ایمان،عمل او تقوا بل لامل نه وي؛نو دا ټول هر څه بې مانا دي؛نو ولې اته ورونه دي؟

هلته پوړۍ (طبقات) نه؛بلکې درجې دي. "ایمان"،"عمل" او "تقوا" هر یو مراتب او درجې لري.هر څوک او هره دله د ایمان، عمل او تقوا په یوې پوړۍ دله کې وي.هر دله د تکامل پر پوړۍ په معلومه اندازه پورته ختلې وي.په دې نړۍ کې یې،چې د تکامل له اړخه څومره هسکتیا یا رفعت کړی وي؛نو په هماغه تناسب او اندول به ورته په هغه نړۍ کې ور پرانېستل کېږي.هغه نړۍ ددې نړۍ ملکوتي پنډېدنه (تجسم) ده. هغه ور،چې "مجاهدین" او "شهداء" پرې ورننوځي،"خواص" او "اولیاء الله" هم له دې ورۀ،"الله" ته ورنژدې کېږي.

د خطبې په دویمه برخه کې وایي:

((و هو لباس التقوی)) "جهاد" د تقوا جامې دي.

قرآن کریم په "اعراف" سورت کې د "تقوا" د جامو په اړه خبرې کړې ده. حضرت علي کرم الله وجهه وایي: (("جهاد" د تقوا جامې دي))تقوا؛یعنې رښتینې پاکي؛له څه پاکي؟ له چټلیو أو ککړتیاو پاکي. د روحي او اخلاقي ککړتیاو جرړه په څه کې ده؟ په ځانمنیو، ځانپالنه کې ده؛نو رښتینی مجاهد هغه دی،چې له ټولو یې تقوا ډېره وي؛ځکه یو پاک او پرهېزګار وي،چې له کینې او حسادته پاک دی، بل له لویۍ پاک دی او درېیم له حرصه پاک دی،څلورم له بخله پاک دی؛خو مجاهد تر ټولو پاکانو پاک دی؛ځکه پر خپله هستۍ یې پښه ایښې؛نو مجاهد سپېڅلی دی او هغه دروازې، چې سپېڅلیو ته پرانېستل کېږي،له هغو سره توپیر لري،چې نورو پاکانو ته پرانېستل کېږي.

دا چې تقوا مراتب او درجې لري،قرآن کریم په دې هکله وایي:

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

ژباړه: هغوی چې ایمان یې راوړی (آمنوا) او غوره چارې یې سرته رسولې وي (عملوا الصالحات) ؛نو چې مخکې یې څه خوړلي ول، پر هغو به و نه نیول شي (د تحریم دحکم له نزول مخکې یې،چې شراب څښلی وي ؛نو سزا به ور نه کړل شي) په دې شرط،چې د بیا لپاره ځان وژغوري (تقوا) او پر ایمان ټینګ ودرېږي (آمنوا) اوښه کارونه وکړي (عملواالصا لحات) بیا،چې له کومو شیانو منع وشي او لاس ترې واخلي (تقوا) او څه،چې د خدای امر وي، و یې مني (آمنوا) بیا(هم) پرهېزګاري وکړي او(هم) نېکي (احسنوا) او خدای نېکان خوښوي .(مایده/۹۳)

دا آیت د قرآني معارفو دوه ستر ټکي بیانوي: یو د ایمان او تقوا درجې او مراتب دي،چې وپینه مو ده. بله د ژوند فلسفه او د انسان حقوق دي. غواړي ووایي: نعمتونه د انسانانو لپاره دي او انسان د ایمان،تقوا او عمل لپاره دی. انسان ته هله روا دي،چې له الهي نعمتونو ګټه واخلي او دا نعمتونه به هله مصرف شي،چې انسان پر خپل تکاملي لار؛ یعنې د ایمان،تقوا او غوره عمل پر لار روان شي.

اسلامي علماوو له دې آیته او د اسلامي متونو له نورو څرګندونو او اشاراتو په ګټنې، د تقوا مراتب په "عامه تقوا"،"خاصه تقوا" او "خاص الخاصه تقوا" نومولي دي.

د مجاهدینو تقوا د سپېڅلیو تقوا ده.شهیدانو خپله ټوله هستي د "اخلاص" پر تغر ایښې او حق ته یې ورتسلیم کړې. هغوی دا جامې د تقوا له جامو اغوستې وې.

د خطبې په درېیمه برخه کې وایي:

((و درع الله الحصینه وجُنَّـةَ الوثیقه)) "جهاد" د خدای کلکه زغره او ډاډمن ډال دی.

که د مسلمان ملت روح د "جهاد" روح وي او پر الهي زغره پوښل شوی او دا الهي زغره یې تل په لاس وي؛ نو وارونه به پرې اغېز ونه کړي.

زغره د اوسپنې هغه جامه ده،چې سرتېرو به د جګړې پر مهال؛ لکه د کمیس په څېر اغوسته ؛خو ډال هغه اوزار دی،چې په لاس کې به یې نیولی و او د وار مخه یې نیوه. د ډال کار د وار مخنیوی و او د زغرې کار د وار خنثی کول و. دلته حضرت علي کرم الله وجهه "جهاد" له ډال او زغرې سره ځکه تشبیه کړی،چې خینې جهادونه یو ډول مخنیوی دی او د وار مخنیوی کوي او خینې نور یې د مقاومت او د بریدونو د بې اغېزي کولو بڼه لري.

په څلورمه برخه کې وایي:

((من ترکه رغبه عنه البسه الله ثواب الذل و شمله البلاء و دیث بالصغار و القماء ه و ضرب علی قلبه بالاسهاب و ادیل الحق منه بتضیع الجهاد و سیم الخسف و منع النصف)) هغه چې د بې لېوالۍ او علاقې نه درلودو له کبله (نه د ځانګړو شرایطو او حالاتو له امله) له جهاده مخ واړوي،خدای ورته د ذلت جامې او د بلا چپنه وراغوندي او د حقارت تر لغتو لاندې کوي یې او د زړه پر سترګو ورته حجابونه او پردې اچوي او فکر ترې اخلي او"جهاد" ته د شا کولو له کبله، د حق دولت ترې اخېستل کېږي او پر کړاوونو او ستونزو اخته کېږي او له انصافه بې برخې کېږي.

دا برخه د درېیو مخکېنیو برخو پر خلاف،چې د "جهاد" مثبتې اغېزې یې وښودې،منفي اغېزې؛یعنې "جهاد" ته د شاکولو اثار ښیي.منفي اثاروګړیز نه؛بلکې ټولنیز دي؛یعنې په وګړي پورې نه؛بلکې په ټولنې پورې تړاو لري.

منفي اثار یې دا دي:

الف: ذلت؛ کوم ملت،چې دا درجه له لاسه ورکړي،په غوڅه به ذلیل او اسکېرلی(زبون) شي.

ب: کړاونه او ستونزې: جهاد ته شا اړوونکي،چې انګیرې چې سوکاله ژوند تېر کړي؛خو په سلګونو کړاوونه به راولاړ کړي.

ج- روحي سپکوالی:

د- فکر او لید له لاسه ورکول. دا عجیبه ټکی دی،چې حضرت علي کرم الله وجهه د زړۀ بصیرت او د زړۀ نورانیت له دې چاره شمېري.د اسلام په منطق کې په څرګنده ویل شوي،چې "بصیرت" د عمل زوکړه ده؛خو په هېڅ ځای کې یې داسې څرګند د "جهاد" په څېر ټولنیز عمل د " الی الله" د سلوک او د معنویت له ارکانو یو رکن نه دی شمېرلی، تر دې چې ورته شا کول پر زړۀ د پردو د پیدا کېدو لامل ګرځي.

ادامه لري

پروفیسور شهید برهان الدین ربانی

رهبر جهاد، مقاومت و صلح در افغانستان



☐ **تکساری**

استاد ربانی در زمان حیاتش می گفت که، هر شهادت برای صلح می باشد و شهادت صلح را به دنبال می آورد. بی مورد نیست که برای موصوف پس از شهادت لقب صلح را داده اند. او در تمام دورۀ ریاست جمهوری اش با وجود آنکه در سنگر دفاع از حاکمیت این کشور قرار داشت، هیچگاه جانب مذاکره، تفاهم و گفتگو را میان دولت و مخالفان خویش خالی نگذاشت.

در دوران مقاومت چندین نشست میان دولت و طالبان در خارج از مرز افغانستان صورت گرفت، جانب دولت و طالبان به مواضع خویش نزدیک گردیده بودند، تا جایی که در نشست عشق آباد، هر دو جانب به کابینۀ مشترک، پارلمان مشترک و قضای مشترک نزدیک گردیدند و همه چشم ها انتظار عملی شدن این توافقات را در آن روز ها می کشیدند؛ اما کشور همسایه که در کمین نشسته بود حاضر نگردید، تا چنین توافق میان دولت و طالبان عملی گردد.

بعد از تخریب مرکز تجارت جهانی در امریکا و به شهادت رسیدن انجنیر احمدشاه مسعود از سوی دو عرب تروریست که از سوی القاعده فرستاده شده بود و هر دو حادثه با هم پیوندی منطقی داشت، دنیا متوجه گردید که دیگر با القاعده و تروریست ها نمی شود صلح برقرار نمود. این دو حادثۀ تاریخی در یک فاصلۀ نزدیک به هم تمام معادلات صلح را با القاعده و تروریستان برهم زد و ناتو به اجازۀ سازمان ملل متحد به هدف سرکوب القاعده از طریق هوا مراکز سوق و اداره و تجمعات آنها را در افغانستان درهم کوبید، تا اینکه تروریستان به مناطق مرزی کشور همسایه و به مناطق قبایلی آن کشور عقب نشستند، تعدادی از بین رفتند و مرکز اداره و رهبری آن تا چندین سال غیر فعال باقی ماند.

بعد از چند سال به کمک استخبارات کشور همسایه و حامیان تروریزم در داخل افغانستان و خارج از آن بار دیگر گروپ های افراطی از مرز های افغانستان به داخل کشور رخنه نمودند و به بهانۀ وجود قوت های بین المللی مردم را در اطراف و مناطق دور دست؛ به ویژه مناطق جنوب که پایگاه سنتی افراطی ها و تروریستان در گذشته ها بود، بار دیگر به فعالیت های تخریبی خویش آغاز نمودند. دلیل طغیان آنها موجودیت بحران در داخل حاکمیت و عدم کفایت کسانی که بر سندان قدرت چکش می کوبیدند و عدالت اجتماعی را در میان مردم به فراموشی گذاشتند، کمک نمود، تا مخالفت ها هر روز در مناطق مختلف کشور بیشتر گردد، تا جایی که موجودیت نیرو های خارجی را به مثابۀ تجاوز و اشغال تعبیر نمودند، تا آنها را به نفع اهداف خویش به کار بندند. مخالفان حکومت افغانستان از وجود خارجی ها استفادۀ فراوان نمودند، نبود ظرفیت، رهبری سالم و مدیریت ناموفق این حاکمیت، آنها را در این راه تشویق نمود.

ظرف این سال ها اگر دولت یک برنامۀ سالم ارائه می نمود، چنین مخالفت های گسترده در افغانستان وجود نمی داشت. فقدان یک ادارۀ پاسخگو و حکومت داری خوب، مشکل افغانستان را بیشتر ساخته است. در یک چنین شرایط و اوضاع نا به سامان که مردم تشنۀ صلح و آشتی بودند، استاد برهان الدین ربانی در یک جرگۀ سراسری کشوری، ریاست شورای عالی صلح را به عهده گرفت و با لایه های مختلف در داخل و خارج کشور به گفتگو پرداخت. به کشور های دور و نزدیک سفر نمود و موضع افغانستان را در قبال صلح و آشتی تشریح و توضیح نمود.

وی در نشست خود به کشور پاکستان گفت، که این افراطی های حق نا شناس بدون شک به نفع کشور های افغانستان و پاکستان نیست و روزی خواهد رسید که هر دو کشور در آتشی که استخبارات این کشور برای افغانستان افروخته است، خواهد سوخت. او نه تنها پیام صلح را به پاکستان برد؛ بلکه به پاکستان به طور واضح اظهار داشت که در برنامۀ عمل این افراطیان هر دو کشور نشانه گرفته شده است.

استاد ربانی از هر جانب خطر را احساس کرده بود و به این باور رسیده بود که کشور های دیگر معتقد به ثبات سیاسی در افغانستان نیستند و آنها به خاطر اهداف دراز مدت خویش به این کشور آمده اند. نه باید به این کشور ها اعتماد نمود و سرنوشت خویش را به دست آنها سپرد. استاد روی این منظور تلاش می نمود، تا طالبان افغانستانی که نظر به بی کفایتی اربابان قدرت دست به مخالفت زده اند، از بدنۀ القاعده و تروریستان جدا ساخته شوند، تا به روند صلح بپیوندند.

بی مورد نیست که تعدادی از طالبان در شمال و جنوب و شرق این کشور به جریان صلح پیوستند. استاد تلاش می نمود تا به هر صورت ممکنه با مخالفان و طالبان افغانستانی تماس برقرار سازد، اما زمانی که القاعده، استخبارات منطقه و آدم کشان حرفه یی دریافتند که دیگر استاد به یک محور بزرگ مقاومت صلح خواهی تبدیل گردیده است و روزانه شعاع وجودی این تفکر صلح خواهانه سنگین می گردد، دیگر آنها تصمیم گرفتند تا به صورت ناجوان مردانه و بر خلاف تمام رسم عیاران، بزرگان و مبارزان دزدانه به خانۀ استاد، به عنوان حامل صلح داخل شدند و از حلم، صبر و استقامت استاد استفادۀ شیطانی کردند و استاد را به شهادت رسانیدند.

بهترین واژه برای استاد همان واژۀ شهید صلح و مبارز راه آزادی در افغانستان می باشد. امروز استاد در قطار بزرگترین مقاومت گران و مبارزان جهان قرار دارد، شخصی که دو بار افغانستان را از اشغال و اسارت نجات داد، به جریان کمونیزم در جهان نقطه پایان بخشید و استخبارات منطقه را با ذلت مواجه نمود، تا اینکه در یک جنگ نیابتی از سوی کشور همسایه که در افغانستان جریان داشت، جانب صلح را به پیش گرفت، تا اینکه لقب شهید صلح را به دست آورد.

روح اش شاد باد

... و دیداری دیگر

(در پیوند با اولین دیدار)

◇ **پوهنمل محمد نسیم فقیری**

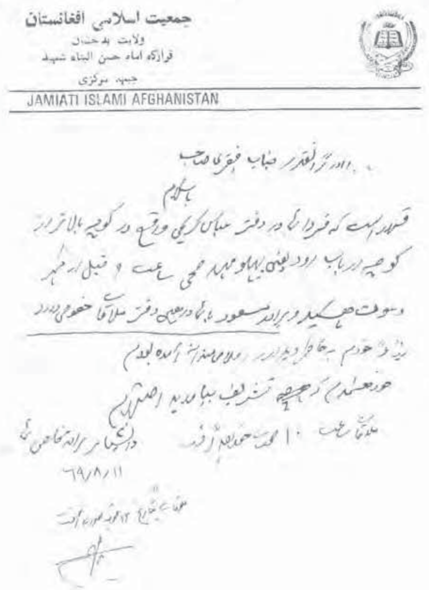
گرچه شناخت و آشنایی من با مسعود شهید به سال های قبل از کودتا ۷ ثور بر می گردد و اولین دیدار با آن شهید بزرگوار، در شمارهٔ قبل آورده شد... ولی من از کسانی هستم که با این شناخت و دوستی دیرین، کمتر به حضور شان رفته و از جلسات و صحبت های حضوری، کمتر بهره یاب شده ام. بیماری قلبی و نبود توان به کوه ها و دره ها رفتن، مانع حضور من در جبهات می شد...

همه می دانیم که مسعود شهید در نخستین سال کودتای خاینانهٔ ثور به وطن برگشت و در سال ۱۳۶۹ فقط یک بار بنابر تقاضای حکومت پاکستان به پشاور آمد... یک روز دفتر مرکزی جمعیت اسلامی که قصد دیدار او را داشتیم در صحن دفتر با جمع بزرگی از همراهان او با ایشان مقابل شدم و آقای سید محمد یوسف شجن (از استادان ما در لیسهٔ روشان) مرا به او معرفی کرد و گفت: برادر ما فقیری! و مسعود شهید بلافاصله گفتند: شریف الله! ... چون نام من در مهاجرت(شریف الله) بود و هنوز به خاطر مسعود، همین باقی مانده بود... مسعود شهید گفت: اکنون نزد مقامات پاکستانی دعوت هستم و شما را یک روز می بینم و بعد به آقای قانونی هدایت دادند که برنامه را معین سازند...

روز دیگر برادر شهید ما عبدالعلی دانشیار به منزل ما واقع در هجرت کلی، چرات رود، آمده بودند و چون من در منزل نبودم، نامه ای را گذاشتند. در این نامه از ملاقات خصوصی مسعود شهید با بنده تذکر داده اند... به روز دوازده عقرب در دفتر امرای ولایات رفتم و قدری دیر شده بود، مسعود شهید دستور دادند تا در کنار ایشان بنشینم... عکس این ضیافت در شمارهٔ قبل نشر شده و آقایان دانشیار شهید، عزیز مراد شهید، عزیزی از هرات و برادران دیگر در کنار هم، دیده می شوند...در آن روز، برخی از برادران فرهنگی را مسعود شهید برای ملاقات خواسته بود... مسعود شهید از امکانات زیادی که حکومت پاکستان وعده کرده با خوشحالی یاد کرد: از رادیو و کمک های دیگر، از مذاکره با آقای حکمتیار و از توافق در مورد انتخابات در مناطق آزاد و...

در ختم جلسه مسعود شهید با بنده، ملاقات خصوصی داشت و از جمله در مورد شهادت استاد محمد ظاهر خطیبی استاد دانشگاه کابل و آنوقت استاد در دانشگاه دعوت و جهاد و از مرکز لغمان، سوال ها کرد و گمان می کرد که شهادت او یک گروه جهادی است...

او ظاهراً از سفر به پاکستان و از ملاقات ها و دیدارها با مقامات پاکستان و با رهبران گروه های جهادی افغان، راضی و سر حال به نظر می رسید، گویا این سفر موفقانه بود و کشور میزبان از قهرمان ملی افغانستان، پذیرایی می کرد... این سفر به شان و شرکت رهبری جمعیت افغانستان نیز افزود و کسانی که مسعود قهرمان را از نزدیک نه دیده بودند، موقع را فراهم ساخت تا لحظاتی او را با این همه مشغولیت ها، ببینند و از دیدار او مستفید گردند.


جمعیت اسلامی افغانستان
ولایت بدخشان
قرارگاه امام حسن البناء شهید
جبهه مرکزی
JAMIATI ISLAMI AFGHANISTAN

برادر گرانقدر جناب فقیری صاحب
با سلام
[illegible]
۶۹/۸/۱۱

نقش پروفیسور شهید استاد...

گفته شود وی رهبر جهاد و مقاومت افغانستان بود و هر زمان جهاد و مقاومت تمام سر زمین افغانستان را از نزدیک مشاهده نموده بود و درد افغانستان را تشخیص داده بود که بعد از آزادی و استقلال افغانستان باید یک نظام سالم اسلامی در این سر زمین ساخته شود. از نظر وی باید بازسازی و نو سازی با معنویت و رشد فکری در افغانستان یک سان به پیش برده شود.

او باور داشت که افغانستان با دو بال پیشرفت خواهد کرد که این بال های معنوی و مادی می باشند. باید نسل جوان افغانستان به هر صورت ممکنه ارزش های دینی و ملی خویش را درست تشخیص دهند و افکار آزادیخواهی و پیشرفت اجتماعی در افکار آن ها جای گیرد. حب وطندوستی، همنوعی و فداکاری در راه وطن از اهداف برازندهٔ استاد ربانی بود.

او در کنفرانس اخیری که در تهران از سوی متفکرین دنیای اسلام در سنبلهٔ ۱۳۹۰ بر گزار گردیده بود، در این نشست استاد به تفصیل سخن گفت و از حملات راست و چپ، سیاه و سبز که در کشور های اسلامی؛ به ویژه در افغانستان جریان دارد، هشدار داد. او گفت افراطیت و تندروی راهی به مقصود نخواهد برد و مشکل دنیای اسلام را بیشتر خواهد ساخت و به مشمولین کنفرانس گفت که باید جلو چنین حرکات در کشور های اسلامی گرفته شود و باید جوهره اسلام را شمشیر خشونت و قساوت نگیرد.

به همین گونه از سخنان استاد فهمیده می شد که کشور های امریکایی و اروپایی در افغانستان و سایر کشور های اسلامی علاقهٔ چندانی به صلح، ثبات و استقرار در این کشور ها ندارند. آنها فقط به دنبال عمق استراتیژی خویش اند و اهداف دراز مدت خویش را دنبال می کنند.

بدون شک قبل از آنکه مراکز تجارتی امریکا آتش بگیرد و احمد شاه مسعود به شهادت برسد، امریکا و حامیان آن خطر تروریزم را با چنین عمق و پهنا باور نداشتند و کشور های زور و سرمایه در یک بی خبری کامل قرار داشتند. این کشور ها قبل از آنکه در افغانستان به منافع و استقرار ثبات در این کشور فکر نمایند، فقط خواستند تا دشمن خویش را تعقیب نمایند و آن ها را به سزای اعمال شان برسانند.

به نظر نویسنده، فقدان رهبر فقید جهاد و مقاومت در شرایط کنونی افغانستان، مشهود است. استاد ربانی درد سرباز، معلم مکتب، استاد دانشگاه و کسانی را که علم مخالفت بر افراشته بودند درست تشخیص می داد. ما در افغانستان به یک مرحلهٔ کالبد شکافی نیاز شدید داریم. نمی شود هر سال در هفتهٔ شهید شعار بدهیم، دیگران را محکوم کنیم و از خود چیزی نگوئیم. باید درد مردم افغانستان مصیبت های مردم این کشور، اسباب و عوامل مخالفت در افغانستان تشخیص داده شود و این کار می تواند ما را به برنامهٔ صلح نزدیک سازد. استاد ربانی از معدود شخصیت های مبارز و متفکر افغانستان و جهان اسلام بود که فقدان آن اکنون محسوس می باشد.

روحش شاد باد!

د صلح او ملی وحدت د اونی په مناسبت

ملي وحدت د افغانانو ستره اړتیا؛ خو غوښتنې هم لري

☐ **ن شفیق**

افغانستان یو ګڼ توکمیز لرغونی هیواد دی، چې د تاریخ په اوږدو کې پکې ګڼو توکمونو او قومونو له ورورولۍ څخه ډک ژوند تیر کړی دی. خو په وروستیو څلور لسیزو کې چې کله د کمونستي کودتا په نتیجه کې ورځخه د هجرتونو لړۍ پیل شوه نو زمونږ مغرضو ګاونډیانو او هم نړیوال استکبار او د هغوی ځینو لاسپوڅو هیوادونو دغه مناسب فرصت وګانه څو هر یو یې د افغان جهاد څخه د ملاتړ په نوم د افغانانو په بېلا بېلو توکمونو او قومونو کې خپلې ریښې وځغلوي او د یو د بل پر وړاندې پکې د سکه او نا سکه د لید کارولو څخه په کار اخستلو سره دښمنۍ وکړي؛ چې دغه پایله د مجاهدینو د بریالیتوب او افغانستان ته د جهاد د بریالیتوب په نتیجه کې د مجاهدینو د راننوتلو پر مهال راڅرګنده شوه او لا د جهاد د کامیابۍ په درشل د ودریدو پر مهال هم، د ځینو پخوانیو کمونستانو لخوا د جهاد له بېلا بیلو ډلو سره د اړیکو ټینګولو او پکې د نفوذ پیدا کولو له لیارې دغه جهادي ګوندونه په خپلو مینځونو کې سره لیرې شول.

او ان تردې چې د یو بل د وینو توئیولو تر پولې یې ورسول؛ چې له همدې امله د غوبې د اتمې نیټې کودتاه د ځینو مجاهدینو په وړاندې د مجاهدینو د بري د ورځې په نوم نه پیژندل کیږي او لا اوس هم پدې لړ کې د مدعی سست او ګواه چست پیروان د مجاهدینو ددغه اختلاف څخه بده ګټه پورته کوي؛ له یوه پلوه د شهید اونۍ او د افغان جهاد د شهیدانو د ورځې د لمانځنې په اړه زهرجن تبلیغات کیږي او له بل پلوه د مجاهدینو دغه لمانځنې هم تردې بریده افراطي کیږي، یا قومي رنګ غوره کوي چې د جهاد د قسم خوړلو دښمنانو لپاره د زهرجنو تبلیغاتو دلایل برابروي.

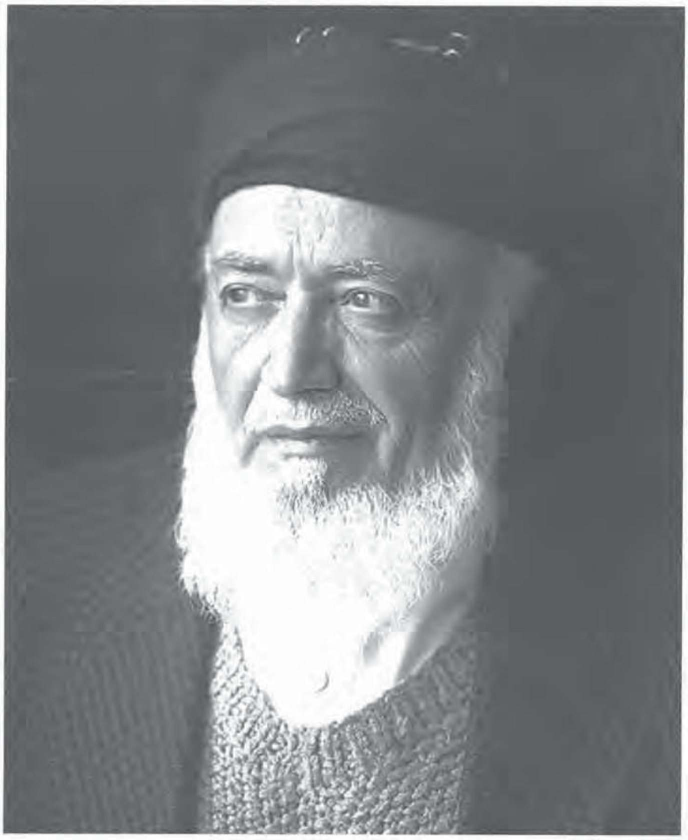
چې لاملـه یې سږ کال د شهید اونۍ د لمانځلو په ورځ ځینې ناوړه پیښې او بدګمانۍ هم رامینځته شوې او د روانې لسیزې په دوران کې د ملي وحدت پر ضد ترسره کیدونکو هلو ځلو کې نوره هم اضافه وشوه؛ د را روانو ولسمشریزو ټاکنو لپاره هلو ځلو هم دغه رنګ غوره کړ او د یو تریخ حقیقت په توګه یې په افغانانو کې د ملي وحدت د شیرازې د ختمولو نمونې راوټوکولې؛ هغه څه چې د افغانانو چپ اکثریت یې په هیڅ ډول نه تاییدوي.

د ځینو منفي سیاستونو پر بنیاد ډیرو سیاسي لوربو د افغانستان ټولو توکمونو او قومونو ته صدمه رسولې ده او د افغانانو ملي وحدت یې له ګواښ سره مخ کړی دی؛ کوم کار چې د افغان جهاد په برکت ځینو ماتې خوړلو کمونستانو ته د مجاهدینو پر خلاف د تبلیغاتو کولو جرات ورکړی او د افغان جهاد د ویاړلی تاریخ بدنامولو او د یو نیم ملیون شهیدانو په ارمانونو پورې ملنډو وهلو ته لیار برابروي.

د پخواني شوروي اتحاد پر خلاف د افغان جهاد ریښتوني وارثان او د افغان ولس ربړیدلې پرګنې د هر هغه حرکت مخالفت کوي چې د مجاهدینو کابل ته له ننوتلو وروسته د عامې عفوې سیاست دغوښتنو مخالف دي او یا د جهاد د اتلانو د توهین په لیار روان دي؛ پدې خاوره باندې د یو نیم ملیون شهیدانو څخه د هر شهید وینه د افغانستان په خپلواکۍ کې قیمت لري او د هر جهادي تنظیم او ډلې شهید چې د الله جل جلا له په لیار کې یې د افغانستان

۱۸مخ

استاد برهان الدین ربانی
متفکر و دعوتگر سترگ قرن بیست



☐ دانشمند و ماستری عقیده و فلسفه، نظریه پرداز نخبۀ عرصۀ دین و سیاست، پروفیسور استاد برهان الدین ربانی، از شخصیت های بی بدیل روزگار ماست. مردی که از کوهپایه های بدخشان و از میان خانواده های روستایی، قامت افراشت و به یمن خرد، تلاش و آگاهی اسلامی و سیاسی و با نبود پشتوانۀ دودمانی، بر کرسی ریاست جمهوری تکیه زد. خردمندی که در اوج پیروزی های سوسیالیزم و سرمایه داری، خط مبارزه برای برقراری نظام اسلامی را عنوان کرد و با درایت و پایمردی، پیروزی آن را در منصه عمل تسجیل کرد. استادی که از کرسی دانشگاه برخاست و در روزگاری که همه سیاست مردان حاکم با فرار در میکده ها و کاباره های ینگی دنیا، یک عمر اعتماد ملت را به حراج گذاشته بودند در برابر اژدهای سرخ ایستاد و در یک ایثار و پایمردی صبورانه، زوال و مرگش را مسجل ساخت.

آزاده ای که برای مظلومان و برهنه پایان رانده از همه بارگاه ها، بستری را ایجاد کرد و بارور و بار آور ساخت و حاکمیت های تباری را مهر پایان زد، تا همه اقشار ملت در صحنه ها حضور داشته باشند.

سیاستگری که در عصر جهاد، با خِرد و تبحر کامل، گام برداشت و با جسارت بی نظیر گفتمان جهاد را جهانی ساخت و به منظور تجرید و به انزوا کشانیدن اشغالگران، جهان را به همسویی فراخواند.

سیاست مداری که در اوج توطیۀ جهانی، علیه اسلام و جهاد و مجاهدین، درفش آن را بلند نگهداشت و با وجود همه ترفندهای جهانی در نابودی مجاهدان، هر بار توانمندتر از پیش در صحنه حضور یافت و مصداق مسجل آن سخن شد که:

من به یک زخم تو، از پای نیفتم ای خصم
گر بود عمر ببینیم به پیکار دیگر

چنانکه دیدیم، بعد از اجلاس بُن، در لویه جرگۀ اضطراری، در تصویب قانون اساسی، در انتخابات پارلمانی، در رهبری جبهۀ ملی، در شورای مشورتی صلح و در شورای عالی صلح، بازیگر و سخنگوی اصلی، استاد ربانی بود.

استاد ربانی، به زبان های فارسی- دری، پشتو و عربی، نویسنده و خطیب توانا بود، همچنان که به زبان های اردو و انگلیسی نیز تکلم می کرد.(۱)

آشنایی با شخصیت این بزرگ مرد را می توان در چند مرحله زیر، به بحث گیریم:

- از مدرسه و کرسی دانشگاه تا صف جهاد.
- از جهاد تا ریاست جمهوری.
- از تحویل قدرت تا شهادت.

۱- استاد ربانی از کرسی مدرسه تا صف جهاد:

ملا محمد یوسف از توابع منطقۀ جوزگون یفتل ولایت بدخشان، پس از اینکه به فیض آباد مرکز ولایت بدخشان نقل مکان می کند، در ۲۹ سنبلۀ ۱۳۱۹ خورشیدی فرزندی خدا به او عطا می کند که نامش را برهان الدین می گذارد، این کودک ذهین در حالی که هفت سال داشت، دقیقاً در سال ۱۳۲۶ خورشیدی شامل مکتب متوسطۀ فیض آباد گردید، در سال ۱۳۳۵ مطابق به پالیسی وزارت معارف اول نمره های صنوف ششم را از هر ولایت به مکاتب ثانوی به مرکز می فرستادند، استاد بنا به علاقه مندی و توصیۀ اکید پدرش شامل دارالعلوم شرعیۀ پغمان شد که بعدها به مدرسۀ ابوحنیفه کابل تغییر نام کرد.

برهان الدین نوجوان، در زمان دانش آموزی در مدرسۀ شرعی، با تعدادی از جوانان — از جمله استاد وفی الله خان سمیعی (وزیر عدلیۀ دوران ریاست جمهوری داوود خان) دکتر توانا و شمار دیگری از دانش آموزان — اندیشۀ مبارزه اسلامی در برابر اندیشه کمونیزم را مطرح کرده و به فکر طرح برنامۀ مبارزاتی خود شدند، در اواخر همین سال است که استاد غلام محمد نیازی، از مصر وارد افغانستان شده و با تجاربی که از مبارزاتی نهضت اخوان المسلمین در مصر دارد، در رأس این جنبش قرار می گیرد.

در ۱۳۳۹ شامل دانشکدۀ شرعیات دانشگاه کابل گردید که در سال ۱۳۴۲ هـ ش، با درجۀ اول، فراغت یافت و به حیث استاد در دانشکدۀ شرعیات پذیرفته شد.

در سال ۱۳۴۵ بعد از دو سال تدریس، جهت ادامۀ تحصیل به جمهوری عربی مصر رفت و شامل دانشگاه الأزهر شد.

در سال ۱۳۴۷ مدرک ماستری خود را در رشتۀ فلسفه و عقیدۀ اسلامی به دست آورد و دکترای خود را تحت عنوان «جنبه های علمی و فلسفی زندگی عبدالرحمان جامی» ثبت کرد و به کشور برگشت و به حیث استاد دوباره کار خود را در دانشکدۀ شرعیات ادامه داد. در این زمان استاد تجربه های نو خود را در زمینۀ جنبش های اسلامی به حرکت دانشجویی جوانان مسلمان انتقال داد، در این زمان عبدالرحیم نیازی دانشجوی شرعیات، حبیب الرحمان دانشجوی پولی تخنیک، به عنوان حلقۀ وصل بین استادان و دانشجویان کار می کردند.

استاد ربانی همچنان که استاد بود، عضویت بخش تحقیقات و پژوهش دانشگاه کابل را نیز داشت.

در سال ۱۳۴۹ جهت تحقیقات علمی به دانشگاه انقره رفت. این دوره تحقیق و پژوهش سه ماه، به درازا کشید، در همین دوره با زبان ترکی نیز آشنایی حاصل کرد.

بازگشت استاد از انقره، هم زمان شد با وفات عبدالرحیم نیازی که در رهبری جوانان مسلمان قرار داشت.

در اوایل سال ۱۳۵۲ مؤسسان و فعالان نهضت اسلامی، در خانۀ استاد ربانی، واقع در خیرخانۀ کابل جلسه کردند و بنا به سپارش پوهاند غلام محمد نیازی به اتفاق آرا استاد ربانی به عنوان رهبر جمعیت اسلامی افغانستان برگزیده شد و جریان «جوانان مسلمان» طی آن اجتماع رسماً نام جمعیت اسلامی افغانستان را به خود گرفت.

در سرطان ۱۳۵۲ سردار محمد داود به قدرت رسید. در زمان او نهضت اسلامی تحت فشار جدی قرار گرفت. شماری از اعضای نهضت زندانی و تعدادی شهید شدند. در این زمان نهضت اسلامی با دولت داود خان سرِ جنگ نداشت. بر بنیادی چنین باوری غلام محمد نیازی، در نقش مرشد عام جمعیت، ضمن تماس و پیامی کوشش به خرچ داد، تا مشکل رفع گردد، اما داود که تحت تبلیغ و تأثیر حزب پرچم قرار داشت، در همان مسیر مخالفت پیش رفت و سه تن از اعضای پیشرو جمعیت، شهید انجنیر حبیب الرحمان منشی جمعیت، مولوی حبیب الرحمان و دکتور محمد عمر را شهید کرد و استادانی چون: غلام محمد نیازی و استاد عبدرب الرسول سیاف زندانی گردیدند. در چنین شرایطی بود که استاد ربانی در اواسط ماه ثور ۱۳۵۳ بعد از اینکه ضمن یک عمل شجاعانه شاخۀ محصلان جمعیت — در فاکولته شرعیات پوهنتون کابل — از گرفتاری پولیس مصئونیت ملی نجات یافت، به مناطق قبایلی پاکستان مهاجر شد.

۲ - از جهاد تا کرسی ریاست جمهوری:

بعد از آنکه استاد برهان الدین ربانی افغانستان را ترک کرد، در مناطق قبایلی پاکستان مقر گرفت. در آن مناطق شماری از مهاجران به او پیوستند، اما هنوز شرایط کار و جهاد دشوار بود. استاد با مولانا مودودی دانشمند و نظریه پرداز در عرصۀ اندیشۀ اسلامی و رهبر جماعت اسلامی پاکستان دیدار کرد و نتیجه ای که استاد از این ملاقات گرفت این است که روابط خود را بیشتر گسترده بسازد، ناگزیر استاد نامه ای به ذوالفقار علی بوتو نوشت و برای فعالیت سیاسی مهاجران مجوز خواست که رئیس جمهور پاکستان موافقت کرد.

استاد برهان الدین ربانی، به تنظیم برنامۀ جهاد پرداخت و در جهت تبلیغ برنامۀ جهاد و افشای ماهیت رژیم داود خان سفرهایی را به برخی از کشورهای اسلامی انجام داد و به سایر سران کشورهای جهان نامه هایی را فرستاد. در همین زمان بود که برای معرفی نظام داود خانی رسالۀ «سیمای زعامت داود خان» را به رشتۀ تحریر آورد.

با آنکه رژیم داود خان با مسلمانان ضدیت داشت، استاد ربانی در آن مرحله با وجود ضدیت با داود خان، طرف دار جنگ مسلحانه نبود. در همین راستا بود که طرح «چه نوع مبارزه» را نوشت و عقیدۀ خود را به صراحت ابراز داشت. در این زمان در نتیجۀ نزدیکی حلقه های تندرو، استاد و یاران او که راه وسطی و تعادل را پیش گرفته بودند تحت فشار پاکستان قرار گرفتند و مدتی به صورت مخفی در مناطق سرحدی به سر برد تا جایی که استاد ربانی ناگزیر شد، پاکستان را ترک کند و به عربستان سعودی برود.

تا اینکه در افغانستان کودتای کمونیستی شد و استاد ربانی باورمند گردید که اکنون مبارزۀ مسلحانه فرض است و جهاد مسلحانه را علیه رژیم کمونیستی سازمان داد.

ششم جدی که حضور عملی شوروی را در افغانستان با خود آورد، سبب شد که جهاد افغانستان در سراسر کشور شعله ور گردد. در این روزگار استاد ربانی همچنان که مصروف حفظ حیات منسوبین نهضت اسلامی بود، در عرصۀ بین المللی نیز جهاد، با درایت و سعۀ صدر و بزرگ نگری، اقداماتی را سامان داد.

در سال ۱۹۸۰ م، زمانی که روس ها کشور را اشغال کرده بودند، استاد ربانی به نمایندگی از همه گروه های اسلامی، در کنفرانس وزرای خارجۀ کشورهای اسلامی منعقدۀ اسلام آباد شرکت کرد. با سخنرانی مستدل، مداخله شوروی را تجاوز علیه اسلام و سرزمین های اسلامی خواند و از جهان اسلام و کشورهای آزادی خواه جهان خواست، رابطۀ خود را با شوروی و رژیم دست نشانده اش قطع کنند.

در همین راستا بود که در سال ۱۳۶۵ با این منطق که قضیۀ افغانستان را باید از پستو خانه های استخبارات، وارد صحنۀ مذاکرات

ص۱۵

استاد برهان الدین ربانی متفکر و دعوتگر سترگ قرن بیست

ادامه از صفحهٔ ۱۴

کرد، جهت دیدار با رونالد ریگن رئیس جمهور امریکا و زمینه سازی مطرح ساختن گستردهٔ جهاد در مطبوعات جهان وامریکا، به ایالات متحده سفر کرد. این سفر در آن روزگار و در میان اوج تبلیغات مخالفان، خرد و شهامت استاد ربانی را به نمایش گذاشت. در آنجا بود که خطاب به ریگن گفت:

«ما نمی خواهیم افغانستان یالتای دوم شود.»

استاد همواره در جهت وحدت مجاهدان، تلاش های ستودنی را به خرج داده و در (اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان) به نام اتحاد هفت گانه، یاد می شد، نقش ملموسی را بازی کرد.

در سال ۱۳۶۷ به نمایندگی از اتحاد اسلامی مجاهدین، با روس ها در طائف عربستان سعودی مذاکره را آغاز کرد و بالآخره در همین راستا بود که در سال ۱۳۷۰ م در رأس هیئتی مرکب از تنظیم های جهادی به مسکو سفر کرد. این سفر نیز توانایی استاد ربانی را به نمایش گذاشت و روس ها او را «سیاست مدار ورزیدهٔ افغانستان» لقب دادند. تصامیم بزرگ را، مردان بزرگ می گیرند، افراد فاقد دورنگری و تنگ مایه در عرصه های سیاسی، نمی توانند وارد چنین کارزار های بزرگ گردند. عمق خِرد والا و نبوغ سیاسی استاد ربانی در مذاکره با امریکا و شوروی، امروز درک می گردد که در آن روزگار، ذهنیت های محدود، آن را جرم می دانستند.

شوروی بعد از ۹ سال و ۱۰ ماه و ۲۰ روز افغانستان را ترک کرد و در ۲۶ دلو۱۳۸۷ هـ ش، از افغانستان خارج شد. حکومت دست نشاندهٔ بعدی سقوط کرد و در ۸ ثور ۱۳۷۱ هـ ش، قدرت به دست مجاهدان افتاد. با پیروزی جهاد افغانستان، موج بزرگ تبلیغ، تهاجم، توطئه و تخریب علیه اسلام، نظام اسلامی و افغانستان به راه افتاد که استاد ربانی ناگزیر بود با همهٔ این دسایس مقابله کند.

در حقیقت مرحلهٔ بزرگ جهاد استاد در این دور آغاز گردید:

- یکی از توطئه ها ایجاد نفاق ملی بود که کشورها و سازمان ها و بلند گوهای دشمن پیوسته آن را دامن می زدند و می خواستند ملت افغانستان را پارچه پارچه کنند، استاد ربانی با زعامت خِردمندانه و گردهم آوردن سران اقوام و ملیت ها و تنظیم ها، در سایهٔ شخصیت همه جانبهٔ خویش که مورد پذیرش همه بود، توانست این دسیسه را خنثی کند. وجود استاد سیاف به حیث نخستین معاون جمعیت هنگام تأسیس آن و رهبر یکی از تنظیم ها، محمد کریم خلیلی، عبدالرشید دوستم، محمد محقق، اسماعیل خان، استاد عطا محمد نور، حاجی عبدالقدیر، عارف خان نورزی، حضرت علی، سید حسین انوری، عرفانی، داکتر ابراهیم، فضل کریم ایماق، ملک زرین، مولوی عطا محمد هلمندی، داکتر عبدالله لغمانی، و غیره نمایندگانی بودند که از طیف بزرگ اقوام در کنار استاد ربانی نمایندگی می کردند.

- دو دیگر توطئه برخوردهای مذهبی بود که از طرف کشورهای دور و نزدیک دامن زده می شد، اما استاد توانست با خِردمندی بر آن فایق آید و نگذاشت دسایس اختلافات مذهبی در باور مردم نهادینه شود.

- سه دیگر توطئه طالب و برداشت ها و باورهای دینی نادرستی بود که توسط طالب عملی می شد و مسلمانان را به سیاسی و سنتی تقسیم می کرد. پایمردی استاد ربانی سبب شد که این توطئه خنثی گردد و دشمن به ایجاد جنگ میان مسلمانان موفق نگردد.

- توطئه تجزیه و فروپاشی حاکمیت و تمامیت ارضی افغانستان برنامهٔ دیگری بود که استقامت استاد در دولت داری و رها نکردن قدرت به دست افراد مجهول الهویه و حفظ قانونیت حاکمیت در عرصهٔ بین المللی، این توطئه را ناکام کرد.

- پاسداری از عزت و افتخارات افغانستان، استاد در این راستا در برابر دسایس دشمن چنان مقاومت و ایستادگی کرد که همه قدرت های جهان نتوانستند در جنگ بر این کشور غالب آیند.

- گذشته از آن در دوران جهاد بزرگ ترین خدمت و مؤثرترین کار را برای افغانستان استاد ربانی کرد.

- جهاد سراسری را که در آن همهٔ اقوام کشور حضور داشتند به رهبری جمعیت اسلامی افغانستان، به راه انداخت، تا جایی که در آن روزگار جمعیت یگانه حزبی بود که در سراسر افغانستان و در میان همه اقوام حضور و جبهه داشت، این خود نشان شخصیت برتر و همه قبول استاد است.

- بزرگ ترین شخصیت های جهاد و مردان مبارز افغانستان، تحت زعامت استاد ربانی بارور شدند. زیرا سایر رهبران از رشد قوماندان خود هراس داشتند و گاه به گاه آنها را محدود و خرد و گاه نابود می کردند. نامداران تاریخ جهاد افغانستان از گذشته ها تا امروز شاگردان و فرزندان معنوی استاد ربانی اند:

احمد شاه مسعود، استاد ذبیح الله خان، ملا نقیب آخند زاده، اسماعیل خان، علاءالدین خان، ارباب حفیظ، مولوی محمد ظاهر، سید نجم الدین آغا، عبدالحی خان حقجو، مارشال فهیم، استاد عطا محمد نور، ملا شمس، علم خان آزادی، حاجی رحیم، و...

- استاد ربانی جمعیت را بستری ساخت که صدها و هزارها جوان روستایی و بی نام و نشان، به شخصیت های شخیص تبدیل گردیدند و امروز در هر عرصهٔ حضور آنان محسوس است. یقیناً در نبود استاد ربانی این حلقه مفقود بود.

- استاد سیاست خِردمندانه، اسلامی، متعادل، وسطی و میانه روانه را در جریان جهاد پیش گرفت که افراد در ساحهٔ جمعیت با آرامش و امنیت بیشتر به سر می بردند و این سبب شد که افراد منسوب به سایر تنظیم های جهادی، نیز تشویق شوند تا با نیروهای جمعیت اسلامی همکار شوند که این خود معلول روش نیک مجاهدان جمعیت و سیاست مدبرانهٔ استاد شهید بود.

- افتخار ظفر و پیروزی لشکریان اسلام بر سپاه کفر نوین کمونیستی را نیز استاد کمایی کرد و لشکریان استاد تحت رهبری داهیانهٔ ایشان این موفقیت را به دست آوردند.

- در پایان حکومت اسلامی تسلیم دهی قدرت توسط استاد ربانی برای حامد کرزی، خود شاهکار دیگری است که تمامیت خرد و دانایی، یک رهبر مدبر را به نمایش گذاشت.

- افشای ماهیت طالبان و در خواست از علمای اسلام که مسلمان کشی را مر دود اعلام کنند. طرح دیگری بود که استاد در کنفرانس بیداری اسلامی در تهران یک روز قبل از شهادتش مطرح کرد. اصلی که توطئهٔ استعمار و برنامهٔ مزدوران بی خبر از دین را خنثی می کرد.

از تحویل دهی قدرت تا شهادت:

فرو افتادن برج های تجارت جهانی در امریکا، حملهٔ جامعهٔ جهانی و امریکا به افغانستان، سقوط طالبان و اجلاس بن تحولات نوینی را در افغانستان سبب شد. در این زمان انتقال قدرت صورت گرفت و بعد از آن استاد ربانی، بدون اینکه رئیس جمهور باشد، در عرصهٔ سیاست افغانستان باقی ماند.

در این دور استاد یگانه آماج تیر قدرتمندان تازه به دوران رسیده و حامیان بین المللی شان بود؛ اما استاد ربانی، با خِرد سیاسی و تدبیر خِردمندانهٔ خود چنان در تحولات داخل بازی کرد که در هر مرحله بیش تر از گذشته درخشید و همه برنامه ها و ترفندهای داخلی و خارجی را نقش بر آب ساخت، تا جایی که تا روز شهادت، بازیگر اصلی میدان سیاست او بود، نه تنها با توطئهٔ جهانی از صحنه کنار نرفت که حضور و اعتبار بیشتری کمایی کرد. تذکار چند رویداد از این دوران هر انسانی را بر این مدعا، باورمند می سازد:

- در اجلاس بُن جامعهٔ جهانی خواستار تغییر ساختار نظام سیاسی افغانستان بود و می خواست این کار در بن صورت گیرد، استاد ربانی با آنکه اصل تعیین آیندهٔ سیاسی را قبول داشت می گفت:

" این پروسه در داخل کشور صورت گیرد، نه درخارج و به دستور خارجی ها."

امروز بعد از ده سال اهمیت، تدبیر و تصمیم استاد برملا گردیده است و همه کسانی که عمل خود سرانهٔ خود را در بن شاهکار می دانستند، از کردهٔ خود خجل هستند و می دانند که رهبری استاد داهیانه بود.

- تحویل دهی قدرت، عملکرد دیگری بود که خِرد والای استاد را به نمایش گذاشت. استاد در روز اول جدی ۱۳۸۰ قدرت را به گونهٔ مسالمت آمیز به حامد کرزی انتقال داد. استاد همراه با تسامح و مدارا قدرت را تحویل داد؛ اما تسلیم نشد خود و مجاهدان را ذلیل نکرد و همچنان با افتخار از صحنه دور شد. این عمل شاهکار دیگری بود که هیچ سیاست مداری از عهدهٔ آن بر نمی آید.

- بعد از تحویل دهی قدرت کنج مدرسه و گوشهٔ عافیت را برای خود انتخاب نکرد، فراوان کسانی چنین کردند. ملتی را که در سختی ها با او بود، تنها نگذاشت، در کنار مردم قرار گرفت و در برابر همه دسایس که ریخته شد ایستاد. نگذاشت مجاهدان را به نام تفنگ سالار و ضد حقوق بشر محاکمه کنند؛ بلکه در همه صحنه ها با افتخار از عزت و وقار مجاهدان دفاع کرد و در کنار مجاهدان ایستاد.

- در لویه جرگهٔ اضطراری و تصویب قانون اساسی، در جهت منافع خویش، به خیانت همراه نشد و پیوسته در کنار مردم بود و طرح های مردم گرایانه را یاری کرد.

- به عنوان وکیل در دور پانزدهم آمد، تا همیشه در صحنه حضور داشته باشد و از منافع مردم دفاع کند. در حالی که می توانست گوشهٔ عافیت را اختیار کند.

- شماری از رهبران جهاد فراموش شدند و فقط او بود که با مانور های خِردمندانه همیشه در محراق حوادث برای خود جا باز کرد.

جبههٔ ملی را ایجاد کرد و در آن تمام احزاب چپ و راست را درکنار هم قرار داد و حکومت را به چالشی کشید که جز با توطئه راهی برای نجات خویش نیافت. استاد با این کار نشان داد که در نبود بر اریکهٔ قدرت باز هم بازیگر اصلی اوست و مورد احترام ملت.

- در طول ده سال در برابر همه توطئه های جهانی به تنهایی بن بست شکنی کرد و هیچگاه دشمن نتوانست او را زبون سازد. از همین جهت بود که در نهایت ناگزیری دشمن خود را مجبور یافت، با شهادت او، برا ی اعمال ناشایست خود راه باز کند.

- در رقابت با زعامت دولت، در تعیین رئیس پارلمان برنده شد، در انتخابات ریاست جمهوری در حمایت از داکتر عبدالله، قدرت ملی و مردمی خویش را در سطح کشور به نمایش گذاشت.

- بالاخره به حیث رئیس شورای عالی صلح بر گزیده شد و این نشان داد که دولت و جامعهٔ جهانی بعد از ده سال معتقد گردید که شخصیت برتر و موثرتر از استاد ربانی در افغانستان وجود ندارد. استاد این موفقیت ها را با نبوغ و خِرد سیاسی، با صداقت و مردم گرایی و با اعتقاد و ایمان اسلامی و اطمینان و توکل بر ذات آفریدگار، به دست آورد و تثبیت کرد. بالاخره این مرد بزرگ خِرد و سیاست و متفکر و دانشمند بزرگ عالم اسلام به تاریخ ۲۹ سنبله ۱۳۹۰ در منزل مسکونی اش با برنامهٔ دشمنان اسلام وافغانستان در یک حملهٔ انتحاری شهید گردید، پیکر این استاد بزرگ بر فراز تپهٔ وزیر اکبر خان در مرکز شهر کابل دفن گردید.

روحش شاد و راهش پر رهرو، آرمانش جاودانه و پیروز باد.

پژوهش و آثار:

استاد این موفقیت ها را با نبوغ و خِرد سیاسی، با صداقت و مردم گرایی و اعتقاد و ایمان اسلامی و اطمینان و توکل به ذات آفریدگار، به دست آورد و تثبیت کرد، استاد ربانی همچنان که مرد بزرگ سیاست و مجاهد و مبارز نامور عرصهٔ جهاد و مقاومت بود، یکی از بزرگ ترین متفکرین دنیای اسلام نیز شناخته شده است او به عنوان یک اسلام شناس و متفکر اسلامی، صاحب قلم توانا، تحلیلگر ژرف اندیش است. این ویژه گی با کار و تحقیق مداوم و آگاهانه از آغاز جوانی، حاصل گردیده است.

پژوهش های استاد ربانی در عرصهٔ اسلام شناسی و مسایل سیاسی، عمیق، بکر و رهنمودی است که از دید ژرف و خاص سیاسی و اجتماعی و استعداد بلند فطری مذکور ناشی گردیده است.

نخستین آفریده های علمی و پژوهشی استاد، به گونهٔ مقالات تحقیقی، هستی یافت که در طول حیات سیاسی و ادبی ایشان ادامه داشت. نگرشی بر مجلات، الفلاح، پیام حق، نیاد، عرفان، ادب، وژمه، ژوندون، لمر، شرعیات، گهیز (سپیده دم) ما را به این نبشته ها رهنمایی می کند. امید است که روزی این مقالات گرد آوری و چاپ گردند. ص۱۸

شهادت استاد
طرحی برای بعد از ۲۰۱۴

ابوبکر سبزوار

در طول دوازده سال گذشته ماه سپتامبر توام با ناگواری های فراوان برای افغانستان بوده است. در نهم سپتامبر ۲۰۱۱ احمدشاه مسعود قهرمان ملی کشور در یک حملهٔ تروریستی در خواجه بهاء الدین ولایت تخار به شهادت رسید، دو روز بعد در همان سال واقعهٔ یازدهم سپتامبر اتفاق افتاد. سرانجام در ۲۰ سپتامبر سال ۲۰۱۱ استاد برهان الدین ربانی، رهبر جهاد، مقاومت و صلح ملت مجاهد افغان در نتیجهٔ یک اقدام انتحاری که تاکنون در مورد جزئیات آن نقاط ابهام فراوان موجود است، به شهادت رسید.

عجیب است که ترور های سیاسی در کشور ما اکثراً با چنین سرنوشتی مواجه اند. گذشته از ماجرای شهادت احمدشاه مسعود و استاد برهان الدین ربانی، تعداد دیگری از شخصیت های جهادی دیگر هم به شهادت رسیده اند در مورد اینکه چگونه چنین نقشه های شوم عملی شده اند، فقط به اجمال مطالبی افشاء شده است. به همین دلیل هرسال در سالروز شهادت احمدشاه مسعود، خانوادهٔ وی از حکومت و جامعهٔ جهانی خواهان بررسی دقیق این واقعهٔ تروریستی شده اند تا دست های پشت پردهٔ این جریان مشخص گردد، اما تا کنون در این مورد اقدامی صورت نگرفته است.

در مورد نقشه ای که به شهادت استاد انجامید فقط می دانیم، شخصی با این ادعا که حامل پیام صلح است چند بار به کابل سفر نموده بود اما وی در آخرین تماس خویش، از کنار رفتن خود از این جریان خبر داده و گفته بود که رهبری طالبان شخص دیگری را بجای وی به این کار مامور نموده است.

مردم می خواهند بدانند که این افراد از طرف کدام فرد یا افراد به شورای عالی صلح و از آن طریق به رئیس جمهور معرفی شده بود. بدون تردید این افراد اشخاص مورد اعتماد رئیس جمهور بودند که با اعتماد به آنان، رئیس جمهور از استاد شهید خواست تا سفر خود به خارج را نیمه کاره بگذارد و به کابل برگردد.

این نکته نشان می دهد که رئیس جمهور بالای منبعی که این افراد را به کابل می فرستاد، اعتماد فراوان داشت. پس چرا نام این منبع تا کنون افشاء نگردیده است؟

رحمت الله واحدیار یکی از اعضای شورای عالی صلح، این مرد را به مهمانخانهٔ شورای عالی صلح می برد بدون اینکه وی تحت نظر قرار داشته باشد. این شخص فرصت می یابد تا چند بار از مهمانخانه خارج شود و با افرادی که مشخص نیست کی ها بوده اند، ملاقات می کند.

چرا شخصی که چنین با اهمیت تلقی می شد، تحت نظارت قرار نگرفت؟ چرا این قاصد تاکید بر دیدار با رئیس جمهور نداشت؟ چرا باید استاد ربانی هدف این حمله می بود؟ اینها سوالاتی است که تا کنون جوابی به آنها ارائه نشده است.

در رابطه با این ماجرا کسانی دستگیر شده اند که یکی از آنان شخصی به نام حمیدالله است و دیگری یک تن از اعضای شورای عالی صلح، یعنی رحمت الله واحدیار. مولوی ارسلا رحمانی «یکی از اعضای شورای عالی صلح که او نیز بعد از استاد بشکل مرموزی ترور شد» در این مورد گفته بود که، واحدیار فدای نقشهٔ بسیار بزرگی شد که دست های قدرتمندی در داخل و خارج افغانستان آنرا طرح کرده بودند. رحمانی تا حدی جزئیات این جریان را می دانست و در تلاش بود تا بیگناهی واحدیار را ثابت نماید و او را از زندان آزاد سازد. شاید به همین دلیل بود که او نیز بشکل مرموزی کشته شد و اثری از دست اندرکاران قتل وی نیز بدست نیامد.

بعد از قتل ارسلا رحمانی، اعضای گروه وی که اکثراً اعضای شورای عالی صلح اند، محتاطانه تر با قضیهٔ واحدیار برخورد کردند و حتی از قول بعضی از آنان نقل شده که گفته اند، زندان برای واحدیار جای مصوون تر است و اگر آزاد شود شاید به قتل برسد.

احتمالاً واحدیار در این توطئه دست نداشت و وی را فقط می توان به اهمال در وظیفه مقصر دانست. در جریان انفجار که به شهادت استاد منجر شد، واحدیار هم زخم برداشت اما وی کسی بود که بیشترین رابطه را با این جریان و افراد دست اندرکار آن داشت و به همین دلیل به زندان افتاد. اما پذیرفتنی نیست که رئیس جمهور فقط بر بنیاد گفته های واحدیار، استاد را به کابل فرا خوانده باشد.

حکومت افغانستان و شخص رئیس جمهور بارها از رابطهٔ خود با رهبران طالبان سخن گفته است. اخیراً وی گفت که، رهبران طالبان با من تماس گرفته و گفته اند که ما نمی دانیم جنگ به نام طالبان در افغانستان را چه کسانی به پیش می برند. چرا رئیس جمهور نام این رهبران طالبان را نمی برد؟ آیا این رهبران طالبان همان هائی نیستند که به رئیس جمهور پیام صلح فرستاده بودند و استاد ربانی در نتیجهٔ همین دسیسه ترور شد؟

ماجرای شهادت جنرال سیدخیلی، جنرال داوود داوود و شاه جهان نوری، و تعداد زیادی از فرماندهان سابق جهادی هم در هاله ای از ابهام پنهان است. انفجاری که در مقر ولایت تخار رخ داد و منجر به شهادت جنرال داوود شد، فراتر از توان طالبان بود زیرا این کار نه در اثر انفجار انتحاری، بلکه در نتیجهٔ انفجار بمبی که از قبل در محل تعبیه شده بود صورت گرفت و حتی در این رابطه یک فرمانده اردوی ملی متهم گردید اما این فرمانده نه تنها مورد بازپرس قرار نگرفت بلکه همچنان به وظیفهٔ خویش ادامه می دهد.

حذف شخصیت های تاثیر گذار بر وقایع بعد از ۲۰۱۴:

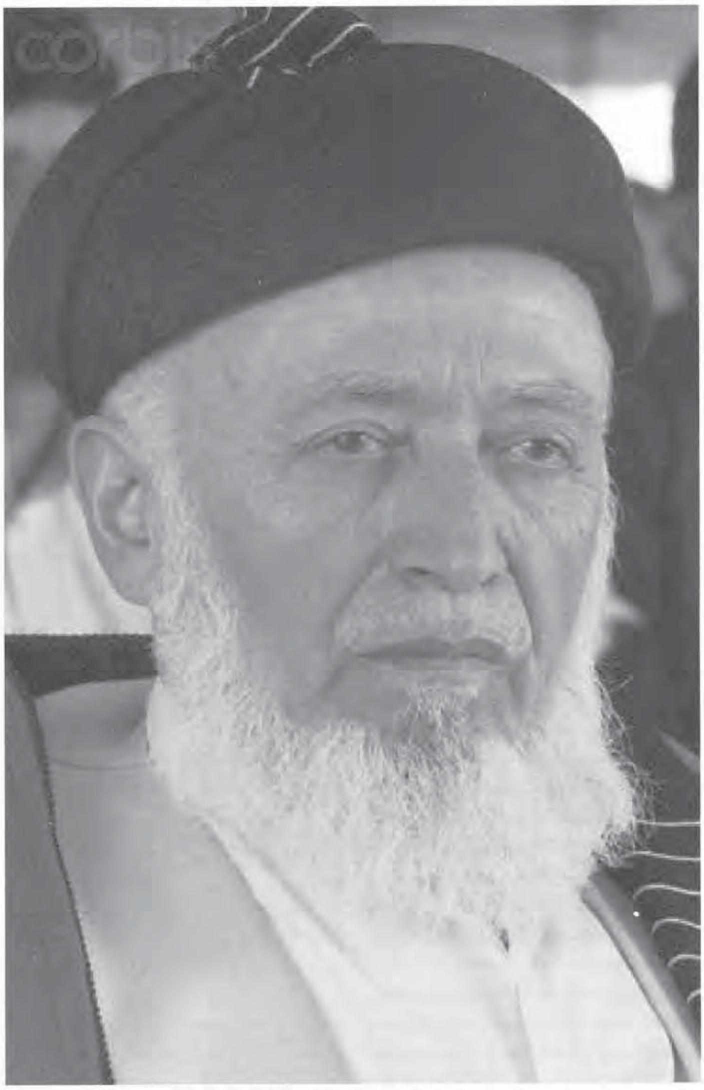
استاد ربانی شخصیت تاثیرگذار بر جریانات کشور بود. وی می توانست در شرایط دشوار بخصوص با توجه به نگرانی های بعد از ۲۰۱۴ محوری برای یکجا شدن نیروهای متفرق در داخل کشور باشد.

استاد در مقام رئیس شورای عالی صلح، تلاش زیاد داشت تا با طالبان مذاکره نماید. هرچند طالبان از همان آغاز هرگونه مذاکره با این شورا را تحریم کردند، اما استاد با وجود مایوسی های مقطعی، از تلاش در این راستا باز نه ایستاد. او با در نظرداشت تجارب گذشته به این باور بود که بدون رسیدن به صلح، هیچ ساختاری در این کشور پایدار نخواهد ماند. بنا براین رسیدن به صلح، اولین ترجیح وی و هدف وی برای رسیدن به یک افغانستان متحد بود.

در عین حال استاد بعنوان رهبر جمعیت اسلامی، رهبری گروهی را در افغانستان بعهده داشت که از نفوذ گسترده در سراسر کشور برخوردار بود. تلاش های دوازده سالهٔ خارجی ها برای ساختن احزاب سیاسی در افغانستان هرگز نتوانست از موقعیت احزاب جهادی از جمله جمعیت اسلامی در میان مردم مجاهد افغان بکاهد. در این مدت ده ها حزب سیاسی به میان آمد اما در میان ملت کمتر مجال نفوذ یافت. تلاش هایی بعمل آمد تا جمعیت هم به چند شاخه تقسیم گردد تا در انتخابات ۲۰۱۴، مجاهدین از وحدت صف برخوردار نباشند. استاد این توان را داشت هر زمانی که اراده می کرد، می توانست یاران آزرده و یا کنار کشیده از صف را با تدبیر یک رهبر، مجدداً به صف باز آورد و مانع از تفرقه در صف مجاهدین گردد.

حذف فزیکی استاد برای رسیدن به اهداف شوم –اختلاف میان مجاهدان و جلوگیری از اتحادها و ائتلاف های بزرگ به سطح کشوری – بود زیرا دسیسه گران می دانستند که بعد از استاد، شخصیتی در میان مجاهدین با چنین تدبیر و توان وجود ندارد که در مواقع مهم و سرنوشت ساز به منظور حل قضایا همه به محور او جمع شوند.

سوال اینست که، اگر استاد شهید نمی شد، آیا سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری آینده چنین مبهم می بود؟ آیا استاد این کاروان را به حال خود رها می کرد تا مشتی استفاده جو همچنان بر مقدرات این ملت مسلط باقی بمانند و آیندهٔ این کشور را مطابق به خواست خود رقم بزنند؟



تردیدی نیست که ماجرای شهادت استاد با نقشه هایی که سلطه گران برای آیندهٔ افغانستان بعد از سال ۲۰۱۴ طرح کرده اند رابطه داشت و این مسئله را با نگاهی دقیق به وقایعی که بعد از شهادت وی بوقوع پیوست، می توان دریافت.

در پایان می توان گفت، اگر مجاهدین با وحدت صف در انتخابات سهم نگیرند و تلاش دشمنان برای ایجاد تفرقه در صف شان را به شکست مواجه نه سازند، دشمنان به هدفی که بخاطر آن استاد را شهید کردند، خواهند رسید و آرمان شوم آنان تحقق خواهد یافت. وقت آن فرا رسیده تا همه این خطر را احساس کنند و ابزار کار دشمنان نگردند.

یادی از روزی که؛ بال کبوتر صلح شکست

نذرالله عنایت

تـا چشـم بهـم زدیـم دو سـال از شـهادت و عروج ملکـوتی رهبـر شـهید مـان گذشـت، طـی این دو سـال صـاحب نظـران در مـورد سـجایا و زوایای مختلـف شخصـیت اسـتاد و حیـات طیبـهٔ آن بزرگ مـرد تـاریخ، قلـم فرسـایی کردنـد. امـا مـن در ایـن نوشـتهٔ کوتـاه روز شـهادت او را بـه تصـویر مـی کشـم. شـام ۲۹ سـنبلهٔ ۱۳۹۰خبـر شـهادت اسـتاد ماننـد یـک صـاعقهٔ قلـب دوسـتارانش را در سراسـر دنیـا تکـان داد و جهان صـلح دوسـت را در سـوگ یکـی از مهـره هـای اصـلی منـادی صـلح و عـدالت فـرو بـرد. ایـن خبـر بـه حـدی بـزرگ بـود کـه بزرگتـرین بنگاه های خبـری دنیـا مکـرراً بـه نشـر آن مـی پرداختند.

در واقــع شــام ۲۹ سـنبلهٔ ۱۳۹۰خورشـیدی لحظات نحس و نا میمـون بـرای آنـانی بـود کـه شخصـیت اسـتاد را بـا ابعـاد پیچیـدهٔ آن درک کرده بودند. با گذشـت دوسـال، آن لحظـه هـا از یـادم نرفتـه اسـت، وقتـی خبـر مـرگ اسـتاد را شنیدم، در نخسـت هـیچ بـاورم نمـی شـد. چنـد لحظـه بعـد بـه نزدیکـانش زنـگ زدم کـه در میـان آه و نالـه حادثـه را تأییـد کردنـد، امـا بـاز هم باور نمـی کـردم زیـرا مـرگ اسـتاد از مـرگ های سـاده و عـادی نبـود. مـرگ او مـرگ یـک جریان زنده و مرگ یک تفکر بود.

رسـانه هـای دیـداری و شـنیداری پیوسـته ایـن خبـر را همـراه بـا ضـد و نقـیض پخـش مـی کردنـد، در اوایـل گفته می شد کـه اسـتاد زخـم برداشـته اسـت، امـا بـا گذشـت زمـان معلـوم گردیـد کـه اسـتاد جـان را بـه جـان آفرین تسلیم نموده است.

برخـی رسـانه هـای غربـی در مـورد قتـل اسـتاد دیـدگاه هـای مغرضـانه و تبلیغـات آمیـز کـه روح امپریـالیزم اسـت داشـتند. مـثلاً مـی گفتند کـه در زمـان حاکمیـت او بـود کـه جنـگ هـای داخلـی شـدت گرفـت و پایتخـت افغانستان به ویرانه تبدیل شـد. امـا هـیچ گـاهی نمـی گفتنـد کـه جنـگ برضـد حکومـت او از بیـرون تحمیـل شـده و در دفـاع از افغانسـتان ایستاده بود.

در ایـن شـب دوسـتداران اسـتاد شـهید بـا یـاد و خـاطراتش محشـور بودند و تا صبح بیدار ماندنـد. وقتـی بـه منـزلش در وزیـر اکبـر خـان همـراه بـا جمعی از مـردم رفتـیم، زیـر تصـویرش کـه بـه سـرعت پخـش شـده بـود در پیشـوند نـامش بـا رنـگ سـرخ واژهٔ شهید حک شده بود.

او در تصـویر در حـالی کـه خنـده بـر لـب داشت خیره خیره بـه سـوی مـردم سـوگوار مـی دید. مـردم اشـک مـی ریختنـد، امـا گویـا اسـتاد به آن ها مـی گفـت: اشـک نریزیـد مـن نمـرده ام و زنده هسـتم، او راسـتی نمـرده بـود، زیـرا او شهید شده بود. شـهداء بـه تعبیـر قـرآن مـرده نیسـتند آنـان زنـده انـد و نـزد خداونـد روزی می خورند. مرده بـه کسـانی مـی گوینـد کـه در بستر بیمـاری جـان داده باشـند، امـا اسـتاد در میـز مـذاکره بـه خـاطر صـلح جـان داده بـود. همـان گونـه کـه زنـدگی اش سراسـر افتخار بود مرگش نیـز همـراه بـا افتخـار بـود. پس از رخداد حادثـه، بلافاصـله جسـد مطهـر استاد به شـفاخانهٔ نظـامی انتقـال یافتـه بـود، هـرکس نمـی توانسـت او را ببینـد، زیـرا امکـان آن نبـود تـا تمـام مـردم اجـازهٔ دیـدار اسـتاد را داشـته باشـند. شـلوغی بـی نهایـت زیـاد بـود. مـردم جوقـه جوقـه از اطـراف و اکناف کابل و ولایـات بـه منـزل اسـتاد شـهید مـی آمدنـد. فرزنـدان و یـاران بسـیار نزدیـک استاد شهید به شمول برخـی رجـال بلنـد رتبـهٔ دولتـی توانسـتد میـت را از نزدیـک ببیننـد.

آنگونـه کـه دکتـران گفتنـد، اسـتاد شـهید زخـم کـوچکی از ناحیـهٔ گـردن برداشـته بـود. معلـوم بود مـوادی زهرنـاکی را کـه قـاتلین بـرای تـرور او در پیچ دسـتار جـا بجـا کـرده بودنـد حجمـش کم بود.

احساسات ضد دولتـی بلنـد رفتـه بـود. از هـر طـرف صـدای مـرگ بـر دشـمنان افغانسـتان، مرگ به حاکمیت مرگ بـر طالبـان بلنـد بـود. در آن روز هـواداران اسـتاد شـهید حامـد کـرزی را مـتهم مـی نمودنـد کـه از توطیـهٔ تـرور اسـتاد شهید با خبـر بـوده اسـت. زیـرا شـایع شـده بـود کـه آقـای کـرزی اسـتاد را از سـفر دوبـی بازداشته و گفته است کـه بـه کابـل بیایـد تـا بـا مذاکره کننـدهٔ طالبـان کـه در کابـل منتظـر اسـت ملاقـات نمایـد. ایـن امـر هرگونـه احتمـال را بـه واقعیـت نزدیـک مـی سـاخت، واقعیتـی کـه متأسفانه با گذشت دو سـال روشـن نشـد. فضـای امنیتـی در سراسـر شـهر حـاکم بـود، محلـهٔ وزیـر اکبرخـان بـا تمـام جمعیتـی کـه در خـود جـا داده بـود، مویـه مـی کشـید. اسـتاد سـیاف یکـتن از رهبـران جهـادی، معاونـان ریاسـت جمهـوری، علمـای دینـی و برخـی از شخصـیت هـا بـا سـخنرانی هـا مـردم را بـا آرامـش و خویشـتن داری دعوت می کردند.

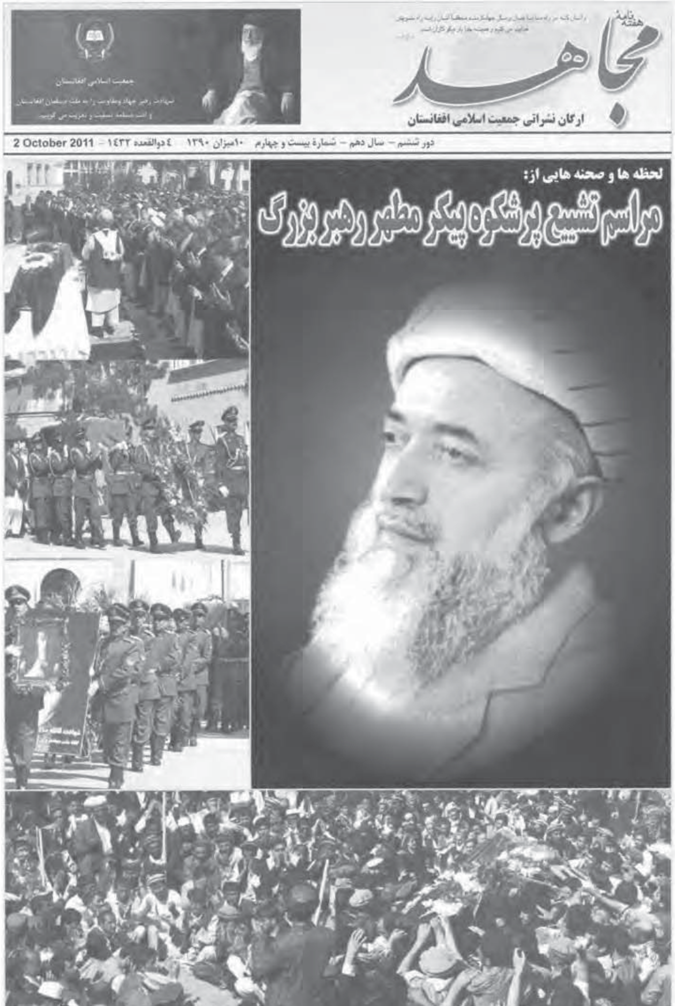
اعضـای حـزب جمعیـت حکومـت را مـتهم بـه بـی تفـاوتی در برابـر تـرور اسـتاد مـی نمـود، آنان می گفتند، بـا شـهادت اسـتاد و تـرور او بایـد دیگر پروندهٔ صلح بسته شود.

فرود گـاه کابـل شـاهد ورود مهمـان خـارجی بـود، تـیم تشـریفات وزارت خارجـه، مهمـان بـیش از ۱۰۰ کشـور دنیا را به هتـل هـای شـهر هـدایت مـی کردنـد. در میـان مهمـان خـارجی بـر عـلاوهٔ مقامـات دولتـی شخصـیت هـای مسـتقل سیاسـی، علمـی و فرهنگـی بـه منظور غـم شـریکی و ادای نمـاز جنـازه بـر پیکـر اسـتاد شـرکت نمـوده بودنـد. حامـد کـرزی در مراسـم جنـازهٔ اسـتاد شـهید گفتـه بـود: "در راهبـرد صـلح تجدید نظر می کنیم و بـه جـای طالبـان با پاکستان داخل مذاکره می شویم".

صـلاح الـدین ربـانی فرزنـد ارشـد اسـتاد کـه در آن زمـان سـفیر ترکیـه بـود، در نخسـتین لحظـات ورودش بـه کابـل طـی سـخنان کوتـاه در جـواب سـوال یـک خبـر نگـار گفتـه بـود: "راضـی بـه رضـای خداونـد هسـتیم و الحمـد لله بـا شـهادت پـدرم در جمـع فرزنـدان شـهدای افغانسـتان محسـوب شـدیم". مراسـم جنـازه بـا تشـریفات دولتـی در ارگ ریاسـت جمهـوری برگزار شـد، مـردم سـوگوار و خشـمگین بـر فـراز تپهٔ وزیر اکبر خان جـایی کـه منـزل ابـدی اسـتاد را آماده کرده بودند، منتظر ورود جنازه بودند.

هـر لحظـه احتمـال وقـوع حادثـهٔ دیگر وجـود داشـت. تانـک هـای دولتـی وقتـی وارد محوطـه مـی شـد از سـوی حاضـران سـنگ بـاران گردیـد. امـا سـربازان بـا فیرهـای هـوایی مـردم خشـمگین را متفـرق سـاخت. چـه روز سـختی بـود؟ وقتـی کـه پیکـر اسـتاد شهید در میـان اشـک و آه و احساسـات ضد حکومتی به خاک سپرده شد.

مردم قـاتلان اصـلی حـدس مـی زدنـد!. امـا خشـم بـر سـرحکومت تنهـا بـرای آن بـود کـه فـردی انتحـاری در حمایـت حلقـات بـه هـدف رسـیده اسـت. بـا گذشـت دو سـال از شـهادت استاد هنوز از جزئیـات تـرور اسـتاد خبـری نیسـت و چهـرهٔ اصـلی عـاملان ایـن تـرور بـه مـردم معرفی نشده است. تنهـا کـاری کـه حکومـت بـه خـاطر خشـنودی روح اسـتاد انجـام داده اسـت، در نخسـتین سـالگرد شـهادتش یـک سـال پـیش، یـک دانشـگاه و یـک جـاده بـه نـام او مسـمی گردید.


هفته نامهٔ مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
جمعیت اسلامی افغانستان
دور ششم – سال دهم – شمارهٔ بیست و چهارم ۱۰میزان ۱۳۹۰ ٤ذوالقعده ۱٤۳۲ – 2 October 2011
لحظه ها و صحنه هایی از:
مراسم تشییع پرشکوه پیکر مطهر رهبر بزرگ

صفحهٔ اول هفته نامهٔ مجاهد – سال ۱۳۹۰ خورشیدی – نمایی از لحظه ها و صحنه های گرامی داشت از مراسم تشییع جنازه و بخاک سپاری پیکر استاد شهید

ملي وحدت د افغانانو ستره اړتیا...

د خپلواکۍ لپاره سر نذرانه کړی، د افغانانو د سترګو تور او محسن دی؛ باید چې د مجاهدینو ګوندونه او د جهاد د لیارې ریښتوني لارویان يې پر مینځ کې توپیر ونکړي او موجوده دولت هم باید پدې هکله خپل دغه تاریخي پور په عدالت سره اداء کړي، ورنه تاریخ د پوښتنې حق لري!

همدرانګه د څو لسېزو په دوران کې لومړی د سپیڅلي جهاد او بیا د کورنیو جګړو پر مهال چې څومره ملي وحدت ته صدمه رسیدلی ده، ددې دولت دنده جوړېږي چې په جبران او تدارک کې يې خپل تاریخي مسولیت اداء کړي او د بن د پریکړې وروسته د هغې ولسواکۍ ریښتوني نمونه قایمه کړي چې د افغانستان د اسلامي هویت او ملی حاکمیت ساتلو سره د برابرۍ ترجمانۍ هم وکړي؛ ځکه افغانستان د ټولو کور او جهاد د ټول ولس افتخار دی.

همدارنګه هغو ته، چې د جهاد د اتلولیو د ژوندي ساتلو په نیت د جهاد نومیالي ستایې او ورځې يې لمانځي، پکار دي چې دې ته په کتلو سره چې جهاد يوه اسلامي فریضه ده؛ باید د اسلام د احکامو سره سم يې ولمانځي او د افغان جهاد حقانیت او مصداقیت په خپلو هغو کړنو سره د سوال لاندې رانه ولي چې د اسلام پالنې پر ځای ورځخه د بل څه پالنې بوې پیدا کیږي. او هم هر افغان ته پکار دی چې د اسلام، جهاد او خپلې اسلامي خاورې (افغانستان) څخه د دفاع او خپلواکۍ د لیارې د هر شهید په قدر کولو سره د خپل شهید درنښت ته د نورو په اذهانو کې ځای ورکړي، نه دا چې په ناسمو کړنو سره د خپلو شهیدانو قدر د نورو په وړاندې کم کړي.

همدرانګه د ناروغې ولسواکۍ له برکته نن د هرې رسنۍ دا حق دی چې وغږیږي، تبصره وکړي او د قضایاوو په تحلیل او تاریخ په یادولو سره افغان کړیدلی ولس ویښ کړي او په بصیرت کې يې زیاتونه وکړي خو د اسلامي ارزښتونو او ملي نوامیسو په پام کې نیولو سره. حق خبره کول د هر چا حق دی که هغه زور لري او که نه؛ خو له ټولو بنیادي اړتیا نن د افغانانو د ملي وحدت اړتیا ده چې د غوښتنو سره سم يې باید هر افغان ارزښت او اندازه درک کړی. او ددغه حقیقت په نظر کې نیولو سره د افغان سیاست په ډګر کې سوچه او کوټه، پاک او ناپاک، اسلام او هیواد ته ژمن او پلورونکي يې سره جلا کړي او هم د ولسواکۍ په فضاء کې هر افغان د اوریدلو حوصله پیدا کړي؛ ځکه ځوان کول د زور د منطق پر ځای د دلایلو منطق مني او د توکم پاللو پر ځای په هیواد پالنه باور لري.

استاد برهان الدین ربانی متفکر و دعوتگر ...

بخشی دیگر از نوشته های استاد با مدیریت در مجلۀ شرعیات پیوند دارد. زمانی که مجلۀ شرعیات به عنوان ارگان نشراتی دانشکدۀ شرعیات در سال ۱۳۴۹ تأسیس شد، استاد ربانی به عنوان استاد و نویسندۀ مطرح، مدیریت آن را به دوش گرفت. در آغاز بیشترین بخش محتویات این مجله، توسط استاد آماده می شد. مقالات استاد در مجلۀ شرعیات، مبین دید ژرف، پویایی و بالنده گی پژوهش های ایشان است.

کتب و رسالات:

در ذیل از شماری از کتب و رسالات استاد نام می بریم:

۱- تئوری سیاسی اسلام: این رساله را استاد ربانی زمانی که تازه به استادی شرعیات پذیرفته شده بود و در ضمن عضو دیپارتمنت تحقیق دانشگاه بود، نوشت.

۲- تشریح عقاید معتزلی: این کتاب نیز در همکاری با بخش تحقیق دانشگاه، زمانی که هنوز به تحصیلات عالی نرفته بود، نوشته شده است.

۳- ترجمۀ جزء اول ((فی ظلال القرآن)): استاد ربانی در سال ۱۳۵۲ جزء اول تفسیر ((فی ظلال القران)) را زیر عنوان((در سایه های قرآن)) ترجمه کرد که به مناسبت میلاد پیامبر (ص) در کابل چاپ گردید.

۴- نشانه های راه: این کتاب نیز ترجمۀ کتاب (معالم فی الطریق) از سید قطب شهید است.

۵- اسلام و کمونیزم

۶- فاجعۀ ۲۶ سرطان و سیمای زعامت داود خان

۷- داود خان در گذشتۀ ننگین، حاضر جنایت بار و مستقبل هولناک

۸- چه نوع مبارزه ؟

۹- پیغام شهید که به مناسبت شهادت انجنیر حبیب الرحمان شهید ارایه و نشر گردید.

۱۰- اصول بحث و تحقیق از نظر اسلام.

۱۱- یادی از استاد غلام محمد نیازی: در بارۀ زندگی و شخصیت و اندیشه های پوهاند نیازی تحریر یافته است.

۱۲- اصول تربیت در اسلام.

۱۳- استقلالیت انقلاب.

۱۴- آموختنی هایی در مسیر انقلاب اسلامی.

۱۵- محمد، نخستین مربی و آموزگار بشریت.

۱۶- سکوت وحشتناک.

۱۷- در دورۀ جهاد، مقالات تحقیقی و سیاسی استاد ربانی در مجلات محیط هجرت که از سوی جمعیت اسلامی نشر می گردید، بازتاب یافته است. از جمله در نشریاتی چون: میثاق خون، لوای اسلام ، مجاهد، مرصد جهاد، المومنات، المجاهدون، سیمای مجاهد، صوت الجهادی، غازی، د جهاد پلوشه، د جهاد هنداره و غیره (۲)

سرچشمه ها:

۱- احزاب سیاسی افغانستان، جلد دوم، زمستان ۱۳۸۴، کابل ص ۸۲۶

۲- دانشنامۀ ادب فارسی ، جلد سوم، حسن انوشه، تهران، ۱۳۷۸، واژه ربانی، ص ۴۲۴.

۳- مجاهد جریده، شماره ۲۰ دوره ۶، سال ۷ ،۱۵ جوزای ۱۳۸۷.

۴- دانشنامۀ ادب فارسی، همان.

۵- مجاهد، همان.

۶- یادداشت های استاد شاداب.

ای سفر کرده که صد قافله...

وموجودیت عناصرشریف وسزاوا پاس داشتنی ای چون "بردباری" و"دلسوزی" را به قدر مویی برنمی تابند.

هیچ توجیهی نمی توانم بتراشم وقادر نیستم که بدانم با چه گناهی گل زیبا وعطرآگین هستی ات را پرپر کردند! مگر اینکه بگویم: لجن پروردگان همنفس با ابلیس با خوبان وفرشته خویان، یارای ساختن ندارند!

زیرا، عصری که خورشید علم ومعرفت، در ظهرآسمان بلوغ، مشغول پرتو افشانی است وتکنالوژی یکسره جهان هستی را به تسخیردرآورده و نمایندگی از رشد خِرد آدمی دارد، چرا هستند عده ای که تاهنوز در قعر جهالت قرن حجرمی زیند و همواره رسم ابلیسانه شان اینست که خاک را در سیطره سلطۀ نامردان قرار دهند وتا بتوانند فساد برانگیزند وزندگی وجهان رابرای زیندگان این آب وخاک، به جهنم بدل سازند؟!شاید من نمی دانم واین شما ای پدر با همان فهم ودرک وفراست تان می دانستید که جهان جای زیستن برای خوبان نیست! لذا شما پروردگان دامن مطهرخوبی وطهارت شوقمندانه خواستید رخت سفراز این لجنزار برچینید؛ همان گونه که برادربزرگم مسعود- "این ز بازار ریا ازهمه بیزاترین"- پیش ازاین نیزچنین کرد، یعنی:

"روی برتافت از فتنه تزویر و ریا"

و پیشترو یا پسان ترازشما ابرمردانی دیگرچون: جنرال محمد داوود داوود، جنرال عبدالمطلب بیگ وجنرال خان محمد خان مجاهد وجنرال سیدخیلی وجنرال احمد خان سمنگانی واحمد ولی خان کرزی وده ها محافظ مرزعزت وآزادی پرورده دراین آب وخاک... گویی به ارادۀ خود روی ازاین آشوبکده برتافتند وکبوتر سا با بال سرخ شهادت وسربلندی پرواز کردند تا به دارالبقا آشیان گزینند. سفرزیبای شان مبارک باد!

پدر!

گفتنی های غم اندود این خونین جگر، با تو، بی شماراست؛ چه کنم مجال گفتن وهم شنیدن کمتر! ورنه می گفتم: فساد دراین مرزوبوم بیشتراز زمان حیاتت بیداد می کند.

نامردی هارا حد وحصری نیست وبی باوری وبی مهری برمیزان خستگی ها می افزایند وناامیدی ها با گذشت هرروز دامن می گستردند وخط فاصل میان دلسوزان جهاد ومقاومت ودوستداران آزادی و دشمنان قسم خوردۀ این پدیده های مقدس ومطلوب کمترشده وآن سو سیل خون بیگناهان همچنان دریا دریا جاری وشط زدن مسلمانان دراین بحر خروشان و میان شعله های آتش صحنه های تراژدی سخت به بحران امن وصلحی که تو پرچمدار وسفیرش بودی، افزوده و دسایس پیدا وپنهان قدم قدم نمایان!این بلا های آفت گستر،هم در کشورما طاری است وهم در بسا ازبلاد دیگر اسلامی!

یکی ازغمبارترین تراژیدی های جهان اسلام، کودتای ناجوانمردانه به هدف تذلیل اسلام به وسیلۀ سران ارتش جنایتکارمصربه پیشگامی جنرال فتنه کاروفرعون صفتی به نام"سیسی" بود که متاسفانه منجر به سقوط حکومت منتخب مصریان به زعامت دلسوزانۀ اخوان المسلمین وبرادر دینی، استاد محمد مرسی گردید. کودتای خونینی که از هیچ جنایتی در حق مسلمانان به خصوص راهیان استاد شهید (امام حسن البناء) دریغ نکرد. چنانچه دریک روز بیشترازدو هزار انسان خدا جوی به وسیلۀ آدمکشان به خاک وخون افتادند، آنهم تنها وتنها به گناه راه اندازی اعتراض مسالمت آمیزی که فریاد می زدند: چرا نگذاشتند حکومتی که با انتخاب میلیونی مردم به میان آمده بود، پابگیرد وبه گناه اینکه رئیس جمهوربه چه گناهی از صحنه دورساخته شده ودربند دژخیمان قرار می گیرد؟

وضعیت خونبار سوریه سرزمینی که در یک روز حدود یک ونیم هزار انسان قربانی حملۀ شیمیایی قرارداده شد که تقریباً مناصفۀ این کشتگان مظلوم را اطفال معصوم تشکیل می داند، صفحۀ خونباردیگری ازقتل وکشتار بشریت درمانده است که مستکبران با جبرواکراه بالای مردم تحمیل می کنند...!

گفتم: گفتنی ها بسیاراست، اما فرصت مختصر ومجال محدود! به عنوان واپسین کلام این یادنامه به یاد توای پدر وای سفرکرده ای که صد قافله دل همرۀ تست! می خواهم حالی بسازم که بزرگترین افتخارم این بود که روزگارمدید بل بهترین روزهای زندگی ام را با توبودم وهمگام با تو ره سپردم. امید وارم همواره من وداغدارانت درخط تو باقی بمانیم ودر راه تحقق آرمان های مقدست پا برجا واستواری گزینیم ودر ساختن دوست داشتنی خانه مان که "جمعیت"،- همان گونه توصیه های تو بود- از دل وجان وباکمال صداقت وراستی کوشا باشیم، دلسوزرا از غیر دلسوز تفکیک دهیم و از خود بخواهیم تا نشست وبرخاست مان همراه با کسانی باشدکه ثابت می سازند در خط صداقتند ودرمسیرعزت وکرامت، همراه با کسانی اند که شرافت وسربلندی مقصود شان است و دلسوزی ومهرورزی وبرخورد نیک نصب العین شان، یا باکسانی راه بروم که گامزن راه سبز صداقت وراستی اند و در اندیشۀ بودن وزیستن با ملت سرفرازی که صادقان را می شناسند وراستان را ارج می گذارند و معیار زندگی را صداقت وخدمت به اسلام ومردم قرارمی دهند وبودن باملت مجاهد و در جادۀ سرخ شهادت را بزرگترین آرمان خویش تلقی می کنند. این راهیان حق همانا عزیزانی اند که همواره مرغ خیال شان درهوای اسلام وهوای آزادی وشرافت وپاکی پرمی زند ودل شان هر صبح وشام شوق نغمه خوانی در روضۀ پرطراوت ایمان وشکوه وسربلندی دارد.

روحت شاد پدر!
و یادت گرامی
و راهت پر رهرو باد.

تجلیل و گرامیداشت از دوازدهمین سالروز شهادت قهرمان ملی و هفتهٔ شهید



□ عنایت

روز دوشنبه تاریخ ۱۸ سنبله مراسم با شکوهی برای تجلیل و یاد بود از دوازدهمین سالگرد شهادت قهرمان ملی و هفتهٔ شهید با گذاشتن اکلیل گل در منار مقاومت و حضور در تالار بزرگ لویه جرگه برگزار گردید.

این همایش بزرگ با حضور معاون اول ریاست جمهوری، رهبران جهادی، اعضای شورای ملی و صدها تن از اراکین دولتی و مجاهدان و فامیل شهداء همراه بود.

گردهمایی با تلاوت آیات متبرکه و نواختن سرود ملی آغاز یافت. در ابتدا مسعود خلیلی سفیر افغانستان در هسپانیا و یکتن از نزدیکان قهرمان ملی، که گردانندگی این همایش را بعهده داشت، مهمانان و حاضران همایش را خوش آمدید گفت و با خواندن اشعاری حماسی و انقلابی به همایش هفتهٔ شهید روح تازه بخشید.

سپس از معاون اول ریاست جمهوری خواسته شد تا به جایگاه بیاید و سخنرانی کند. مارشال فهیم ضمن تشریح اوضاع آن وقت و در روزهای پس از شهادت آمر صاحب، به نکات مهم اشاره کرد. آقای فهیم گفت: تشکیل ائتلاف ها را در عرصهٔ سیاسی یک پیروزی برای افغانستان می داند. او همچنان تأکید کرد که بدون برگزاری انتخابات هر گونه رویکرد سیاسی دیگر به مانند نوشیدن زهر می ماند.

معاون اول رئیس جمهور در همایش تجلیل از هفته شهید گفت: زعیم آیندهٔ افغانستان باید مسلمان و مجاهد باشد.

رحمت الله نظری رئیس کمیسیون برگزاری هفتهٔ شهید، ضمن ستایش از دست آوردهای نیروهای امنیتی، بر ادامهٔ راه شهدا و جانبازان این سرزمین تأکید کرد.



مقبرهٔ قهرمان ملی کشور شهید احمد شاه مسعود – پنجشیر

استاد عبدرب الرسول سیاف یکتن از رهبران جهادی، طی سخنرانی کوتاه حرف های به آدرس طالبان و حکومت افغانستان گفت: او از طالبان به نام جنایت کاران یاد کرد و گفت، آن ها فکر می کنندکه کشتی شان روی دریای خون مردم به سوی جنت می رود. او حدیثی از پیغمبر اسلام خواند: دوزخ هفت دروازه دارد و دروازهٔ هفتم مخصوص کسانی است که به روی ملت من شمشیر می کشد.» او به طالبان صدا زد که بشنوید هرچند به صدای ما از دام غلامی بیرون نشدید، به صدای پیغمبر از این دایره بیرون شوید! گفت، پیغمبر می گوید: قومی را خواهی دید و در دست های شان چیز های خواهی دید مانند دم گاوها، آن ها شب و روز در غضب خدا و در لعنت خدا به سر می برند.» او گفت، مگر همین شلاق طالبان همان دُم گاو ها نبود که مردم را می کوبیدند.

سیاف گفت: سربازان پولیس و ارتش ملی که در راه دفاع از سرزمین و زندگی مردم کشته می شوند، شهیدان پاک اند.

او گفت آن خبیثی که جنازهٔ آن ها را نمی خواند دشمن دین اند و مزدوران بیگانه اند. او گفت طالبان افغان نیستند برای آن که زنان کودکان و پیر مردان را می کشند در دایرهٔ عنعنات افغانیت هیچ جایگاهی ندارند. او در پیوند به مصالحه با طالبان گفت: تاریخ شاهد است که هیچگاهی با مزدور مصالحه صورت نگرفته است، آن ها روی ندارند و چشم ندارند که با ما رو به رو شوند برای آن که مزدور اند، باید اول خود را آزاد کنند. تا با آن ها تفاهم و تعاقد صورت گیرد.

استاد سیاف هم چنان بر نقش مجاهدان تأکید کرد که مشکل افغانستان را همین سنگر داران می توانند حل کنند. عبدرب الرسول سیاف دادگاه عالی و لوی سارنوالی را به داد گستری فرا خواند و گفت: بر دشمنان افغانستان رحم نه کنید، او این شعر سعدی را به عنوان حجت به خوانش گرفت:

ترحم بر پلنگ تیز دندان
ستم کاری بود بر گوسفندان.

در این همایش رئیسان مجلسین شورای ملی هر یک آقایان عبدالرووف ابراهیمی و عبدالهادی شینواری، خانم آمنه افضلی وزیرکار و امور اجتماعی سخنرانی نمودند که بیشتر سخنرانی های شان پیرامون جایگاه شهید و توجه به ورثهٔ شهداء و ماندگاری این فرهنگ دینی در جامعه بود.

قابل یادآوری است از ۱۸ سنبله سالروز شهادت قهرمان ملی تا ۲۴ این ماه هفتهٔ شهید نام گذاری شده و همه ساله از این ایام خجسته تجلیل به عمل می آید.

مراسم بزرگداشت از هفتهٔ شهید با سخنرانی پایانی احمد ولی مسعود رئیس بنیاد احمد شاه مسعود و دعائیهٔ مولوی نذیر یکتن از علمای جدید کشور پایان یافت.

همچنان در روز بعد (۱۹ سنبله) همایشی در ولایت پنجشیر دایر گردید که جمع غفیری از مهمانان داخلی و خارجی و شهروندان پنجشیر در مقبرهٔ آمرصاحب مسعود حضور بهم رسانیده بودند. از آنجایی که در پرونده ای شهید احمد شاه مسعود و سایر شهداء بخصوص رهبر جهاد و مقاومت که در سال های اخیر در اثر انتحار و انفجار از سوی دشمنان مردم افغانستان به شهادت رسیدند، دولت افغانستان در ردیابی و افشای عاملین قتل های زنجیره ای کاری را انجام نداده است، احمد ولی مسعود رئیس بنیاد شهید مسعود گفته است که، درخواست پیگیری پروندهٔ شهید مسعود را به حکومت بعدی – حکومتی که در اثر انتخابات حمل ۱۳۹۳ به میان آید – خواهد سپرد.



نمایی از منار مقاومت – چهار راه شهید احمد شاه مسعود قهرمان ملی کشور در کابل

هفته نامهٔ
مجاهد
وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما
رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا
از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم –سال دوازدهم – شمارهٔ بیستم و چهارم ۲۹ سنبله ۱۳۹۲ ۱۵ ذوالقعده الحرام ۱۴۳۴ - 20 September 2013

آنچه در این شماره می خوانید:

نقش پروفیسور شهید استاد برهان الدین ربانی
در مبارزات آزادیخواهی افغانستان و جهان



عبدالعلی کوهی/استاد دانشگاه کابل

استاد ربانی از زمرهٔ مبارزه خواهان افغانستان و جهان محسوب می گردد. در افکار او ترسب اندیشه های، دنیای اسلام مشاهده می گردید. او شخصیتی بود که در جامعهٔ سنتی افغانستان که حاکمان دوران را سایه خدا می گفتند و بحث و گفتگو پیرامون اعمال آن، نا بخشودنی بود، به نقد، تحلیل و ارزش یابی نظام سنتی و خانوادگی در افغانستان پرداخت و ثابت نمود که او مانند سایر علمای دین در خصوص جامعه، ساختار نظام و سرنوشت کشور خویش، تقدیر گرا نیست و همه چیز را بر مدار سعی و تلاش و ارادهٔ مردم در راه پیشرفت می دانست.

استاد ربانی پیش از آنکه یک انقلابی بوده باشد، یک اصلاح طلب بود. او می خواست به شیوه های مدنی و با تطبیق اصول و مبانی اسلامی جامعه را از سکوت و بی تفاوتی نجات دهد. اشغال افغانستان توسط اتحاد شوروی وقت، نقطهٔ عطف در تاریخ افغانستان بود. او قبل از آنکه اتحاد شوروی به این سر زمین یورش ببرد از وقوع یک فاجعهٔ بزرگ در این کشور هشدار داد و تمام پیش بینی های او در خصوص فعالیت های حزب دیموکراتیک و اشغال این سر زمین به وسیلهٔ اتحاد شوروی، تحقق پذیرفت. استاد ربانی در حالی که دیگران به وضع و نصیحت و دفاع از حزب دیموکراتیک می پرداختند، حادثه را درست تشخیص داده و به اتحاد و یک پارچگی افغانستان در برابر این هیولای وحشی به فعالیت پرداخت. استاد نه تنها مرد اصلاح و سیاست بود؛ بلکه مرد نظامی و انقلابی نیز بود.

او در هر برهه یی از زمان اسلحهٔ مشابهی بر می داشت. روزی با سلاح گرم با اشغالگران مبارزه کرد و در زمان حکومت مجاهدان هیچگاه جانب تفاهم، اصلاح و مذاکره را فرو نگذاشت. او طرفدار اصلاح جامعه بود و باور داشت در صورت عملی نمودن عدالت اسلامی می توان به ملت سازی دست یازید و عدالت اجتماعی را در افغانستان تطبیق نمود. استاد ربانی مخالف هر نوع تک روی، استبداد فکری و تجمع سرمایه در دستان افراد کوچک و حقیر بود.

استاد مانند صلاح الدین ایوبی کردی عمل کرد. طوری که ایوبی فلسطین و مناطق مقدس را از تسلط یهودیان آزاد ساخت، استاد ربانی با رهبری سالم توانست افغانستان را از دو اشغال نجات دهد. بار نخست افغانستان را از اشغال اتحاد شوروی نجات داد و در گام بعدی با استخبارات کشور همسایه با کمال مردانگی رزمید و بیرق آزادی را بر فراز این سر زمین بر افراشت. استاد در زمان ریاست جمهوری خویش تلاش می ورزید تا به اصلاح جامعه بپردازد و با هر وسیلهٔ ممکنه می خواست تا مخالفان و کسانی را که قدرت را میراث پدری خویش می دانستند به گفتمان و مذاکره فرا خواند. وقتی که تمام راه های مذاکره مسدود می گردید، استاد ناچار به مبارزهٔ مسلحانه می پرداخت و قبل از سال های شهادتش بار ها اصرار می ورزید که افغانستان و مشکل این کشور باید از طریق مصالحه حل و فصل گردد. او باور داشت که می توان از طریق گفتگو در افغانستان ثبات و استقرار را بوجود آورد. او با اندیشه های کشور های امریکایی و اروپایی مخالف بود و شیوه های آن ها را در راه رسیدن به صلح و ثبات انتقاد می نمود.

روی این اساس نظر به مجبوریت های عصر و زمان، در راس شورای عالی صلح قرار گرفت و فعالیت های خویش را در داخل و خارج کشور آغاز نمود. دشمنان داخلی و خارجی افغانستان وقتی دریافتند که درخت تنومندی چون برهان الدین ربانی در مرکز حوادث قرار دارد و امکان دارد که روزی به یک محور بزرگی اصلاح طلبی و سالم اندیشی در میان اقوام مختلف افغانستان تبدیل گردد، تصمیم گرفتند این محور مشترک تمام اقوام را از میان بر دارند.

استاد ربانی در زمان جهاد و مقاومت به یک مرکز و محور مشترک تمام اقوام افغانستان تبدیل گردیده بود. او مرد آراسته، بایسته و مدافع آزادی و استقلال افغانستان بود و در محوری که وی تشکیل داده بود تمام آزادی خواهان افغانستان تجمع نموده بودند و رهبری آن را در مبارزات استقلال خواهی افغانستان پذیرفتند. بی مورد نیست که ص۱۳